مفتاح الصلاة ک

یا کبیکج یا کبیکج یا کبیکج

کتب خانہ [illegible]

قیمت [illegible]

[illegible] حضرت سید محبوب علیشاہ صاحب [illegible]

١٦٧٣

٢٠٧/٣٣٨

سجادہ نشین حضرت [illegible] برادر حقیقی حضرت سید [illegible] علیشاہ [illegible]

[illegible] بن حضرت [illegible] بن حضرت قبلہ سید نادر علیشاہ صاحب [illegible] سجادہ

[illegible] حضرت [illegible] برادر حقیقی حضرت محبوب [illegible]

علیشاہ صاحب [illegible] سجادہ نشین [illegible]

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد سید الاولین و
الاخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم اجمعین بدان اسعدک
الله تعالی که دانستن فرض بر مکلف فرض است ودانستن واجب
واجب ودانستن سنت سنت ودانستن مستحب مستحب چون
مهمتر از همه فرض بدنی نماز است لهذا دانستن فرض وواجب وسنت
ومستحب آن از اهم مهمات است تا آنکه در فتاوی کبری و [illegible]
ومسعودی آورده است هر که فرایض وواجبات نماز نداند نماز او
روا نباشد وشیخ ابو حفص کبیر گفته است که کافر گردد نعوذ بالله منه
پس اول تعریف هر یک از آنها بگوییم بعده بیان آن در نماز نماییم بدانکه
فرض آنست که ثابت شده باشد به دلیل قطعی که در آن هیچ وجه شبهه نبود انکه
حق تعالی چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا باجماع امت
پس اگر فرضیت آن نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافر است واگر نزد بعضی بود
منکر او فاسق باشد وبه تقدیر ناکردن آن چیزی که فرض است آن مرتکب
گناه وجایز نباشد در دنیا وعذاب دوزخ شود در عرف قطعاً ویقیناً
بی شبهه وتهم

چنانچه واقیموا الصلوة واتوا الزکوة

که حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش وواجب آنست که ثابت شده به
دلیل ظنی از قرآن غیر منصوص چنانکه فصل لربک وانحر منصوص
ویا حدیث غیر متواتر وآنکه حکم حق تعالی است یا آنکه پیغامبر صلی الله
علیه وسلم دایم کرده باشند وانکار بر تارک آن نیز فرموده اند وحکمش
که منکر او فاسق است وگمراه نزد مجتهدی که وجوب او ثابت است از
ناکردن آن عمل مکروه تحریمی شود ونیز سبب حرام کرده در دنیا
وثواب اصلا نباشد در اخری اگرچه فرضیت قضا از وی ساقط
گردد اما وجوب قضا ثابت است وسبب عذاب نیز باشد
بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حق تعالی عفو کند بلطف خویش
وسنت آنست که از پیغامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده باشد
بر وجه تاکید قولاً یا فعلاً یا رضاءً وبر تقدیر فعل باید که اکثری
باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد وظاهر آنست
که مراد زیادتی وجود از عدم باشد چنانکه مستفاد از بعضی قول سنن
میشود وحکمش آنست که منکر او بدعتی است وفاسق یعنی به کار
اگر ثبوت سنت آن بخبر واحد است وفاسق است اگر بخبر مشهور
ثابت شده وکافر است اگر بخبر متواتر ثابت شده سنت او واگر
نعوذ بالله از روی اهانت واستخفاف انکار کند به هر وجه که باشد
کافر گردد واما ناکردن آن بعد از قبول واعتقاد سنیت نقصان
ثواب شود ومکروه تنزیهی مکلف در دنیا وسبب عتاب
یعنی سرزنش باشد در آخرت وبعضی محققان سنت موکده
انشاء التاکید را مثل واجب در گناه گویند واگر در عمل بر سنت

ومستحب
دوست داشته شده

کردن تهاون ورزد بعض آنسان دانند و بی باکی نماید خوف کفر است
و اگر عذر در انقصر داند امید عفوست و مستحب آنست که آن
سرور صلی الله علیه وسلم ثواب عملی الله آن فرموده اند یا کاهی کرده
کرده باشند و از باب عبادات باشد نه عادات و این را سنت
مستحبه نیز نامند و بعض مستحبات از سلف و خلف نیز آمده
بالجمله منکر مستحب نه کافرست و نه فاسق نه مبتدع و نه مستحق انکار
آنه مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آن سرورست چنانکه معلوم
شد از ماسبق بهیچ غیر عامل او بهیچ وجه ماخوذ نیست ملک تارک
فضلیست و از ثواب آن محروم و فاعل آن بمثوبات عظیم
فیروزمند و منصورست و بصلاحیت مشهور و بالفوز مظفر
بزرگان از علما دانسته فرایض و واجبات و سنن نماز را در سه
بیت بحروف اشارت کرده است که اکثر اوقات بفرزندان
حضرة صاحب ابوالبرکات شاه عیسی جند الله قدس الله سره تعلیم
میفرموده اند و آن اینست بیت فرایض نماز شود در قلوق
اجخس نوق تقق رسق چو واجب بدانی کنو
در خط فضت تقت لقت جسنی چو سنت
بدانی شود مقتدا روت تبت تلبت د د ا

و تفصیل این مجمل از کتب معتبره بگویم و حواله نکرده شود مگر
وقتی که ضرور باشد بیان بیت اول بطریق اختصار آنست
الف اندام پاک کردن از نجاست صوری و معنوی که نجس
و خبث در عرف فقهای معتبر تعبیر ازین هر دو واقع میشود
حدث بر دو قسم است اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب
غسل گفته فصل در بیان وضو بدانکه فرض در وضو چهار
چیزست اول شستن روی از رستنگاه موی پیشانی در اکثر
و شتحارف تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر و موی
انبوه نه بر آمده باشد و اگر موی انبوه بر آمده است شستن زیر موی ساقط
میشود و بجای او مسح ربع ریش فرض گفته علی ما هو المشهور
و صحیح آنست که شستن موی که بالاو بر آمده فرض میشود کذا
فی السراج الوهاج و علیه الفتوی کما فی الظهیریه و در زین هر دو روایت
که هست از و رجوع کرده انه کذا فی البدایع و در بحر الرائق مکتوبه
که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح مفتی به که باو
رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور می نمایند
دویم شستن هر دو دست تا آرنج است سیوم شستن هر دو پا تا
شتالنگ است و آرنج و شتالنگ داخل در فرض است چهارم مسح
کردن ربع حصه سر از هر طرف که میسر آید و سنت در وضو
سیزده چیزست اول هر دو دست شستن تا مچ دست جدا جدا
بعده جمع نموده شستن دوم در حالت ابتدا بسم الله العظیم
والحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله الرحمن الرحیم

مسواک

کفایت کند سنت ادا شود سیوم مسواک کردن بوقت مضمضه اگر موجود نباشد مسح بر دندانها بکرداند یا به پارچه پاک کند ثواب حاصل شود باید که مسواک از درخت اراک باشد که سنت است وگرنه باید که از درخت تلخ بود یا مرکه سبب صفا کند و بسطری چنجر بود تخمیناً و دراز یک وجب باشد تقریباً و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر دست راست را پائین مسواک بنهد و سه انگشت بالا بنهد و ابهام را زیر سر او نهد کذا فی البحر الرائق و شروع به دندان عالی طرف راست کند بعده به دندان عالی طرف چپ بعده در دندان سفلی بهمین طریق عمل نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اقل مرتبه سه بار است در اعلی و سه بار در اسفل سه بار است و در کام نیز استعمال نماید چهارم مضمضه یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعض روایات که مبالغه در وی که غرغره گویند یعنی تا حلق رسد نیز سنت است پنجم آب در بینی کردن و آن بدست راست است چون نگشد بدست چپ بکشد و در بعضی روایات مبالغه در آن نیز سنت است و آن آنست که تا نرمیهای آب در بینی بر آکنده کند تا به بالا رسد و در صیوت مبالغه هر دو را از مستحب شمرده است و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب جدا جدا بگیرد هر مرتبه ششم عضو را سه بار شستن لیکن مرتبه اول از فرض واقع میشود باید که آب هر مرتبه بر همه عضو جاری شود کذا فی البحر الرائق هفتم نیت وضو یا رفع حدث کردن بدل و بزبان گفتن مستحب است اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد

ذکره فی البحر الرائق

اگر صایم نباشد

اگرچه



۶

اگرچه نماز روا باشد و محل او وقت شستن روی است کذا فی السراج الوهاج شاید مراد آن باشد که تاخیر از وجا جایز نیست که فرض اول است اما تقدیم از وجا جایز است قیاس بر غسل بشرطی که درمیان اجنبی واقع نشود و لهذا اصحاب متون نیت را سنت اول شمرده است هشتم خلال لحیه است و طریقش آنست که از جانب اسفل ریش انگشتان را بطرف اعلی برآرد و در حدیث جمع الجوامع وارد است که آن سرور صلی الله علیه وسلم وقت وضو کف غرفه آب زیر ریش رسانیده است تخلیل می فرمود نهم تخلیل اصابع است از هر دو دست و هر دو پای اما در دست انگشتان یک باب متقابل در بعض درآرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پا از پائین بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای راست کند همچنین تا ختم شود بخنصر پای چپ دهم تمام مسح سر کردن و کیفیت آن آنست که هر دو کف با اصابع ترکرده بر مقدم سر بنهد و آنرا تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب کند بعده هر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش مسح کند و هر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم آنکه مسح هر دو گوش باآبی که برای مسح سر گرفته است بکند نه آب جداگانه تا هر دو یک باشند نه دو دست دوازدهم رعایت ترتیب کند یعنی اول روی شوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده مسح سر بکند بعده پای تا شتالنگ بشوید چنانکه در نص قرآن واقع است سیزدهم بدست راست شوید یعنی در میان

فعل

بعضی

توقف آن قدر نکنند که عضو در هوای معتدل خشک گردد و
قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نکند که مانع ولا است
بعضی بهتر کذا فی معراج الدرایة نقلا عن شمس الائمة الحلوانی و سوای
این سنتی بعضی سنت گفته اند و بعضی در مستحبات شمرده اند
و هو الصواب و مستحبات در وضو یازده است اول وقت
شروع تعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الی آخر ایضا دویم
روی سوی قبله کردن سیوم از دست آغاز کردن چهارم کلمه
شهاده و درود بر هر عضوی فرض گفتن و در حدیث صحیح
نسائی و غیره وارد است هر که سبحانک اللهم و بحمدک
اشهد ان لا اله الا الله الا انت استغفرک و اتوب
الیک گوید بعد وضو عمل او ضبط کرده شود و در حدیث مسلم است
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله بعد از وضو بگوید حق تعالی او را از هشت در بهشت
بگشاید در آید از هر دری که خواهد و ادعیه ماثوره نیز خوانند
مستحب است چنانکه در حدیث جمع الجوامع از علی ابن ابی
طالب رضی الله عنه مرویست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم در وقت
دست شستن بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام
الی آخره میگفتند و در روایتی آمده از و مرویست که وضو کرده
و در وقت مضمضه اللهم لقنی حجتی و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمنی رائحة الجنة و بهنگام روی شستن اللهم بیض وجهی
یوم تبیض وجوه و تسود وجوه و وقت دست راست

شستن

شستن اللهم اعطنی کتابی بیمینی و وقت دست چپ
اللهم اجعل الخلد بشمالی و لا تجعلها مغلولة الی
عنقی و بهنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتک فانا نخشی
عذابک اللهم لا تجمع بین نواصینا و اقدامنا
و وقت مسح عنق اللهم نجنا من مقطعات النیران
و بهنگام شستن پای اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم
تزل فیه الاقدام و گفت چون آن سرور صلی الله علیه و سلم
وضو تمام کرد برخاست و گفت اللهم طهرتنا بالماء فطهرنا
من الذنوب بعده روایت کرد از آن سرور صلی الله علیه و سلم
هر که این ادعیه بخواند هر قطره که از آب وقت وضو چکد پیدا
کند از وی حق تعالی فرشته که استغفار کند بجهت او تا روز قیامت
و گناهان او بخشیده شوند انتهی محصله بعده آیت الکرسی
بخوانند بعده انا انزلنا بخوانند که ثواب عظیم در احادیث وارد است
چنانکه کاتب با ادعیه دیگر در فتوح الاوراد آورده است پنجم
انگشتری جنبانیدن اگر فراخ باشد و گرنه لازم است ششم
مسح کردن گردن و [illegible] و مسح کردن در سنت شمرده اند
هفتم بر اعضای مغسول وقت غسل دست سائیدن هشتم
تعهد زیر ابرو و بروت و اطراف چشم نمودن نهم شروع
شستن رو از پیشانی و دست و پا از انگشتان و مسح سر
از مقدم کردن دهم نیت وضو بزبان گفتن نویت ان
اتوضأ لرفع الحدث امتثالا لامر الله تعالی یازدهم

کردن

و وقت مسح گوش اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ١٢

و بهنگام پای چپ بگوید اللهم اجعل سعیی مشکورا و عملی مقبولا برحمتک یا ارحم الراحمین

بذات خود شده امر وضو شدن دوازدهم از بقیه آب
استاده آشامیدن سیزدهم شکرانه وضو ادا کردن چهاردهم
تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم روی سوی آسمان کرده بعد از
وضو شهادة سابقه خواندن و جز این مستحبات بسیار است
چنانکه در کفایة المومنین وغیره آورده که پیش از وقت ساختگی
نماز کردن و چون آوند خالی شوند باز پر کردن و ساختگی کردن اگر
ریشی انبوه باشد و بعد از وضو ده بار درود خواندن لیکن این
قدر که گفته شد اهم مهمات است **ومکروهات** در وضو چهارده
چیز است اول دست ناشسته در آوند افگندن زیرا هم وقتی که
نجاست نباشد شستن مستحب است و گرنه شستن سنت است
و اگر یقینی باشد فرض است دوم سخن دنیاوی در وضو گفتن
و در مطلوب المومنین می گوید که حرام است سیوم آب
بسیار ریختن باید که به دو رطل که یک من است وضو کند که سنت
است و زیاده از سه رطل اسراف است و رطل بوزن بیست
هبیست تخمینا اگر ازین زیاده بجهت قرار دل کند بسبب آنکه
استیعاب سه مرتبه شده باشد باکی نیست اما زیاده از
سه بار شستن مکروه است چهارم آب بر روی سخت زدن
پنجم باکی که در آوند مسی گرم با آفتاب شده باشد وضو کردن ششم
چشم و لب وقت شستن روی سخت بستن هفتم وضو در موضع
نجس کردن هشتم بلغم به دست راست افشردن نهم در جای استنجا
وضو کردن دهم در جای بول استنجا کردن یازدهم مضمضه و

در استنشاق به دست چپ کردن دوازدهم آوند برای وضو خود
تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را رخصت ندهد سیزدهم کم
از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضای وضو بمندیل
که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما به پارچه دیگر باکی ندارد
افضل آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب
نور است چنانکه در حدیث است و در وقت حاجت مسح کند
و در بعض کتب آوند مسی وضو کردن نیز مکروه گفته است
ومکروهات غیر این نیز گفته اند چنانکه آغاز از چپ کردن و تکرار
مسح سر تا سه مرتبه کردن و در آب وضو خوی یا کف یا آب بینی
انداختن یعنی اگرچه جاری است و در آب وضو دمیدن اما اینقدر
اهم است آنچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث
اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است حاصل نمی شود مگر بغسل
باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و استنشاق
و غسل جمیع بدن **وسنت** در وی آنست که اول غسل فرج و جای
که بر بدن باشد از او دور کند بعده وضو بطریق سابق ادا نماید
اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پا را جدا شده بعد از غسل بشوید
مسئله آب در غسل یک صاع که هشت رطل باشد آنه مستحب است و زیاده
از دوازده رطل اسراف است **مسئله** شکننده وضو خروج نجس است
از بدن آن مصلی مثل بول و غائط و باد و خون و ریم و مانند آن
و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را نتواند نگاه داشت مگر بزور تمام اگر
بلغم باشد یا خون بسته یا طعام یا آب نه بلغم یا خون که بزاق بر وی غالب

باشد مسئله اگر بیک نوبت قی چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن
همه بمقدار پر دهن است اگر جمع کنند دهن پر کند ناقض وضو است مسئله
خواب کسی که یکی از جوانب اربعه او بر زمین چسبانیده است یعنی
دراز کشیده ناقض است مسئله خواب کسی که بسرین نشسته و پا
هر دو بیک طرف کشیده یا بتکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد
نیز ناقض است مسئله بیهوشی و دیوانگی ناقض است مسئله مستی
ناقض است وحد او در نقض وضو آنست که در فعل یعنی در مستی او
تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول او تغیر ظاهر شود و در حد
آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز او تغیر باشد مسئله قهقهه مصلی بالغ در نماز
که رکوع و سجود دارد ناقض است نه در صلوة جنازه و در سجده تلاوت
مسئله مباشرت فاحشه یعنی وقتی که بدن مرد و زن برهنه هر دو ملاقی
شوند و آلت ایستاده باشد ناقض است خلافا لمحمد مسئله خروج کرم
از جراحت ناقض نیست اگر چه تری داشته باشد و کرم نیز اما از دبر ناقض
داذ ذکر مختلف فیه است مسئله مس ذکر و زن ناقض نزد علمای
ما نیست خلافا للشافعی فصل در شکننده غسل خروج منی که جهنده
باشد با شهوة یعنی انتشار آلت در وقتی که جدا شده از صلب
و غایب شدن حشفه در قبل و یا در دبر علی الفاعل والمفعول مسئله
حیض که زنان را میشود اقل آن سه روز است و اکثر آن ده روز است
موجب غسل است و نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود
که اقل ندارد و اکثر آن چهل روز است هم موجب غسل است مسئله
منی یعنی آبی که وقت ملاعبه مرد با زن با انتشار آلت بلا دفق

ظاهر میکند موجب نقض وضو است سبب غسل نیست و ودی یعنی
آبی که بعد از بول ظاهر شود بر تقدیری که بعد از بول متصل وضو
کرده باشد بعد از آن ظاهر کند وضو منتقض میشود بر تقدیری
که بعد از بول [illegible] مسئله احتلام یعنی خوابی که در وی کیفیت جماع یا ملاعبه
ببیند و بعد از بیداری تری یابد موجب غسل است اگر چه واقع یاد
نباشد و اگر واقع یاد باشد و تری نیابد غسل فرض نمیشود مسئله
غسل جمعه و عیدین مر مصلیان را و احرام حج و روز عرفه حاجیان را
سنت است مسئله غسل واجب است مر میت را یعنی بر مسلمانان که
حاضر آیند غسل بدهند و کسی که مسلمان شده است در حالتی که
جنب بود غسل واجب است و گرنه مستحب است فصل در بیان
مسایل آب وضو و غسل که مشهور است و آنچه کثیر الوقوع است
از مجمل آن بگویم مسئله چاه هر چه که نجس غلیظ است قلیل باشد یا کثیر مسئله
اگر مقدار درم در وی باشد پلید شود و خون آن مقدار باشد است
تقریبا و در بعض روایات که جماعت بر وی فتوی داده اند نجس خفیف
در چاه یا در آب اندک حکم غلیظ دارد مسئله بول و غدره و منی و خون
و شراب و بول ماکیان و بول و سرگین چیزی که گوشت او
خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او نخورند نجس غلیظ است
بسبب افتادن مذکورات که مقدار آن اگر چه قلیل هم باشد
تمام آب کشیده شود و اگر ممکن نباشد دو صد دلو بکشند
و بهتر آنست که قیاس کنند آنچه موجود بالفعل باشد بکشند و علم الوفیه
من الاکثر مسئله بموت مثل موش خورد تا بچه کبوتر بهشت [illegible]

خون گوشت لاغر پاک است و خون که
قریب پلید است پس اگر خون لاغر در چاه
افتد پلید شود فوائد محمودخانی
فتاوی رعیت ۱۲

دلو وسط یا انکه در وی یکصاع کنجد بکشند واز بچه کبوتر تا بچه
کوسفند چهل یا شصت بکشند واز بچه کوسفند تا هر قدر که باشد یا انکه
حیوانی اماسیده باشد اگرچه خورد بود تمام آب بکشند مسئله چون
چاه نجس شود سه شبانروز را از اغاز بگیر دانند اگر منتفخ یابند و وقت
وقوع معلوم نباشد والا نماز یک شبانروز بگیر دانند فرض وواجب
بالاتفاق اعاده کند شود و سنت فجر در بعض روایات نیز آمده است
چنانکه در بحر رائق مذکور است والله اعلم مسئله عرق هرکسی حکم سور او دارد
و سور یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هرچه که گوشت او خورند
پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان بهایم نجس است
و پس خورده گربه و مرغ کوچه کلا و سباع الطیور و سواکن بیوت
مثل موش وغیره مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است اگر آب
پاک بجز ایشان نباشد وضو کند و تیمم کند یا بعکس آن مسئله اگر آب نباشد
مگر نبید تمر وضو کند این ظاهر الروایت است و صحیح آنست
که تیمم کند و وضو نکند قال فی البحر الرائق تَیَمَّمَ وَلَا یَتَوَضَّأُ
بِهِ وَهُوَ قَوْلُ الْإِمَامِ آخِرًا وَقَدْ رَجَعَ إِلَيْهِ وَهُوَ
الصَّحِيحُ وچون بر استعمال آب فصل در بیان تیمم وچون بر
استعمال آب قادر نباشد از انکه آب دور است یک کروه
و آن شش هزار گز است بگز عام که بیست و چهار انگشت است
کذا فی البحر الرائق وغیره یا انکه وضو وغسل نمیتواند کرد بجهت
انکه مرض زیاده میشود یا به درازی میکشد یا سرما بمرتبه ایست
که با استعمال آب بمیرد یا زحمت قطعا میشود این اخیر در غسل

باتفاق

باتفاق روایات امام اعظم است و در وضو اصح آنست که جایز
نیست و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن داشته باشد یا علاج
دیگر تواند که هم جایز نیست اگر بهیچ وجه دفع سرما نتواند که جایز
ذکره فی البحر الرائق وغیره یا انکه خوف درنده یا دشمن باشد
یا تشنگی باشد برابر است که خوف بر مال بود یا بر خود و تشنگی
او را شود یا رفیق او را یا جانور او را یا انکه دلو یا رسن ندارد که آب
کشد یا انکه از بیماری مثل زیاده بهم میرسد درهمه این صور تنها تیمم جایز
بچیزی که از جنس زمین است یعنی انکه بسوختن نرم و یا خاکستر نشود
نه بآهن و مانند آن و چوب و مانند آن جایز نیست و طریقش
آنست که دست بر زمین زنند و خاک دورکنند بر تمام رو بمالند چنانکه
هیچ باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست
راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج رسانند و بکف دست چپ
باطن راست از طرف آرنج تا بند دست رسانند و باطن نر انگشت
چپ بر ظاهر نر انگشت راست گذارند و به دست دیگر نیز همچنین کنند
کذا ذکره المشایخ علیهم فی بحر الرائق وغیره مسئله بر زمین غبار شرط
نیست و بغبار تنها نیز جایز است اگرچه زمین حاضر باشد مسئله
نیت در تیمم فرض است پس کافر اهل نیت نیست اگر تیمم کند مسلمان
شود با و نماز نتواند که بخلاف وضو ولهذا ارده ناقض
تیمم نمیشود که مسلمان اهل نیت است مسئله نمی شکند تیمم را مگر
ناقض وضو و قدرت بر آب زاید از حاجت مسئله امیدوار
آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند و بر روایتی تا آخر جواز

والاول اصح مسئله جایزست تیمم قبل از وقت و برای اکثر
از یک فرض خلافاً للثالث فی فیهما مسئله تیمم جایزست
بجهت خوف فوت صلوة جنازه مگر ولی را وقتی که غیر او امامت کند
چون رخصت دهد جایزست هذا هو المختار فی الهدایه
قال فی البحر الرائق اما علی ظاهر الروایه فیجوز التیمم للکل
عند خوف الفوت و مراد از خوف فوت در سابق تمام تکبیرا
ست اگر به بعض تواند رسید جایز نیست ذکره فی البدایع و
القنیه مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساوی اند
در جواز تیمم جنازه مسئله بجهت خوف نماز عید تیمم جایزست
اگرچه شروع بوضو کرده باشد نه بجهت خوف فوت وقت جایز
نیست خلافاً لالث فر مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب فراموش
شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند
اگر گمان باشد تا یک تیر انداز و اگر نه خیر و از رفیق طلب کند
اگر به بهای مثل بیکره اگر دستش باشد اگر نه ندارد و یا زیاده طلبد
بگذرد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضای غسل یا وضو او مجروح
ست که برسیدن آب آزار میابد تیمم کند و اگر اکثر صحیح است
غسل و وضو کند و مسح باقی نماید اعتبار کثرت بعضی بعدد
اعضا کرده اند و بعضی بمساحت قال فی البحر الرائق
الخلاف انما هو فی الوضوء واما فی الغسل فالمعتبر
المساحة علی ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلافاتست
در فتوی و روایت از امام نیست و در هیچ صورت جمع

در تیمم و غسل نباید مگر وقتی که صور جار و بغل باشد چنانکه
گذشت **فصل فی مسح خفین** بدانکه مسح بر موزه صحیح است
محدث را اگر پوشیده باشد یا زن نه جنب را
بر طهارة اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافاً
للث فی که وقت لبس در کارست مسئله یک روز و یک شب
مقیم را و سه شبانروز مسافر را جایزست از وقت حدث است
مسئله بر ظاهر خفین مسح بسه انگشت کند یکبار شروع از
انگشتان پا کند تا ساق رساند و این سنت است و فرض
مقدار سه انگشت است از انگشت دست مسئله موزه مقدار سه
انگشت خورد اگر پاره شده باشد مسح جایز نیست و جمع کرده شود اگر
در یک موزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که
باشد محسوب است مسئله میشکند مسح را ناقض وضو و کشیدن
موزه و گذشتن مدت بشرط آنکه از کشیدن خوف رفتن پا نباشد
و بعد کشیدن پاها را بشوید فقط اگر وضو داشته باشد و برآوردن
اکثر قدم از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم
بعده مسافر شود قبل از مدت اقامت سه شبانروز تمام نماید
و اگر مقیم شود بعد از یک شبانروز فرود آرد مسئله مسح صحیح است
بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه و کلاه و برقع و دستانه مسئله
مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش حکم غسل دارد پس موقت
بحکم معین نیست و هیچ بوضو و غسل تواند مسئله جایزست
مسح بر جبیره اگرچه بی وضو بسته باشد و مسئله بر تمام عصابه

جایز است اگر کسی ورم نکند یا مثل او جراحت باشد یا زخم و اگر
ضرر شود باید که آنقدر ترک بنهد و اگر بر جراحت ضرر نباشد
مسح جایز نیست مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهر باطل
شود مسح مسئله حاجت نیست نیت در مسح خف و مسح سر

ج اول جامه پاک کردن از پلیدی در وقت نماز فرض است
و بیانش آنست که هر چه که پوشیده نماز ادا کند باید که مقدار
درم شرعی نجاست باو نرسیده باشد و آن معتبر است بوزن در نجاست
کثیفه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درم است دور کردن
آن سنت است و اگر بمقدار درم است دور کردن آن واجب است
و اگر زیاده از درم است دور کردن آن فرض است مسئله نجاست
که بر کناره جامه است اگر نماز گذارنده پوشیده است لیکن آنرا
انداخته است باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک می شود نجاست او
مانع است و الا لا مسئله اگر بر سر گلیم نجس یا سقف نجس نماز جایز
باشد مسئله اگر شیشه بول همراه مصلی باشد نماز روا نباشد زیرا
حامل نجاست است و اگر سگ بچه همراه او باشد و دهن او بسته باشد نماز
جایز است زیرا که نجاست بمقام خود منع حکم کند چنانکه در باطن
مصلی است

فصل در بیان مسایل وضو و غسل و هر چه بدان شستن

بلکه از جنس نجاست پاک گشتن بمطلق آب حاصل است که عبارت از آن
آب باران و چشمه و دریاست اگر چه متغیر شده باشد بسبب چیزیکه
طاهر است مگر از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت است و بعضی
بر آنند که لمعه از خلط بطاهر تا سیلان باقی است وضو و غسل جایز

است در آب حوضی و غیره که اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایه
مسئله چون بسبب مکث تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل
جایز است کما فی الذخیره ذکره فی البرجندی و آبی که متغیر بطبخ
شده باشد یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزا باشد یا شیره
شود از درخت یا میوه آن آب مطلق نیست بلکه مقید است
وضو و غسل جایز نیست اما بر چه و بدان میتوان شست
اگر مسکر نباشد و آب ده در ده حکم جاری دارد و در روایت صحیح
نزد بعضی در گز او آنست که هفت قبضه و یک قائمه باشد و فتوی
درین باب مختلف است اکثر برین استند که شش قبضه بر اصبعه
قائمه باشد و بعضی بر هفت قبضه بر قائمه بر استند و فتوی
قاضیخان و غیره بر آنست که هفت قبضه با هفت قائمه
باید و فتوی بعضی بر گز بر زمان است پس احتیاط بر قول
قاضیخان است و وسعت در قول اکثر است و آب جاری
آنرا گویند که کاه تواند برد ما دام که اثر نجاست ظاهر نشود
پاک است و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه پشه و مگس و زنبور
و عنکبوت و کژدم و ماهی و بچه پایه آب ابتدا پلید نمیسازد مسئله
آبی که در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر غیر مطهر است مطلقا
و بعضی در غسل فتوی بنجاست داده اند مسئله جنب که بجهت گزیدن
دلو داخل چاه شود مسئله اختلاف است که بحفظ تغیر پاک کنند و فتوی
بر قول محمد است که آب طاهر غیر مطهر است یعنی برای نجاست حکمی
بکار نیاید و برای نجاست حقیقی بکار آید مثل گلاب و غیر آن

طاهر غیر مطهر وجنب نیز طاهر شده وقول ابو حنیفه آنست
که هر دو نجس اند وقول ابو یوسف آنکه هر دو بر حال خود اند
وقول ابو محمد ان الجنب طاهر والماء طاهر غیر مطهر وعلیه
الفتوی کما فی البحر الرائق وغیره مسئله جیم عبارت از قول ابو حنیفه است
وح عبارت از ابو یوسف وط عبارت از قول محمد است ج و ح
عبارت از قول ایشان ذکرهما فی البحر الرائق مسئله هر پوست
که دباغت داده شود آنرا وآن پاک کنند پاک شود مطلقاً
اگر دباغت باشد بآب یا خاک یا به بعد از رسیدن آب عاید به
پلیدی شود مسئله پوست خوک مطلقاً پاک نمی شود که نجس
العین است وبروایتی سگ نیز نجس العین است آن هم پاک نمی شود
مسئله پوست آدمی حکم به پاکی او نکنند از جهت بزرگی تا کسی
استعمال نکند مسئله موی آدمی و مرده و استخوان هر دو پاک است
وموی خوک پاک نیست لیکن حجامت که صاحب بسیار بآن محتاج
دارند آنها را استعمال بجهت ضرورت جایز است مسئله موزه
پاک می شود از پلیدی که تن دار بمالیدن واز غیر او بشستن و
بعد از خشک شدن می توانند مالید اگر غلیظ باشد واگر نه باید شست
وشمشیر ومانند آن که صیقل یافته مسح به برهم کافی است چون
تر بود وزمین پاک می شود بجهت نماز نه برای تیمم بخشک شدن
چون اثر نجاست نماند وبعد از تری باز عاید بنجاست می شود
علی ما اختاره الزیلعی ونمی شود مطلقاً ای سواء کان رقیقاً
او غلیظاً علی ما صحح قاضیخان واز اینجا مسئله قدر درم

یعنی مساحت



یعنی مساحت عرض داخل کف مطلقاً علی ما صحح فی الهدایه
والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقاً والمفتی به عند اکثر
المشایخ ان الاول فی الرقیق والثانی فی الغلیظ واین قدر از نجاست
غلیظ یعنی خون وشراب وپس انداخته ماکیان وبول هر چیزیکه گوشت
او حرام است وپس انداخته چهارپایه که گوشت او حلال است
معاف است یعنی نماز بآن جایز است با کراهت ودر فتح القدیر
کم از درم ودرم مکروه گفته است وتحقیق آنست که قدر درم
مکروه تحریمی است وما دون او مکروه تنزیهی وزیاده از و لا یجوز
کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع ثوب مطلقاً علی ما صحح
فی المبسوط او ادنی ما یجوز به الصلوة علی ما صحح القدوری والبغدادی
او ما اصابه من الذیل والمفروض علی ما صحح الاکثر او قدر شبر
فی شبر علی ما قدره ابو یوسف ونقله فی غیر ما لا فکار عن الامام
الاعظم از نجاست خفیفه چنانکه بول ما یؤکل لحمه وخرپس وپس انداخته
پرنده که گوشت او حرام است وخون ماهی ولعاب خر واشتر
وریشه بول مثل سر سوزن معاف است مطلقاً مسئله
پاک می شود پرچه وغیره از نجاست مرئیه بزوال ذات واثر او
مگر آنکه مشقت تمام شود واز غیر مرئیه بشستن سه بار وهر بار بقوة
تمام باید فشلیه ومعتبر قوت شلنده است اگر رعایت به که
پلیدی ماند وآنکه فشلیه نشود سه بار شسته خشک کنند یعنی
تا قطرات از چکیدن بس کنند وهو الصحیح مسئله محل استنجا
پاک کردن قبل از شستن بآب سنت است به سنگ پاک کنند

بلکه

و مسنون دران بروجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب سه است
و اگر پاک نشود عدد طاق هرچه باشد اختیار کند و سنت است
قبل از استنجا بر زمین سه بار زدن تا از تشنیع زماند ذکره
فی العیون و شستن بعد از و مستحب است اگر قدر درم باشد واجب
اگر اینقدر متجاوز از مخرج باشد و علیه الفتوی و قال محمد یعتبر قدر
الدرهم مع المخرج و هو الاحوط مسئله استنجا باستخوان و سرگین
چارپایان و طعام و نمک و خشت پخته و سفالی پاره و خاکستر و
و علف چارپایان و کاغذ مکروه است و انگشت نیز مکروه است
اگرچه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه یقین باشد که بکار نخواهد
مسئله به دست راست استنجا مکروه است و بحضور خلق حرام است
اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنه مکروه است تا فرض خالی نکند
بعد از آنکه تا بتوانها اعلام کنند که چشم طرف دیگر کنید مسئله مقابل
و مدابر قبله بول و غائط مکروه است اگرچه در عمارت باشد
و اگر بر او پوشیده نیست اگر ممکن باشد بگرداند اختلافست در استنجا
بعض بکراهیت قائل اند و تمرتاشی عدم کراهیت اختیار نموده است
مسئله مقابل آفتاب و ماهتاب نیز مکروه است و ایستاده بول کردن
کراهیت دارد مگر بعذر ضروری و در مقامی که بول کند غسل و وضو
نباید کرد مکروه است و بر زمین سخت تا نرم نکند بول نکند و در وقت
وزیدن باد بمقابل آن مکروه است و در سوراخ جانوران نیز مکروه
است بدانکه در مسایل وضو و تیمم و مسح خفین و آب وضو وغیره
از مقدمات نماز اختصار واقع شده مستوعبا مع دلائل و مسائل

بیع هر که خواهد که تمام گیرد با دلایل و مسائل او

کما یحق و ینبغی همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظه فتح المذاهب
الادلة لکتاب فانه فی المسایل التفصیلیة و واف للمطالب
المتکاثرات ان شاء الله تعالی
ج دوم جای پاک که آن فرض است
اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع روایات فرض است
و طهارت موضع سجود بروایت اصح از امام اعظم است و همین
قول ابو یوسف و محمد است و طهارت موضع یدین و رکبتین
و آنچه محاذی بغل و سینه وغیره است در ظاهر روایت شرط
نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط است تا آنکه
اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد است
و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون ذکره الشیخ ابن همام و
ابن نجیم مسئله مصلی بر موضع نجس بنا انداخته نماز کند
اگر نجاست در سطری که سطر عورت تواند که بوی نجاست ندهد
نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر بازار پوشیده نماز
بر محل نجس کند جایز نیست و اگر دو ته آورده کسترده بر وی بایستد
جایز است زیرا که در صورت اول بر نجس قایم است بخلاف الثانی
مسئله اگر بر زمین نمناک و تر که پلید است مصلی پاک انداخت
اگر تری زمین بر روی مصلی به در آید نماز کسی درست نباشد
و اگر پیدا نشود درست باشد مسئله اگر زمین هم پلید است یا کسی
و جای دیگر خشک نیست در حالت نماز ایستاده باشاره ادا کند
همچنین در آب که پای در آب باشد مسئله ستر عورت که
فرض است و آن از زیر ناف است تا زیر زانو مرد را و زن

حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض است مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم علی ما فی الظاهر الروایه و در بعضی روایات قدم نیز عورت است و این مختار قاضیخان و اسبیجابی و مرغینانی است و شارح منیة المصلی این را ترجیح داده و داده در حکم رو است مگر پشت و شکم که آن نیز عورت است و سینه تابع شکم است ذکره فی القنیه مسئله در نماز اگر صفره ابرهنه بیند نماز جایز است در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله کشف ربع عورت عضو مانع نماز است و ما دون ربع عفو است اگر چه برهنه باید که ربع او ظاهر است و برهنه گذارد دین جایز نیست و اگر کم از ربع پاک باشد مخیر است و اگر پاک نباشد نشسته بگذارد باشاره و این افضل است از استاده برکوع و سجود مسئله مستحب آنست که نماز در برلحاف و ازار و دستار کند و نماز در یک تهنا یا جامه تنها مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط و غیره

ن نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میکنم بجهت خدا و مراد از فاصله آنست عملی که لایق بنماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و شرب و سخن اما رفتار بسوی مسجد و وضو باکی ندارد و لیکن مستحب آنست که متصل بتکبیر باشد یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر و اما تاخیر از و بروایت اصح جایز است و در ظاهر روایت جایز نیست حتی انکه گفته اند اگر بعد از الله قبل از اکبر نیت کند جایز نباشد

مسئله اینقدر کافیست نیت در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین نیت در دل بایست باجماع جمیع علما و ظهر الیوم او ظهر الوقت بزبان گفتن اولی است اگر بالیقین میداند که وقت موجود است و گرنه بگوید ظهر یکیه بر تقدیر اگر غیر این باشد ظهر برو باشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین هذا الظهر کند و نیت تعیین رکعات و استقبال قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله نیت بزبان آهسته گفتن مستحب است نزد اکثر علما و نزد بعضی بدعت است و بعضی بکراهیت او قایل اند اما جهر گفتن غیر مشروع است چنانکه در فیض الباری میگوید اِخْتَلَفُوا فِي التَّلَفُّظِ بِهَا بَعْدَ الِاتِّفَاقِ عَلَى أَنَّ الْجَهْرَ غَيْرُ مَشْرُوعٍ مُطْلَقًا فَقِيلَ مُسْتَحَبٌّ وَقِيلَ بِدْعَةٌ وَقِيلَ مَكْرُوهٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَثْبُتْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم مِنْ طَرِيقٍ صَحِيحٍ وَلَا ضَعِيفٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الِافْتِتَاحِ أُصَلِّي كَذَا وَلَا عَنْ أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ و فی شرح المنیة وَلَمْ يُنْقَلْ عَنِ الْأَئِمَّةِ الْأَرْبَعَةِ أَيْضًا قال فی البحر الرائق عن المنیه انه مستحب و هو المختار و صححه فی المجتبی و فی الهدایه و الکافی و التبیین انه حسن لاجتماع عزیمته و اختار الشیخ ابن همام انه بدعة حسنة عند قصد جمع العزیمة و لفظ او بر تقدیر وقوع بیا به این باشد اصلی فرض الوقت لله تعالی بهر زبانی که باشد او را در دل حاضر شود نه آنکه نویت ان اصلی لله الی آخره که در عوام شهرت است که موافق آن نه در حدیث است نه در فقه چنانکه در بحر الرائق تصریح

امام را
یکی
باسرعت
و دخلت فی الصلوة بعد الامام ١٢

بان کرده است والیه الموفق مسئله اگر مقتدی باشد نیت متابعت امام
نیز باوی لازم است مسئله نیت امامت و نیت استقبال قبله
هیچ یکی در شرط نیست اگر اقتدیت بهذا الامام یا شرعت فی الصلوة
الامام بگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکنند والاصح
الجواز کله فی البحر الرائق و در جمع نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه
کنند والانه فرض ادا نمی شود نزد جمیع علمای ما خلافا للزفر و در قضا
تعیین اول ظهر علیه او آخر ظهر علیه کنند والانه ادا نمی شود چنانکه از بحر
الرائق ظاهر است لیکن در ذیل شرح کنز وغیره مطلق ظهر فائته
کفایت نموده اند و در بعضی ظهر یوم فلان گویند که مطلق وتر گوید
لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب اوست و صحیح
آنست که وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم بوجوب است
و در نیت جنازه الصلوة لله و الدعاء لهذا المیت گوید و نیت
اقتداء در کار نیست کل ذلک من البحر الرائق فی مواضع شتی و
وقت نماز شناختن فرض است و وقت نماز فجر از صبح صادق
است تا طلوع آفتاب بمقدار حصه هفتم از شب است کما فی خزانة
الروایات عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام البزدوی فی
باب الصوم و آن چهار گهری باد و بالا تقریبا می شود در ایام معتدله
بهمین قیاس در ایام شبهای طویله زیاده می شود و قصیره کم می شود و نصف
آخر تا بر آمدن آفتاب دو گهری باشد لیکن هر چند اسفار بود مستحب
تر است پس تاخیر کنند تا وقتی که اگر فساد نماز ظاهر شود اعاده تواند کرد
و از بحر الرائق مستفاد می شود که صبح صادق انتشار رسیده است
بعضی ...

ظاهر امراد

وقت او از صبح صادق است تا طلوع آفتاب

از حمل
این علامات در دیار ...
...

ظاهر او در افق باشد و در جنوب والا آنچه بتجربه معلوم می شود آنست
که بعد از انتشار در جنوب تا طلوع از سه گهری زیاده نباشد و لعبد از فجر
متعارف یک گهری یا بالا است بنا بر علی هذا الاختلاف نماز بعد از
فجر متعارف در غایت استحباب باشد والله اعلم و وقت ظهر از
زوال آفتاب تا رسیدن که سایه هر چیز دو برابر آن و روای سایه اصلی
بر مذهب امام اعظم و اکثر علمای بر همین فتوی داده اند و تا رسیدن
سایه هر چیز برابر وی سوای سایه اصلی بر قول ابو یوسف و محمد است
بعض علمای بر این فتوی داده اند و صاحب بحر الرائق صحح قول
اول از بدایع و محیط و تصحیح قدوری و ینبوع و صدر الشریعه و مجمع
و غیاثیه وغیره نقل کرده غایة و تحقیق سایه اصلی این حقیر بر آنچه بود
ما طراف و در رساله جداگانه بیان نموده است چنانچه حاصل آن
در این ابیات آورده شعر فی الحمل گوییم با سوی شمال سه دانی
فی الثور یکقدم و جوزا نبود در استوا از نصف سرطان یکقدم
سوی جنوب می شود تا آخر سنبله آن محو گشته از اسد آن سایه دو
و از سنبله که قدم و دو نیم از میزان شود از عقرب آن سه
نیم و از قوس که پنج و نیم باشد در نصف جدی آن هفت طرف
شمال بیش ... از دلو آن شش قدم تا نیمه ... بینی پنج
در یا بزیم یک ناقص است در حوت چار است یا بینی تا آخر نقصان
بدان درجا بینی یک و نیم را باز از حمل دو نیم است که عاقلی حاصل شود
بر حسب اکفتم تو ای عیسوی این نظم را مدار بر ماههای شمسیست
که در این بیت است صیف شتا این علامات را ...

تعداد ایام شمسی ۳۶۵ یوم و ربع
تعداد ایام قمری ۳۵۴ یوم و ثلث

دیار ما است که هند باشد و در ولایت از حمل ربیع میشود چنانکه

لا و لا لب لا و لا لا سی است

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله

لل کط کط لل سی و کوتر است

۳۰ ۳۲ ۳۱ ۲۹ ۳۰ ۳۰ ۲۹ ۳۰ ۳۲ ۳۱ ۳۰

باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت از فروردی است تحقیق کند بعده حساب تمام سال ایران میشود سر فروردی

چونکه بستی ماردی لبث آید هم خور داد تیر انکه مرداد است

بعد سیه پس از شهریور مهر آبان آذر و دی دان که

بر بهمن جز اسفند از مهر مهر بر تیغ ز آید والله الموفق و مستحب

ادای ظهر در ایام صیف تاخیر است و حد او آنست که بگذارد قبل از

رسیدن بمثل کذا فی البحر ... وقت بلا کراهت او

نزد محققین تا مثل است و بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی

می شود بنا بر اختلاف صاحبیه که بعد از مثل نزد ایشان وقت

ظهر نیست بلکه وقت عصر است و مشایخ ظهر را در ان وقت

لاینبغی گفته اند و ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه از فتح ابن

همام و بحر الرائق مذکور است پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از

نصف آخر مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر نصف آخر وقت است

چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت است ذکره فی بحر الرائق وغیره

در ایام شتا تعجیل ظهر مستحب است و حد آن مذکور شد و تحقیق

صیف و شتا آنست که سرما هر روز زیاده تر گردد شتا است

ودر ایامی که هر روز گرما زیاده تر گردد صیف است و از ایامی

که سرما کمی شروع کند ربیع است و از ایامی که گرما کمی شروع

کند خریف است و حال این هر دو مذکور شد صاحب بحر الرائق

میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست که ربیع ملحق بشتاست در

حکم و خریف ملحق بصیف است **و وقت عصر** بعد از وقت

ظهر است علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام

اعظم و بعد از مثل واحد بقول صاحبیه و بیک روایت

از امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر بر آید و وقت

عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه بین العصر

الظهر والعصر باشد و بر جمله اقوال آخر او تا غروب آفتاب است

الا بروایت حسن بن زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص

آفتاب وقت عصر نیست و بقول جمهور مکروه است تحریما

و مستحب در نماز عصر تاخیر است تا آنکه قرص آفتاب متغیر نشود

در همه ایام یعنی در صیف و شتا و ربیع و خریف در نصف

آخر تا بکراهیت نرسیده مستحب است مگر در ایامی که ابر باشد

چنانکه آید **و وقت مغرب** بعد از غروب تا غیبوبت

شفق است و آن بیاض است در افق که بعد از سرخی ظاهر میشود

بر مذهب امام اعظم و همین قول ابوبکر صدیق و عمر فاروق

و معاذ بن جبل و عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنهم و بر مذهب

صاحبیه عبارت از سرخی است و این قول ابن عمر و ابن عباس است

اکثر محققین فتوی بر قول اول داده اند و همین است مختار

تأخیر و بعض فتوی بر قول ثانی داده اند لیکن شیخ ابن همام
میگوید لایساعده روایةً ولا درایةً و مستحب در ادای مغرب
تعجیل است وحدّ او در اسرار همان تقدیم از نصف اخیر گفته
اما شیخ ابن همام میگوید که حد تعجیل درین آنست که بعد از اذان
بعد غروب محقق مقدار رکعتین اگر تاخیر کند مکروه شود چنانچه
بحر الرائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر اراد غیر نه هر اد همان
آن باشد که اینجا بجهة غروب بوده اکثر هذا اما بعد از اشتباک نجوم
بالاتفاق مکروه تحریمی است چنانچه در اکثر کتب نقل است لیکن اینجا
مخالف اسرار است و بعذر سفر و طعام تاخیر مباح است ذکره
فی منیة المصلی و وقت عشا و وتر از غروب شفق علی
الاختلاف است تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر
بر عشا جایز نیست بسبب وجوب ترتیب در فرض عشا
مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب است تاخیر عشا تا
ثلث شب و افضل آنست که بعد از نصف کردن شب تا آخر
کردن ادا نموده شود چنانچه در رساله فی ازوال بتفصیل مؤلف
مع الدلیل مذکور کرده والله الموفق مسئله در ایام ابر عصر و
عشا تعجیل باید کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهیت تحریمی واقع کرده
و عشا بسبب آنکه حرج مصلیان را نرسد لیکن سه نماز باقی
تاخیر باید کرد اما ظهر مبادا که تعجیل وقت زوال ادا شود و مغرب
مبادا که وقت غروب باشد و صبح مبادا که قبل از وقت واقع کرده
چون اوقات مفروضه معلوم شد اوقاتی که در و نماز جایز نیست

یا مکروه

یا مکروه است باید دانست نمازیکه در ان بگذارد مسئله
ممنوع است مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه
در وقت طلوع و استوا و غروب یعنی درین اوقات ها
اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کند غیر صحیح است مگر عصر
امروز که صحیح است بکراهیت تحریمی و واجب است قضا
او اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم بشروع شده
بر آید و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمی است و نماز
جنازه بعض مطلق گفته اند و بعض گفته اند اگر در همان وقت
حاضر شود مکروه نیست لیکن افضل تاخیر است و همچنین در سجده
تلاوت نیز گفته اند کل ذالک فی بحر الرائق وغیره و کراهیت در
طلوع مرتفع میشود بعد از بر آمدن قدر نیزه و اگر دو نیزه باشد
بهتر است حاصل آنکه مادام نظر میتواند کرد بقرص شمس نماز
مکروه است در طلوع و غروب مسئله مکروه است نفل و آنچه
بنذر واجب شده است بعد نماز فجر و عصر نه قضا فائته و سجده
تلاوت و صلوة جنازه که اینها بلا کراهیت جایز است پس اگر
شروع کند نفل در وقت جواز بعده فاسد کند باز در یکی ازین
دو وقت ادا نماید ساقط نشود از ذمه او کذا فی المحیط
بنا و علیه اگر سنت فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب شود
پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع اگر ادا کند جایز نباشد بر مذهب
اصح کذا فی البحر الرائق بعض گفته اند جایز است چنانکه در ظهیریه
حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده بتکبیر فرض بلا رفع

زیرا که افضل از قضا است و اگر نماز از نفل است مکروه تحریمی است

الیه یعنی بگوید بعده قبل از سلام ادا نماید لیکن در شرح
مجمع رد کرده است که در وقت مذکور قضا و تنفلی که شروع
کرده است مکروه است بآنکه شروع کردن بنیت قطع قبیح است
شرعا ذکره فی البحر الرائق هرگاه که مندوب حقیقی مکروه تحریمی
باشد چنانکه گذشت مندوب حکمی مکروه تحریمی بطریق اولی
خواهد بود چنانکه در بحر الرائق در محل دیگر گفته است مسئله بعد از
طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگذارد و قبل از مغرب و وقت
خطبه نفل نگذارد مسئله در وقت بانگ که اذان بدهد
مستقبل قبله و سخن نگوید و در اقامت نیز همچنین است
در اذان وقت صلوة و فلاح رو بگرداند در یک بار
در هر دو گوش انگشت نهد و صلوة صلوة در اقامت در میان
اذان و تکبیر مستحب است مسئله اگر اذان [illegible] در وقت داده
شود اعاده کنند مسئله اذان برای ادای هر فرض سنت موکده
است اذان و اقامت بجماعت برای اول کفایت میکند
و مکروه است اذان جنب و اقامت محدث نه اذان محدث
و مکروه است اذان زن و فاسق و نشسته و مست نه اذان
غلام و ولد الزنا و نابینا و اعرابی و مکروه است که اذان
و اقامت هر دو ترک کنند مسافر نه آنکه در خانه در شهر
میگذارد در جائی که آواز اذان برسد و مستحب است هر دو
مر مرد را از آنکه زنان را و یک روایت زنان آهسته بگویند
مسئله در اذان لحن و ترجیع در شهادتین نیست و بعد از

در گوش کند

فلاح در اذان فجر دو بار الصلوة خیر من النوم بگوید مسئله اقامت
مثل اذان است و بعد از فلاح او قد قامت الصلوة دو بار بگوید مسئله
در اذان در میان کلمات سکته کند قال فی الینابیع یقول
الله اکبر الله اکبر و یقف ثم یقول الله اکبر الله اکبر و نحوه فی کنز العباد
والفتاوی الصوفیه و از ظاهر عبارت بحر الرائق توقف در جمیع کلمات
مفهوم میشود لیکن مراد در الله اکبر این خواهد بود والله اعلم

ق اول قبله شناختن و رو بسوی او آوردن در تمام نماز فرض
و آن بر دو است تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است لیکن
فرض در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در
حق کسی که غایب است مقابله جهت کعبه کفایت میکند و آن بین
المغربین است اهل مشرق را و بین المشرقین است اهل مغرب را
و اقرب دلیل شناختن قبله قطب شمالی است کسی که در جانب
مشرق است بر گوش راست اوست و کسی که در مغرب است بر کتف
چپ اوست و کسی که در یمن کعبه است مقابل روی اوست و کسی که
در شمالی کعبه است پس پشت اوست و نیت استقبال قبله در بعضی
روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آنست که فرض نیست
بلکه در بدایع و غیره گفته است که افضل آنست که نیت کعبه نکند
از هر آنکه اگر محاذات واقع نشود نماز جایز نباشد مسئله
هوای کعبه و زمین مقابل کعبه قبله است قال فی عمدة الفتاوی الکعبة
اذا رفعت عن مکانها لزیارة اصحاب الکرامة ففی تلک الحالة
جازة صلوة الجماعة المتوجهین الی ارضها کذا فی البحر الرائق

مسئله اگر متعمداً بغیر جهت کعبه نماز گذارد صاحب گناه کبیره است
که مخالفت فرض می کند اما کافر نیست زیرا که بعذر ترک جهت
جایز است بخلاف کسی که بی وضو نماز گذارد کافر می شود زیرا که هیچ
حالی نماز بی طهارت جایز نیست یا حقیقی یا حکمی فرض است کذا فی البحر الرائق
لیکن مختار از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد جواز نکند کافر نیست
اما چون دلالت بر بی ادبی کند ظاهراً بنا بر حکم علیه کفر کرده باشند والله اعلم
مسئله اگر خوف دارد از دشمن یا شیر ودیگرها جایز است او را که
استقبال قبله ترک کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله
بر هر که مشتبه شود قبله فکر تمام کند بان جهت که دل قرار گیرد نماز ادا
کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود اعاده نکند واگر در میان نماز معلوم گردد
بگردد واگر جماعت تحری کردند وجهت امام معلوم نیست نماز کسی که پشت او
امام است جایز است این هفت فرض [illegible] شرایط
معروف است زیرا که داخل نماز نیستند وهفت دیگر که پیشتر آمده
باسم ارکان مشهور از آن در تکبیر است اختلاف واصح ومختار
در بحر الرائق آنست که شرط است وبعضی محققین رکن گفته اند و
شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که فرضیت
آنها قایل شده وفایده خلاف در تحریم ظاهر می شود یعنی در بنا نفل
بر تکبیر فرضی که آن جایز است نزد کسی که شرط می گوید وجایز نیست
نزد کسی که رکن می گوید یعنی اگر کسی بعد از تشهد قبل از سلام فرضی نفلی
بر وی بنا کند مختلف فیه است وصحیح جواز است
ت
تکبیر اولی که فرض است بعضی این را شرط گویند وبعضی رکن وصحیح

جایز

در شب تاریک

مفتی

مفتی به اول است وثمره اختلاف ظاهر می شود در بنای نماز نفل
بر تحریمه فرضی بنا بر قول شرطیه بنا جایز است وبنا بر رکنیه جایز
نیست چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله
یا مکشوف العورت در وقت تکبیر باشد اگر متصل فراغ از تکبیر نجاست
دور کرد یا بسوی قبله شد یا بعمل اندک ستر حاصل شود جایز است
در شرط است که وقت تکبیر ایستاده باشد کذا فی البحر الرائق مسئله
اگر در جماعت رسید وبسوی رکوع تکبیر گفت نماز جایز باشد اگر بسوی
رکوع نزدیکتر باشد جایز نیست واگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جایز است یعنی
یک تکبیر کفایت کند در اصح ذکره فی فتح القدیر ودر روایت نادر [illegible]
نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی مسئله اگر قبل از امام تکبیر
گفت نماز جایز نیست اگر چه لفظ الله فقط گفته باشد واگر بعد از و
باشد لیکن قبل از تمام [illegible] جایز است بر قول حنفی به خلاف ابی
یوسف کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم
یا الله اجل یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جایز است واگر
باللهم اغفرلی ومانند آن از قسم دعا شروع کند جایز نیست ووجهش
آنست که تعظیم حق سبحانه وتعالی مطلوب است بهر لفظ که باشد ودر
دعا مطلوب خود است مسئله اگر جزئیکه دلالت بر تعظیم میکند بعبارت
فارسی گوید نیز جایز است خلافاً لهما وقرائة بفارسی در وقت عجز جایز است
لیکن چون در نص قرآن وربک فکبر واقع است بنا بر لفظ غیر الله اکبر
مکروه است تحریماً یا تنزیهاً ومختار تحریم است که عمل آن سرور دینی
است بر الله اکبر لا غیر ذکره فی البحر الرائق مسئله اگر به بسم الله الرحمن الرحیم

حایل کننده

شروع کند جایز است نزد بعضی چراکه دلالت بر تعظیم می کند و جایز
نیست نزد جماعت چراکه در معنی اللهم بارك لي في هذا الشهر
زیلعی ترجیح آخر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه است و در
بحر الرائق ترجیح جواز نموده بدلیل تسمیه در ذبح والله اعلم مسئله
در وقت تکبیر گفتن دست از آستین بر آرد که مستحب است مسئله
اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست و خوف کفر است
اگر عمداً باشد و همچنین اگر مد الف اکبر یا باء او کند و اگر مد هاء
الله کند خطا است از روی لغت و همچنین مد واو خطا است و مد لام
الله صواب است کذا فی فتح القدیر لیکن این را نیز مقید دراز کردن
ذکره الچلپی فی حاشیه شرح وقایه مسئله شرط در یافتن ثواب تکبیر اولی
که در حدیث خیر من الدنیا وما فیها واقع است آنست که مقارن
امام باشد و بروایتی تا در ثنا است و بروایتی تا در فاتحه است و هو
فی الخلاصه و بروایتی تا در فاتحه است و هو المختار فی الخلاصه و
بروایتی تا در رکعت اول است قال فی الذخیره هذا اوسع بالناس
ق دوم قیام است و آن فرض است باتفاق مر کسی را که
قادر است بران و حد او آنست که چون دست دراز کند بزانو
نرسد کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم بتمامها بزمین رسانیدن
مستحب است کذا فی البرجندی و می باید که بار بر هر دو پا برابر باشد
کذا فی الکیدانی و فی الغیاثیه انه یکره التراوح بین القدمین و
نحوه فی الروضه و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما
فی خزانة الروایات مسئله مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع

صواب

وسجود مخیر است و قعود دادن را با یماء رکوع و سجود افضل است کذا فی
شرح الوقایه مسئله شیخ ضعیف است اگر روزه فرض ندارد
نماز ایستاده میگذارد و اگر دارد نشسته می تواند که روزه دارد
و نشسته نماز گذارد و همچنین اگر ایستاده می شود سیلان جراحت ظاهر
می شود نشسته بگذارد و قیام جایز نیست کذا فی منیة المصلی و بباید
که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم چهار انگشت باشد و کعبین نه
که بهتر است ذکره فی کنز العباد ق سیوم قراءت است و آن
نیز فرض است بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف بزبان
کند بحیثیتی که خود شنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت است
دراز یا کوتاه شرط اند و کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثم نظر ادبر و استکبر
و اگر یک کلمه باشد مدهامتان یا یک حرف باشد نحو ص و ق
مشایخ در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدم است نزد اکثر
و صاحب بحر الرائق عدم صحت قبول دارد در مثل ص و ق در مثل مدهامتان
مدهامتان مستند لا بقول الاسبیجابی وغیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل
آیت الکرسی در دو رکعت بخواند نماز جایز است نزد بعضی و
صحیح آنست که جایز نیست کذا فی البرجندی عن الظهیریه
وعن الکافی الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشایخ کذا فی البحر الرائق
مسئله قراءت فرض است در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره
اولین باشد یا اخرین یا احدی الاولین و احدی الاخرین و در وتر
و نفل در هر رکعت فرض است مسئله اکتفا بر فرض قراءت کردن
بلا عذر مکروه است و اگر عذر فوت وقت باشد جایز است و این

تحریمی ۱۲

مخصوص بفجر است نزد امام بزدوی و عام است در همه نمازها نزد امام
مرغینانی این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین یک آیت دراز
یا سه آیت کوتاه در مطلق نماز فرض است و این قول را راجح گفته
است در کتاب اسرار بجهت احتیاط کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قراءة
در حق غیر اخرس و امی است و همچنین نسبت غیر مقتدی است که او را
در نمازی که امام جهر میخواند مکروه است اما در غیر جهریه اختلاف مشایخ
است کذا فی البرجندی و امام محمد قراءت فاتحه مستحسن میداند بیک
روایتی ذکره فی الهدایه س رکوع کردن در نماز فرض است و حد
رکوع نزد اکثر کج شدن است مطلقاً و نزد بعضی کج کردن پشت
است در شرح ... این روایت را احسن گفته و بعضی گفته
اند اگر بسوی قیام اقرب است رکوع ادا نشود و اگر برکوع اقرب
است به بسط ظهر ادا کند اقرب است ادانی حد ذکره فی الخلاصه
و غیرها بالجمله حد ... دست بزانو رسد و الا داخل قیام است
چنانکه بالا در حد قیام از بحر الرائق مذکور شد این در وقتی است
که نماز را استاده کند و اگر نشسته ادا نماید باید که جبهه مقابل رکبه
شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی مسئله کوزپشت که قامت
او بحد رکوع رسیده کفایت می کند او را سر پایین کردن ذکره
فی البحر الرائق و البرجندی مسئله وقتی رکوع نکرد و از قیام بسجده
رفت باید دیگر باره ... سنت ... نماز فاسد میشود اگرچه شد
در میانه مثل شتر نماز باقی بماند کذا فی الخلاصه و بسبب همین گفته اند
که وقت انتقال از قومه رکوع راست بنشیند و الا در رکوع لازم می آید

کم بود



که موجب نقصان است از همه آنکه باعث زیادتی در نماز است
س سجده یعنی هر دو سجده در نماز فرض است و آن نهادن
بعضی وجه است بر زمین جبهه باشد یا بینی و این قدر بجهت فرض نماز
میکند در ظاهر الروایت لیکن مکروه است تحریماً اکتفا بر یکی از آنها
بسبب وجوب نهادن هر دو کما فی فتح القدیر و البحر الرائق مسئله
اکتفا بجبهه در ادای فرض کفایت میکند بالاتفاق من الثلاثه
اما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جایز است نه نزد صاحبین
و فتوی بر قول ایشان است و بعضی بر آنند که نزد صاحبین هر دو
نهادن شرط است و اکتفا بر جبهه جایز نیست صاحب بحر الرائق
میگوید که این خلاف مشهور است از صاحبین و مشهور جواز
اکتفا است مسئله وقتی که در سجده پا از زمین بالا دارد یا بالا
سازد نماز صحیح نیست مگر بمقدار تسبیح از زمین مرفوع
دارد و اقل ازین معاف است چنانکه در کشف عورت و نجاست
مقرر است که مقدار تسبیح موجب فساد است و کفایت میکند
نهادن یک انگشت در ادای فرض ذکره فی البحر الرائق و قال فلو
لم یضع الاصابع و وضع ظهر القدم فانه لا یجوز
لان وضع القدم بوضع الاصابع مسئله وقتی که یک قدم بنهد
فقط نماز جایز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره قاضی خان
و هو کراهة تحریم علی التحقیق من المذهب و تنزیه علی ما ذهب
الیه شیخ الاسلام و امام قدوری و جماعه دیگر برین رفته اند که وضع
هر دو قدم فرض است پس نماز به بر داشتن یک قدم مطلقا مذکور

فاسد شود از فتاوی غیاثی معلوم می شود اگر مطلقا یعنی در
تمام سجده نهد فاسد گردد و اما نهادن هر دو دست و هر دو زانو
پس فرض نیست بنا بر ظاهر الروایه و علیه فتوی مشایخنا و
اختار الفقیه ابو اللیث الافتراض وصححه فی العیون کذا
فی البحر الرائق شیخ ابن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار روایت
مشایخ میکند در گویه از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر الرائق
میگوید که نص قرآن فرضیت سجود میفرماید و در حقیقت آن وضع
پیشانی در گنبنی نیست و اعدل اقوال آنست که شیخ ابن همام
اختیار نموده که وضع هر دو واجب است تا نماز بدون وضع یکی
از ینها مکروه تحریمی شود اگرچه منقول از اکثر مشایخ آنست
که سنت است بر تقدیر آن مکروه تنزیهی شود **مسئله** سجده بر دور
عمامه مکروه تنزیهی است وقتی که در بر جبهه باشد اما وقتی که بر سر باشد
و جبهه بر زمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیری که جبهه و بینی
هر دو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیک روایت صحیح
است چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمی است **مسئله** نماز جایز است بر زمینی
که در حکم اوست یعنی آنکه جبهه بر او قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق
وان سجد علی التبن والقطن ان استقر الجبهة یجوز کما
فی الذخیره وفتح القدیر والضابطة فیه ان ما لو بالغ لا یتسفل
الرأس ابلغ منه یجوز کذا فی الکنز العباد والحمادیة من
البرهانیة فلو سجد علی الذرة ونحوها لا یجوز کما فی الظهیریه
و فی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة والشعیر دون الارز

والجاورس

والجاورس والرمل **مسئله** واجب است که در سجده هفت اعضا
بر زمین رسند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أُمرتُ أن أسجدَ
علی سبعةِ أعظُمٍ علی الجبهةِ وأشار بیده الی الأنفِ والیدینِ
والرکبتینِ وأطرافِ القدمینِ رواه البخاری ومسلم و در ان اشاره
به بینی دلالت بر آنست که جبهه مع الانف در کار است لیکن چون
حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو کرده هذا الخلاف غایت
که قواعد اصول تقاضا آن میکند که نهادن اعضای سبعه فرض باشد
زیرا که بیان مجمل سجده است و بیان اجمالی بحدیث ظنی افاده فرضیت
میکند چنانکه در حدیث مسح ربع رأس و قعود آخر گفته اند و لهذا امام
فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد والله اعلم **مسئله** اگر محل
سجده بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد جایز است
ذکره فی الذخیره وفتح القدیر و در منیة المصلی میگوید مقدار
خشت ربع ذراع است **مسئله** اگر در رکوع یا سجود پیش از امام سر
بردارد آثم گردد کما ورد فی الاحادیث الصحیحة وقد ذکره فی الکافی
و واجب است که عود کند ذکره فی الغیاثیه وغیرها و اگر در موضع
سجده خار باشد سر بردارد و جای دیگر نهد آن یک سجده است
ذکره فی المغنی عن مشایخ المسلمین **ق** چهارم قعده اخیره است
و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربعه
ثابت شده و در کنز اصول بزدوی گفته که قعده اخیره واجب است
لیکن این واجب در قوت فرض است بحسب عمل تا نماز بترک این فاسد میشود
مسئله اگر چهار رکعت شروع کرد در چهارم نشسته باز بخاطرش رسید

که سوم است برخاست بعد از قیام تحقیق که چهارم بود
باز نشست بعد از تشهد خوانده بود که سخن گو اگر بود
نشستن مقدار تشهد باشد نمازش صحیح است وگرنه فاسد
کذا فی الفتاوی الولوالجیه صاحب بحر الرائق بعد از نقل این میگوید
که معلوم شد از اینجا که مقدار تشهد که فرض است در وی شرط موالات
نیست یعنی قیام میانه مانع و فاصل نمی شود انتهی باید دانست
که فرایض خارج و داخلی را که متفق علیه عند ائمتنا الثلثه
بود بیان کرده شد یک فرض دیگر نزد امام اعظم بحسب روایات مشهور
هست و نزد صاحبین نیست و آن خروج از نماز بفعل مصلی
است و بیانش آنست که فرض است در روایات امام ابو
سعید بردعی از امام اعظم ابو حنیفه کوفی برآمدن از نماز بفعل
اختیاری مصلی که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن
یا آشامیدن یا برخاستن و رفتن بلکه اگر حدث اختیار
کند هم نماز تمام شود لیکن در ما وراء سلام نماز مکروه تحریمی گفته
اند بنابر آن که لفظ سلام واجب است از ترک شود و امام کرخی گفته
خلاف نیست در میان ائمه ثلاثه یعنی خروج بفعل اختیاری
اصلا فرض نیست و ابو سعید از امام اعظم روایت نکرده بلکه استنباط
از مسایل نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه و منیه
التفلین و جماعة المحققین از متقدمین و متاخرین قول ابو سعید
بردعی است والله اعلم و فائده خلاف ظاهر شود در محل که حدث
بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است بر مذهب صاحبین

و در مذهب ابو حنیفه باعتقاد ابو سعید امام بردعی ناتمام است زیرا که یک
فرض باقی است نزد امام ابو سعید بردعی که خروج بفعل مصلی است
و همین است مذهب متاخرین تا آنکه خلاف در مسایل اثنی عشر
یعنی دیدن متیمم آب را و تمام شدن مدة مسح و نزع کردن موزه
بعمل قلیل و آموختن امی سوره یا آیه و یافتن برهنه مقدار ستر
عورت و قادر شدن مومی بر رکوع و سجود و یاد آمدن نماز فائته ...... صاحب ترتیب را
و خلیفه گرفتن امی را و طالع شدن آفتاب در نماز صبح و داخل شدن
وقت عصر در نماز جمعه و افتادن جبیره جراحت بعد از به شدن و
زوال عذر معذور و مثل برهمین نموده سبب بطلان نماز نزد امام اعظم
وقتی که بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین نماز
درین صورت تمام گفته اند بنابر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل
اختیاری مصلی است هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس در
عین نماز سبب فساد هم رسیده بخلاف مذهب صاحبین و روایت
کرخی که نماز بعد قدر تشهد تمام شده بود و طریان مذکوره بعد از
نماز مفسد نیست مسئله اداء جمیع فرایض مذکوره از تحریمه تا آخر در
بیداری شرط است اگر در یکی از ینها بخواب باشد محسوب نیست بلکه
فرض است اعاده آن بر مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار
باشد کفایت میکند در اکثر روایات در جمیع مگر در قعده اخیره نزد
بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت در خواب ادا نمود نماز فاسد گردد
کل ذلک فی البحر الرائق باید دانست امام زفر که یکی از شاگردان امام
اعظم است ترتیب ادای ارکان چنانکه اول قیام بعده قرائت

امور

بعده رکوع بعده سجده نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر این
قول پانزده فرض میشود و بر قول امام اعظم بروایت مختاره چهارده
میشوند و بقول صاحب سیزده است چون در سیزده خلاف
هیچ یکی از ائمه ثلاثه مانبود بنا بر علیه در بیت مذکور شد یه آن عزیز مولای

چو واجب نماید ابتدای درخطر   فضت تقتت لقت جبر

ف فاتحه خواندن در نماز واجب است باتفاق علمای ثلثه منه
حنفیه خلافا للائمة الثلثة که فرض است نماز بترک آن فاسد میشود
عندهم و نزدما اگر عمداً ترک کند نماز ناقص و مکروه تحریمی است و واجب
الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کند موجب سجده سهو است و همین
حکم هر واجب است جه در فرض قراءت فاتحه در دو رکعت
اولی واجب است و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب است
و بروایت حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب است
مسـ فرض قراءت و واجب آن بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت
قرآن قراءت کند و اگر بنیت دعا بخواند نه ذکره فی المحیط و فی
الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی
مسـ اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیه
کفایت کند کذا فی القنیه لیکن درین صورت بعد از وقت
بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم
ض ضم سوره یعنی مقدار سه آیه بعد از فاتحه واجب است نزد علمای ما
و سنت است نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول
فقط و در سنن و نوافل و وتر در هر رکعت واجب است

ودر دو

ودر دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب است و سکوت و تسبیح
نیز جایز است و ضم سوره نیز جایز است در مذهب اصح و بروایتی
مکروه تنزیهی است و فی بحر الرائق فلو ضم السورة فی
الاخریین من الفرض لا یکون مکروها و هذا ما نقله فی غایة
البیان مسـ اگر فاتحه خواند و دو آیه ضم کرد و در رکوع رفت اعاده
بر وجه وجوب و آیه سیوم بخواند و سجده سهو بجا آرد ذکره فی
البرجندی فاتحه و ضم سوره هر یکی واجب است و قایم
مقام فرض میشود از مراد آنکه آنچه از قرآن در نماز خوانده میشود
واقع از فرض میشود چنانچه در فتح القدیر و بحر الرائق و برجندی
و غیره مذکور است ت اول تعیین قراءت در دو رکعت
اول فرض واجب است تا آنکه اگر در آخریین یا احدی الاولیین
و احدی الاخریین خواند فرض ادا شود لیکن نماز مکروه تحریمی
گردد اگر عمداً باشد و اگر سهواً باشد سجده سهو لازم آید و این
مذهب صحیح است ذکره فی بحر الرائق و غیره مسـ تقدیم فاتحه
بر سوره و ما فی حکمها هم واجب است تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از
سوره قبل از فاتحه خواند سجده سهو لازم آید در لفظ ضم اشارت
این معنی است کذا فی بحر الرائق ظاهر امراد مقدار تسبیح باشد
چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود مسـ فاتحه در اولیین یکبار بخواند
و اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل به سوره کرده یا نه در صورت ثانیه
سجده سهو لازم می آید ذکره قاضی خان و اشاره فی المحیط و الظهیریه
و الخلاصه چون سخن در قراءت واقع شد مناسب است که بعضی مسایل

زلة القاری آورده سهو مسئله خطائی که از قاری سهو یا در اعراب است
و یا در کلمات یا در حروف یا در آیات و آنچه در حروف است
یا بوضع حرفی مقام دیگری یا بتقدیم یا بتاخیر یا بزیاده یا بنقصان
و همچنین در کلمات و آیات های هر یک مجملا بیان نموده شود
اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغیر معنی شود مگر آنکه موجب کفر
مثل اَلْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علماء در
اِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ بخوانند کذا فی فتح القدیر
لیکن در مثال اخیر سخن است زیرا که در قراءت شاذ آمده
است چنانکه در بیضاوی با توجیه مذکور است و داخل همین قسم
است اَنْعَمْتُ بضم تاء و اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ بفتح ذال
در این صورت فاسد میشود نزد متقدمین لیکن متاخرین
اختلاف بجهت عموم بلوی نموده اند و قال الشیخ ابن همام قول
المتقدمین احوط و المتاخرین اوسع و شدید و ترک آن
داخل همین ضابطه است مثل خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بکسر تاء
واما در حروف پس خالی از آن نیست که خطائی میکند بوضع
حرف مقام دیگری یا عجزاً اگر از روی خطاست و تغیر معنی
میشود یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام اعظم و محمد خلافاً
لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن باشد فاسد
میشود و الا لا پس اَصْحَابَ السَّعِيْرِ را اصحاب الشعیر خوانند
بالاتفاق فاسد کند و اگر اَصْحَابَ الْبَعِيْرِ بخوانند فاسد کند
عندهما خلافاً لابی یوسف و اگر تغیر معنی بسبب تبدیل حرف

نشد بکار



شد پس اگر مثل او در قرآن باشد نحو اِنَّ الْمُسْلِمُوْنَ مکان اِنَّ
الْمُسْلِمِيْنَ بخوانند فاسد نمیشود اتفاقاً و اگر مثل او در قرآن
نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف خلافاً للامام اعظم و محمد
فمدار ابو یوسف علی وجود المثل فی القرآن سواء تغیر
المعنی اولا و مدار الامامین علی تغیر المعنی سواء وجد
المثل اولا و بعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد و عدم آن
و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت این حرف جدا میشود کالطاء
مع الصاد یفسد و اگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع
الظاء فعند البعض یفسد و الاکثر علی انه لا یفسد قال
الشیخ ابن همام و الاولی مذهب المتقدمین نعم ان حصل
التغیر الموجب للکفر یفسد و الا لا و اگر بسبب عجز ادای آن
تبدیل واقع شود چنانکه بجای حاء در الحمد هاء بگوید پس اگر قدرت
دارد که بمشقت ادا تواند نمود و سعی نمیکند نمازش فاسد میشود و الا
چرا که معذور است و همچنین حال همه معذوران در فاتحه مثل
الشیخ و فافا و تمام لیکن هر سورة و آیات اختیار کند که ادا تواند
کرد و گرنه ساکت ماند و اقتدا او درست نیست اما خطا در حرف
بتقدیم و تاخیر پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسره بجای قسوره
بخواند فاسد کند و گرنه فاسد نی نزد ابو یوسف خلافاً لمحمد و اگر
حرف زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر وانهاعن المنکر
بخوانند یا فک ادغام کند چنانکه ورادد بجای رادّو بخواند اگر
تغیر معنی شود فاسد است اتفاقاً و گرنه فاسد نیست نزد اکثر





مشایخ و از ابو یوسف دو روایت است و در نقصان کلمه
است اگر معنی متغیر نشود چنانکه وما خلق الذکر والانثی بترک
واو بخوانند و کذا فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم و
نقصان که در نفس کلمه شود و اگر در حروف اصلی است و معنی
متغیر شود نماز فاسد است بقول امام اعظم و محمد رحمهم الله و بر
قیاس قول ابو یوسف فاسد نیست و اگر ناقص از ثلاثی است
فاسد می‌شود و معنی متغیر نگردد اما از جهت آنکه دو حرف نحو و لا
مگر آنکه ترخیم بشرایط یافته شود اما آنکه کلمه مقام کلمه دیگر بخوانند
اگر متقارب المعنی باشند و مثل او در قرآن موجود باشد
فاسد نشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکه هذا الغبیث مقام
الاثیم فاسد نیست عندهما و عن ابی یوسف روایتان اگر
متقارب المعنی نباشد و مثل او هم در قرآن نباشد فاسد است
اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب جزا که در نماز میتوان خواند
نیست و اگر ذکر است ففیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست
لیکن آن کلمه آنجا موجب کفر است چنانکه چنانکه غافلین مکان
انا کنا فاعلین پس فاسد است اتفاقا و از ابو یوسف خلاف
نقل می‌کنند لیکن صحیح خلاف اوست و در فتاوی قاضیخان گفته
اگر کلمه شروع کرد قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند
یا رکوع نمود آن کلمه تمام می‌کرد فاسد می‌شد نماز فاسد می‌شود والله
هو الصحیح انتهی و از اینجا صریح شد که اگر کلمه موجب فساد خوانده
اعاده کند قطعا نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات داخل

همین قسم است اگر تغیر معنی نشود نماز فاسد نیست والا فاسد
و اما اگر کلمه زیاده کنند نحو اوا حسنا و برا فاسد نمی‌شود و اگر در قرآن
باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن
باشد نحو من عمل صالحا و کفر فلهم اجره و اگر معنی متغیر نگردد لیکن
در قرآن مثل او نیست فاسد نمی‌شود عندهما خلافا لابی یوسف
و اگر وضع ظاهر موضع مضمر کنند یا عکس آن در این اختلاف مشایخ
است و از قسم زیاده است الحانی که در وی اشباع حرکات بسبب
رعایت نغمات نموده شود اما نقصان کلمه در فتح القدیر مذکور
نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی است
مفسد است والا لا اما چون آیه مقام آیه دیگر بخوانند اگر تغیر معنی
نیست فاسد نمی‌شود اتفاقا و اگر متغیر معنی است در میان اگر وقف
تمام واقع شده فاسد نیست والا فاسد است چنانکه اگر خوانده
ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات و وقف کرد بعده گفت اولئک
شر البریه فاسد نمی‌شود و اگر متصل گفت فاسد است عند عامة
المشایخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادة به نیت به هر کسی
که مشهود به وزخ است یا بعکس آن اگر در میان وقف تمام شده
نماز فاسد نیست والا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر
للشیخ الامام ابن الهمام و الخلاصه و حد وقف تام مذکور نکرده اند
شاید مقدار ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف
متعارف باشد چنانکه عبارت بران دلالت میکند والله اعلم لیکن در
صورتی که قدر تسبیح توقف شود سجده سهو لازم می‌آید کما قرر

الاشباع

نفی موضوع **ت دوم** تعدیل ارکان واجب است و آن عبارت
از تسکین جوارح مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این
مرتبه ادنی است امام طحاوی میگوید این قدر فرض است نزد امام
اعظم و صاحبیه و اکثر علمای مذهب بر آنند که فرض است نزد ابو
یوسف و واجب است نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
و متاخرین همین است و جرجانی سنیت از امام اعظم نقل کرده و در بحر
الرایق آنرا ضعیف گفته و از امام محمد منقول است که گفت هرگاه ترک
کند ترسم که نماز او جایز نباشد و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم
فرموده اند و شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ اشکال
نیست از مر آنکه همین حکم است در هر نمازی که مکروه تحریمی شود
به ترک واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آمد انتهی
محصله امام سرخسی لزوم اعاده را قایل نیست ظاهر امر در
عدم فرضیه بود یا مذهب جرجانی اختیار نموده باشد والله اعلم
اما طمانینه در قومه و جلسه پس در ظاهر مذهب سنت است و مختار
محققین آنست که واجب و لازم است اعاده نماز بترک آن
چنانکه در بحر الرایق از حضرت صدر القضاة نقل می نماید که طمانینه در قومه
و جلسه نیز واجب است بمقدار آنکه هر عضوی در مقام خود استقرار (قرار گیرد)
نماید و اگر ترک کند در یکی از این اربعه سهوا پس سجده سهو لازم
آید و اگر عمدا باشد نماز اساءة الکراهیة شود و اعاده لازم شود از
محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو مختار
المحقق ابن الهمام وتلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب

والله الموفق

والله الموفق للاحتراز عن الخطاء الی الصواب **ق اول**
قعده اولی واجب است مقدار تشهد و این ظاهر مذهب است
که جمهور مشایخ برو رفته اند و همین است صحیح از مذهب
ذکره فی البحر الرایق وغیره و طحاوی و کرخی سنة موکده میگویند
لیکن وجه آن در بدایع گفته یعنی از سنت وجوب آن ثابت شده
یا آنکه سنت موکده در معنی واجب است اطلاق یکی بر دیگری
مجازا میتوان کرد **مسئله** مراد از قعده اولی غیر اخیره است که
آن فرض است از مر آنکه مسبوق به رکعت سه قعده میکند
اولی و ثانی واجب است و ثالث فرض است ذکره فی البحر الرایق
ت سیوم تشهد است که آن واجب است در هر دو قعده
در ظاهر الروایت وهو الاصح کما فی المحیط والذخیرة والبدایة
فی السجود السهو و این مختار محققین متقدمین و متاخرین
و جماعه در اولی سنت گویند و در ثانی واجب از مر آنکه قعده
اولی واجب و ثانی فرض پس باید که در ذکر این نیز فرق باشد
و ملازم ممنوع است کما فی بحر الرایق وغیره **ل** یعنی لفظ السلام
علیکم گفتن واجب است چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث
مستفاد می شود و صاحب بحر الرایق استنباط از اقتصار نموده
الثقلین بر لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست
و بالجمله این اتفاق است که خروج از نماز بمجرد لفظ سلام میشود
حاجت علیکم نیست و نزد ایشان ثلاثه لفظ السلام علیکم
فرض است تا آنکه اگر السلام علیک گوید یا سلامی علیکم گوید نماز

صحیح نیست ذکره امام النووی مسئله السلام علیکم ورحمة الله
بهر دو طرف گفتن سنت است وثانی از اول آهسته گفتن سنت است
ذکره فی المحیط وغیره وخصه فی منیة المصلی بالامام مسئله از
التقابر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام علیکم یا علیکم
السلام گوید نماز تمام شود وتارک سنت باشد وبکراهیت اقرب
صراحت واقع است ولفظ برکاته نگوید که بدعت است ودر ترجیح
میان بعث مسئله نیت در سلام بر روایتی سنت است وبر روایتی مستحب
اگر منفرد باشد حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را
بحسب اختلاف روایات نیت کند واگر امام باشد مقتدیان را
وبر روایتی جمیع مومنان نیز کند واگر مقتدی باشد قوم وحفظه و
امام بر جانب که هست نیت کند واگر محاذی (مقابل) امام است بهر دو جانب
کند مسئله التفات یمینا وشمالا سنت است واجب نیست
پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید هم از نماز برآید اگر
سهوا نباشد ق دوم دعای قنوت در وتر خواندن واجب
است نزد امام اعظم اما نزد صاحبین سنت است چنانکه اصل
وتر نزد ایشان سنت است وآن دعای معروف است واگر نداند ربنا
آتنا الی آخره بخواند یا اللهم اغفر لی یا لفظ یا رب سه بار
تکرار کند یا دعای دیگر که خواهد بخواند کفایت میکند وبعضی گویند
مطلقا اینها جایز است دعای مشهور اینست اللهم انا
نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ نَشْكُرُكَ

ولانکفرک

وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ
اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ
نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ
بِالْكُفَّارِ مُلْحَقٌ اختلاف علما در روایات این واقع است
در معدن شرح کنز از امام حجة الدین بلخی نقل میکند که در سه
موضع واو نوشته اند نشکرک ونخلع ونرجو اما صحیح آنست
که در نخلع هست چنانکه در روایت طحاوی وبیهقی ثابت شده
ذکره فی البحر الرائق وصاحب معدن وشمس الاسلام بر آنست
که در هر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثنا هست پس بنا بر تحقیق
حجة الدین بلخی واو یازده می آید وبر تحقیق بحر الرائق دوازده
می شوند وبر تحقیق معدن وغیره چهارده میکنند ودر بحر الرائق
میگوید اولی آنست که بعد از وی آنچه پیغامبر صلی الله علیه وسلم حسن
بن علی رضی الله عنهما را جهت قنوت تعلیم فرموده اند بخواند وآن اینست
اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ
تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا
قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ اِنَّهُ لَا يَذِلُّ
مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ
نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوبُ اِلَيْكَ رواه ابوداود وترمذی ونسائی
وابن ماجه وغیرهم وصلی الله علی محمد النبی رواه النسائی فقط مسئله
درود در آخر قنوت مختلف فیه است صاحب خلاصه وغیره منع کرده است
ومختار فقیه ابو اللیث استحباب است صاحب بحر الرائق این را هو الحق

گفته است لیکن اللهم صل علی محمد اختیار نموده است مسئله خواندن
این ادعیه خفیه مختار صاحب هدایه و محیط است و علیه مشایخ ماوراء
النهر و مختار صاحب ذخیره جهر است در حق امام تا مردم تعلیم یابند
و بعضی تفصیل داده اند اگر قوم عالم نباشند جهر افضل است
تا تعلیم یابند وگرنه اخفا افضل است حاصل مسئله آنست که در
بعض اوقات جهر خواندن بلا شبهه افضل است لیکن در بحر
الرایق از منیة المصلی نقل میکند که جهراً و می باید که از جهر قرات
کم باشد یعنی فارق در قران و دعا ظاهر شود والله اعلم و لفظ
ملحق بکسر حا امام اسبیجابی تحقیق نموده است وجوبی نص بر فتح کرده است
و گفته است و هو الصواب و عبارة دعای قنوت آنچه در حصن الحصین
امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبه و عمل الیوم واللیلة
و ابن سنی نقل کرده اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انا
نستعینك و نستغفرك و نثنی علیك الخیر و لا
نکفرك و نخلع و نترك من یفجرك بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
ایاك نعبد و لك نصلی و نسجد و الیك نسعی و نحفد
و نخشی عذابك الجد و نرجو رحمتك ان عذابك
الجد بالکفار ملحق برین تقریر نه و او می شود و در بعض روایات
بر نسجد نیز هست یعنی ده میشود و لفظ نشکرک در روایات
حدیث نیست چنانکه مطرزی تصریح کرده است و گفته که در کتب
فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود و غیرهما
قنوت که بعد از سلام و تر بیغامبر صلی الله علیه و سلم سبحان

الملك القدوس

گفته

الملك القدوس سه بار می فرموده اند و بار سیوم باواز بلندی
و دار قطنی رب الملائکة والروح زیاده کرده است و اگر محمد ثمین بود از
اللهم انی اعوذ برضاك من سخطك و بمعافاتك من عقوبتك
و اعوذ بك منك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت
علی نفسك نیز نقل از ان سرور صلی الله علیه و سلم کرده اند اگر توفیق
یابد عمل کند والله الموفق والمعین ت چهارم تکبیرات عیدین
واجب است و آن شش تکبیر است سه سه در هر رکعت و طریقش
آنست که بعد از تکبیر افتتاح که فرض است چنانکه گذشت ثنا
دست بسته بخواند بعده تکبیر گوید و در سال سی ثنا یه باز تکبیر گوید و ار
نماید و توقف مقدار سه تسبیح بجهت زوال اشتباه در تکبیرین
مستحب است قال فی البحر الرائق و یسکت بین کل تکبیرین قدر
ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه در تکبیرین مستحب است و فی المبسوط
و یختلف بکثرة الزحام و قلته انتهی یعنی اگر ازدحام بسیار باشد از اینقدر زیاده
توقف کند و اگر مردم کم باشند کمتر کند بعده تکبیر آخر گفته دست بندد و قرات
فاتحه و ضم سوره کند و مستحب آنست که سبح اسم و یا سوره قاف باشد باز در رکعت
دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست که هل اتاك حدیث
الغاشیه یا اقتربت الساعة باشد چون از قراءت سوره فارغ
شود سه مرتبه الله اکبر گوید در هر یکی توقف مقدار مذکور افضل است
بعده تکبیر رکوع گوید و این تکبیر رکوع در همه نمازها سنت است مگر در رکعت
ثانیه در هر دو عید واجب است کما ذکره الزیلعی و غیره تا آنکه اگر سهواً ترک
نماید سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد مکروه تحریمی گفته اند

تکبیرات واجبه تکبیر قنوت هست کما ذکره فی البحر الرائق وغیره ج
جهر در صلوة جهریه واجب است بر امام فقط وافضل است منفرد را
در نماز صبح ودو رکعت اول مغرب وعشا ونماز جمعه وعیدین وتراویح
ووتر رمضان بر امام جهر قراءت واجب است ومنفرد مخیر است لیکن
افضل او را جهر است س سر خواندن قرآن در ظهر وعصر ورکعت
سیوم مغرب واخرین عشا ونماز کسوف واستسقا واجب است
بر امام بالاتفاق وبر منفرد نیز بروایت اصح کذا فی البحر الرائق
یعنی در نماز کسوف قراءت خفیه بر امام واجب است واما استسقا
پس بر مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بخفیه ادا نماید
وبر مذهب امامین بقراءة جهر کصلوة العید بخوانند کما علیه العمل
فی الامصار مسئله جهر در مقام جهر در قضا نیز واجب است امام را
ومنفرد مخیر است در جهریه ادا وقضا مثل نفل شبانه ودر مقام
سر امام را ومنفرد را سر واجب است چنانکه در نفل روزانه مسئله
اگر امام فوق الحاجت جهر کند مسیء است ذکره فی السراج الوهاج
مسئله متنفل بروز خفیه بخواند وجوبا اما متنفل بشب اگر منفرد است
مخیر است واگر امام است جهر واجب است مسئله چون مقتدی
بقضای مافات در جمع برخیزد مخیر است در جهر ومخافت ذکره
فی السراج الوهاج واین دلالت می کند که در جمیع صلوات
جهریه همین حکم باشد مسئله شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند
دیگری اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده فاتحه جهرا نماید
کذا فی الخلاصه وفی خزانة الروایه انه یجهر حیث انتهی حین الاقتداء

مسئله ورای قراءت قرآن مثل ادعیه وتسبیحات وتشهد
جهر نکند ذکره فی البحر الرائق مسئله حد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست
که غیری بشنود وحد مخافت آنست که خود بشنود وبعضی برآنند که
که مخافت تصحیح حروف است وجهر اسماع نفس خود است والصحیح
الاول علی ما فی الهدایه وغیرها وکذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة
علی الذبیحة ووجوب السجدة بالتلاوة والعتاق والطلاق
والاستثناء حتی لو طلق ولم یسمع نفسه لا یقع وان صحح
الحروف ذکره فی البحر الرائق ودر خلاصه می گوید اگر امام در مخافت
بحیثیتی خواند که یک کس یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی است
که همه مقتدیان بشنوند ودر بحر الرائق میگوید عادة آنست چون
خود بشنود هر که متصل اوست می شنود انتهی لیکن این در صورت
کمی اتصال متصور است والا ممکن است که مجاور نشنود خصوصا
معها صفوف است مگر آنکه حرف بشدة تکلم کند والله اعلم
رعایت ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود واجب است پس
اگر سجده ثانیه از رکعتی ترک داد ودر رکعت دیگر آن سجده کرد نماز
فاسد نشود لیکن سجده سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و
ترتیب رکوع بر سجود در رکعت واحد فرض است ومعنی این کلام
چنانکه در بحر الرائق تحقیق کرده است آنست که فرض است اعاده آن
لاکن مثلا اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجده نمود قبل از رکوع فرض است
که اعاده قیام نموده رکوع کند واعاده رکوع نموده سجده کند تا آن نماز
صحیح باشد وسجده سهو لازم آید وصدر الشریعه در ما ورای تکبیر

افتتاح وقعدهٔ اخیره ترتیب واجب گفته است وصاحب بحر
الرایق قبول نداشته تحقیق مسطور آورده است این مختصر
گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی در نماز بسبب ترک ترتیب
کم از رکعت شد اعاده بطریق مسطور نماید واگر مقدار رکعت
شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه تمام رکعت قابل بر طرف ساختن
نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مرد شروع کرد نماز را قیام نمود وقرآن
خواند ورکوع کرد یکی سجده نیاورد باز قیام نمود وقرآن خواند
ورکوع نکرد وسجده‌ها آورد دیگر رکعت تمام شد زیراکه زیادتی قیام
دوم وقراءت دوم معتبر شد این هردو سجده ملحق برکوع
اول گشت وهمچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد وقیام وقراءت
ترک داد باز استاده قیام وقراءت ورکوع نمود هردو سجده
ادا کرد یک رکعت شد چراکه قیام وقراءت الی اخر از رکعت ملحق
بتکبیر افتتاح شد وهمچنین اگر بعد افتتاح دو سجده کرد بعد
از آن قایم گشته قراءت کرد ورکوع نمود اما سجده نکرد باز
قایم گشته قراءت نمود وهردو سجده آورد دو رکوع نکرد صورت
سه رکعت کرد اما حقیقت یک رکعت شد تکبیر اولی معتبر
وقیام وقراءت ثانیه معتبر شد وسجده از ثالثه محسوب گشت
همچنین اگر بعد افتتاح در اولی بعد از قیام وقراءت رکوع کرد
وسجده نمود ودر ثانیه نیز چنین کرد ودر ثالثه سجده‌ها آورد
ورکوع نه نمود یک رکعت ادا شد ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله
وهر که رکنی یاد آید که قبل از و رکنی ترک داده ام آن رکن بالفعل

ادا نماید

ادا نماید واز رکنی که انتقال نموده اعاده کند او مستحب است
بقول صاحب هدایه وواجب است بقول قاضیخان وغیره
والیه میل صاحب البحر الرائق واگر بعد از تمامیت رکنی یاد
آمد حاجت اعاده نیست مثلاً در سجده بود که رکوع رکعت
سابقه بر رکعت که در سجده اوست یاد آمد برخواسته قضا کند
رکوع را وهردو سجده که بترک رکوع فاسد شده بود بعده بقول صاحب
هدایه اعاده این سجده مستحب است وهردو رکعت درست شود
وبقول قاضیخان آن رکوع سابق وهردو سجده که آنگاه سجده که از و
برخواسته بود وجوباً اعاده نماید کذا استفید من بحر الرائق
چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو که بترک آن
سجده سهو لازم می آید بطریق اجمال بیان نمودن ضرور است
باید دانست که بهر یک از واجبات مذکوره چند مسئله متعلق است
اول قراءت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین
کلها او اکثرها قضا در اخرین نکند سجده سهو لازم آید واگر
اقل فاتحه ترک کند سجده سهو نیست کما فی المحیط ولازم است
کما فی المجتبی واگر ترک کند سهواً سجده سهو نیست در اخرین فرض
سجده سهو لازم نیست بخلاف الوتر والنفل که از ترک
در هر رکعت که باشد سهو لازم آید دوم ضم سوره پس اگر سورت
ترک داد یا یک آیت خواند سجده سهو لازم است اگر دو خواند
لازم می آید کما فی الظهیریه وغیره چنانکه در بحر الرائق از زیلعی
استفاده کرده است مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است

پس اگر سهوا قبل از شروع کرد سجده سهو لازم آمد اگرچه یک حرف
باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه مقدار تسبیح قراءت نموده باشد
ذکره فی فتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در میان اگر سوره خوانده
است سجده سهو لازم نیاید والا لازم است ذکره قاضیخان
وصحیح الزاهدی مسئله اگر سوره در اولیین فراموش کرد در آخرین
بخواند سجده سهو کند ذکره فی الخلاصه وغیرها مسئله اگر ضم سوره سهوا
در آخرین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات واگر عمدا کند
هم مشروع است ذکرهما فی البحر الرائق مسئله تعیین قراءت است در اولیین
پس اگر مطلقا قراءت نکرد در اولیین و در آخرین نمود سجده سهو
لازم است واگر در یک رکعت از اولیین کرد و در یک رکعت
از آخرین نمود هم سجده سهو لازم آید واختلافست درین که
خواندن در آخرین را قضا گوییم یا ادا والظاهر الاول حکم
تعدیل ارکان است بروایت مختاره که تعدیل ارکان واجبست
سجده سهو لازم می آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق
المذهب الوجوب ولزوم السجود بترکه ساهیا صححه
فی البدائع واین بر قول امامین است و بر قول ابو یوسف
نماز فاسد است زیرا که طمانینت در رکوع و سجود نزد او فرض است
واز بالا مذهب محققین معلوم کرده شد که طمانینه در قومه
وجلسه نیز واجب است و بترک آن سجده سهو نیز لازم است
پس بترک یکی ازین اربع سهوا لازم می شود و عمدا موجب اثم است
که جبر نمی شود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا

اذا

[illegible]

ترک عمدا لا یجبر باعادة الصلوة وان لم یعد
صار الصلوة مکروها تحریما انتهی درین تقدیر نماز
گناه مکروه تحریمی از تارک اربع مکرر وبسیار میشود والله الموفق
پنجم قعود اولی در قعده که غیر آخره است از ترک آن سجده سهو
لازم است در فرض ونفل اما آخره فرض است که نماز بترک آن
فاسد شود سواء کان فی الفرض والنفل ششم تشهد است اگرچه یک
کلمه ازو متروک شود سجده سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب
السهو بترکه ولو قلیلا مسئله اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد
خوانده بود نماز او فاسد است نزد ابو یوسف خلافا لمحمد
فانه یصح عنده فیقرء التشهد ویسلم بعده وعلیه
الفتوی ذکره فی فتح القدیر هفتم سلام است پس اگر نشست
در قعده وسلام فراموش کرد با آنکه قصد خروج از نماز نمود باز یاد
آمد سجده سهو لازم آید بنا بر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که فرض است
نزد بعض کذا فی التجنیس وصاحب بحر الرائق میگوید که اینجا لزوم
سجده سهو بنا بر تاخیر واجب است نه ترک واجب والقاعدة که
تاخیر واجب مطلقا موجب سهو است چنانکه کسی بعد از فاتحه مثلا
تشهد بخواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که از اینجا ضابطه
صدر الشریعت که سجده سهو لازم نیست مگر بترک واجب برهم
میشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة
وقد ترک والله اعلم مسئله اگر اول سلام طرف چپ داد سهو
لازم نیست زیرا که ترک سنت کرد مسئله اگر یک سلام داد و دیگر

فراموش کند بیک روایت تا در سجده است سلام دیگر گوید و بیک
روایت چون پشت بقبله داد نه هشتم قنوت است اگر ترک داد
رکوع کند بیک روایت باز گردد و سجده سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز
نگردد و سجده سهوا دا نماید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت
سیوم قنوت خواند لیکن فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع
یاد آمد باز گردد و قراءة نموده قنوط اعاده نماید ثانیاً رکوع کند سجده
رود ذکره فی فتح القدیر مسئله تکبیر قنوت نیز واجب است پس بترک آن
سهو لازم آید ذکره الزیلعی وقیل لا یجب قال فی البحر الرائق
وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة
نهم تکبیرات عیدین اگر ترک کند یا غیر محل بجای آرد یا زیاده یا نقصان
نماید سهو لازم آید مسئله اگر امام در رکعت ثانیه قبل از تکبیرات
رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسید دران ادا کند ذکره
فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند
سجده سهو لازم است ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق
فراموش کند سهو لازم نیست ذکره فی البدایع دهم جهر در صلوة
جهریه است اگر امام مقدار ما یجوز به الصلوة که حکم کرده است دارد مخفی
خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقا نزد امام اعظم
و سه آیت قصیره یا یک آیت طویله نزد صاحبین وهذا ای وجوب
السهو بقدر ما تجوز به الصلوة عند کل منهما هو الاصح
علی ما فی الهدایة و قاضی خان می گوید که در ظاهر الروایة سهو لازم
است قلیل باشد یا کثیر وکذا فی الظهیریة والذخیرة و زاد فی الخلاصة

وعلیه اعتماد

وعلیه الاعتماد وشمس الائمة الحلوانی وهو الراجح عند صاحب
البحر الرائق ظاهراً مراد از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیه قصیره را
کثیر گفته اند و آن دو کلمه است چنانکه معلوم شد مسئله اگر سهواً
دعای تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر الرائق از بعضی
در تشهد محل تامل گفته است یعنی باید سجده سهو لازم آید که
دوام خفیه او ثابت است یازدهم سر است در سریه همین اختلاف
در وی نیز هست اصح آنست نزد صاحب هدایه که مقدار ما یجوز به
الصلوة اگر جهر خواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست
که سهو لازم است قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب
است پس اگر سجده فراموش کند هر وقت که یاد آید ادا کند
و سهو لازم آید فقط و اعاده جزء لازم نیست مگر وقتیکه از
رکن اشتغال کند دران هنگام لازم نیست برخلاف سابق مسئله
اگر تاخیر سجده تلاوت را در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت
است ذکره فی المجتبی وجزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن
صاحب تاخیر است که قضا ندارد مگر آنکه در همان رکعت اعاده
نماید و اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده دیگر لازم شود کذا ذکره
فی باب سجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکورست
که ترک آن در سهو سبب سجده سهو است و صاحب بحر الرائق
چند محل دیگر نقل می کند که سهو لازم می آید بعضی که ضروریست
مذکور نموده شود مسئله ~~اگر تشهد~~ آرد و در رکوع که در بایستی سجده
نمود یا محل قیام قعده آورد یا عکس آن کرد و مقدار تسبیح توقف
شد سهو لازم آید مسئله اگر مقدار یک آیت قصیره در رکوع

پا سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید همچنین اگر سلام از
تشهد خواند نه بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از
فاتحه تشهد یا دعای دیگر خواند سهو لازم شود و اگر قبل از فاتحه
باشد نه مسئله اگر تکرار تشهد در قعدهٔ اولی کند سهو لازم است
وهو الاصح وفی شرح الطحاوی لا یلزم و اگر درود بمقدار اللهم
صل علی محمد خواند لازم است هو الصحیح مسئله اگر شک در نماز
دل توقف بجهت تفکر کرد بمقدار تسبیح سهو لازم است ذکره فی
البدایع در ذخیره قنیه گفته است که لزوم وقتی است که تفکر مانع از
تسبیح و قراءت باشد مسئله اگر حدث شد بعده در اثنای وضو
ساعتی توقف کرد فکر نمود که چند رکعت گذاشته است سهو لازم است
مسئله وقتی که قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام
یا دو تا مقدار تسبیح توقف نکرد سهو لازم آید اگر تسمیه قبل از فاتحه
ترک کرد سهو لازم است ذکره الزیلعی و قیل لا یجب و این بنا بر آنست
که صاحب قنیه مرویه صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب است
در بحر الرائق میگوید این خلاف ظاهر مذهب است مسئله اگر جمیع واجبات
ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند مسئله اگر سهو کرد امام اولا
باز خلیفه گرفت بجهت حدثش او سهو کرد ثانیا یک سجده سهو بس
میکند ذکره فی الظهیریه مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو
امام لازمست که همراه امام سجده سهو کند و اگر بعد از یک سجده
سهو داخل شد همون یک ادا نماید حاجت دیگر نیست و اگر اقتدا کرد
بعد از آنکه امام هر دو سجده سهو کرد بود حاجت نیست مطلقا
ذکره فی بحر الرائق وغیره مسئله لاحق متابعت امام در سجده سهو نکند

بلکه مشغول

بلکه مشغول بقضای مافات شود و در آخر نماز سجده سهو
ادا نماید و اگر متابعت کرد نمازش فاسد نمی شود لیکن در آخر باز
اعاده لازم است مسئله مسبوق متابعت در سجده سهو کند
لیکن سلام سهو نه دهد اگر عمداً یا خطاءً داد بسبب جهل نماز
فاسد گشت و اگر سهواً داد یعنی آنکه در خیال او نماز تمام شده است
اگر قبل از امام یا همراه اوست هیچ باک نیست و اگر بعد از امام باشد
سجده سهو برو لازم آید کما فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر
مسبوق سجده سهو که همراه امام بعده تحقیق شد که بر امام سجده
سهو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و نماز دیگران تمام است ذکره
فی البدایع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجده سهو امام تا
نکرده است رکعت خود را بسجده [illegible] کند و سجده بجا آرد و اگر نه در
آخر نماز ادا کند و برخاستن او مکروه تحریمی گشته قبل از سلام امام مگر
آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک رسیده باشد و یا در جمعه و عیدین و فجر و
معذور را چون از خروج وقت ملاحظه باشد یا خوف حدث باشد
یا آنکه مردم از دو امام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در [illegible]
محاذی کردن ترک متابعت نکند و اگر مکروه تحریمی اختیار کرد برخاست
بعده متابعت امام در سلام کرد نماز او فاسد شود و بیک روایت
فاسد نیست وعلیه الفتوی کل ذلک من فتح القدیر مسئله اگر مسبوق
در رکعت آخر رسید از رباعی دو رکعت با قراءت فاتحه و ضم
سوره ادا کند و در میان قعده کند باز رکعت اخیره بدون ضم
سوره ادا کند مختار متاخرین همین است و در بحر الزخار میگوید

که درمیان قعده نکند بلکه بعد از دو بنشیند و در بعض حواشی
شرح وقایه این را مختار امام اعظم می گوید مسئله اگر سهواً سلام
نماز بهر امام یا منفرد نماز فاسد نشود اگرچه به نیت قطع باشد
لیکن سجده سهو لازم است و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست
اگر لاحق باشد در حکم مقتدی است و مسئله مسبوق مذکور است مسئله
اگر در قراءت توقف کند بجهت طلب مابعد مقدار ادای رکنی
یعنی قدر تسبیح سجده سهو لازم آید علی ما فی البدایع و اگر در
عین قراءت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما مر من الذخیره
مسئله چون آیه از سر گیرد ظاهر آنست که لازم نیاید لیکن اگر تکرار
همان لفظ کند قیاس آنست که لازم آید والله اعلم مسئله چون
سهوا از قعده اولی شد اگر قریب قیام است قایم شود و الا سجده
سهوی آرد و اگر قریب قعود است عاید گردد و حاجت سهو نیست
در اصح روایات وعلیه اکثر المشایخ وقیل یسجد له و در قرب روایات
مختلف است یک روایت تا زانو متصل زمین است قریب قعود
است چون زانو برداشت قریب قیام است و در روایتی تا نصف
پایین یعنی هر دو پا برابر نشده است یعنی تا رکوع نرسیده است قریب
قعود است وهو الاصح علی ما فی الکافی هر وجهی برانند تا تمام قیام
نکرده است عود کند وهو الاصح علی ما فی التبیین و در مبسوط این را
ظاهر الروایت گفته و فی فتح القدیر انه ظاهر المذهب پس بنا بر این
تحقیق تا تمام قیام نیاورده است عود لازم است و بر تحقیق سابق
قریب هر یک در حکم آن کل است و این مروی از ابو یوسف است

یعنی اصحاب متون و اکثر مشایخ همین است اختیار کرده اند مسئله
در صورتی که عدم عود واجب است اگر عود کند نماز فاسد شود
علی الاختلاف السابق و نزد کسی که فاسد نشود سجده سهو لازم
است اما در صورتی که قایم شده تمام بعده عود کرد جمهور برین
اند که نماز فاسد شود وهو الاصح ما فی الزیلعی وغیره لیکن شیخ
ابن همام در فساد سخن دارد و راجح عدم فساد می گوید و در
بحر الرائق می فرماید اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا
نزد بعض تشهد بخواند و صحیح آنست که نخواند و حق آنست
که نماز فاسد نشود انتهی در نفل و سنتی چون قعده اولی
فراموش کند تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است باز گردد و وتر
در حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعده اخیره
فراموش کند مادام که رکعت خامسه در رباعیه و رابعه در ثلاثی
و ثالثه در ثنائی ختم نکرده است عود کند و سجده سهو بجا آرد و اگر سجده
کرد فرض باطل گردد بعد از برداشتن سر نزد محمد و به قال الجمهور
وعلیه الفتوی و بمجرد سر نهادن نزد ابو یوسف و ثمره خلاف
در وضو شکستن است در سجده اگر وضو شکست و رفته
وضو کرد بعده یاد آمد که قعده آخر نکرده بود نزد جمهور قعده کند
نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست قابل صلاح نیست
مسئله اگر بعد از قعده آخر سهوا برخاست تا سجده نکرده است بنشیند
و سلام گوید و اگر بسجده مقید کرده است دو رکعت تمام کند و بر هر دو
تقدیر سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است کما هو المختار

فی البحر الرائق وغیره مسئله هرگاه اینکه سهو کرد چه قدر رکعات کرده است لیکن اگر
مرتبه اول است استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند و بر هر چه
دل قرار گیرد بران عمل آرد و اگر نیابد بر کمتر مقرر کند و بر وی بنا نماید
و مراد از اول مرتبه در تمام عمر است بعد از بلوغ علی علیه اکثر المشایخ
ذکره فی الخلاصه والخانیه والظهیریه وعلیه الزیلعی وامام
سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام گوید که اول
مرتبه در هر نماز است واین مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریه
وغایت البیان چون از مسائل ضروریه واجبات فارغ
شدیم سنن نماز را بیان کنیم وبالله التوفیق

چو سنت بود اندر نماز مقتدا ۔ روش ثبت است دوا

مسئله رفع یدین وقت تکبیر افتتاح سنت است باید که ابهامین
بهر دو گوش رساند و رفع یدین اگر ترک کند آثم شود و بعضی
گویند و بعضی گویند که آثم وقتی است که عادت کند این مختار
شیخ ابن همام است میگوید والا لازم آید که واجب باشد
و صاحب البحر الرائق میگوید که صحیح آنست که ترک سنت موکده
نیز گناه کار است لیکن کم از گناه ترک واجب شود مسئله بباید
که وقت تکبیر انگشتان دستها بر حال باشند نه تمام کشاده کند
و نه مضموم سازد و تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشند
ذکره فی البحر الرائق وغیره و مانند بیل کشیده وقت بستن
فرود آرد ذکره فی خزانة الروایه و ارسال نکند بلکه زیر ناف
نهد چنانکه بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره

وکلام هذا الکاشکننده نیست واین روایت در محیطات
فاما در شرح صحیح مسلم مذکور است که سنت نمیشکند زیرا که سلام داشته بکلام
که انه وبعض چنان تزرقم که اینها از سلام وهذه انها نیست رد نکنند و اگر المبسوط

المبسوط مسئله بیوسته بتکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی
وشیخ الاسلام وقاضیخان وخلاصه وتحفه وبدایع ومحیط
واما تفالی گوید قول همه اصحاب ما همین است وتفسیر این قاضیخان
چنین کرده است که بداء ابتدای تکبیر ابتدای رفع مقارن باشد وختم
او بختم آن که وضع است متصل بود وجماعه برین اند که رفع باید
که سابق بر تکبیر باشد در مجمع این را قول امام اعظم و محمد گفته
و در غایت البیان این المنسوب باکثر علی المذهب مشایخنا
و در مبسوط میگوید این مذهب اکثر مشایخ است و در هدایه
این را هو الصحیح گوید وقال الفقیه ابو جعفر یستقبل بطون
الکفین القبلة فاذا استقر تافی موضع محاذات الابهامین
شحمة الاذنین کبّر قال الامام السرخسی مقابل علی هذا عامة المشایخ
و ما خذ به کذا فی الغیاثیه و بقول بعض بعد از تکبیر رفع کند و مختار
محققین و متاخرین بر اول است و بعض محققان ثانی را ترجیح داده
اند و در احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تائید این قول ظاهر است و اگر رفع یدین فراموش کند بعد از تکبیر
بقول سابقین مرفوع نه نماید که محل فوت شده و اگر در اثنای تکبیر
یاد آمده مرفوع سازد و اگر تا ختم ابهام هر دو دست یا یکی نرسد
معذور است و زن را آن باید که تا دوش دست را بردارد و
بروایتی تا سینه بردارد و بر امام سنت است که تکبیر با آواز بلند
بگوید به مقدار یکه مردم سماع کنند واما مقتدی و منفرد اصل در
حق ایشان اخفا است جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرود نکند

ممنوع است ذکره فی الخلاصة والبحر الرائق و در وقت قیام می
باشد که نظر بر محل سجده ماند و از فروع من منع است ذکره
فی الشرح لیکن در حدیث عمل الیوم واللیلة مستفاد می شود که
افضل نظر از پا تا محل سجده است ملک بر پا بهتر است سجده تا محل
سجده است و مشهور در مذهب اول است والله اعلم و وضع
یدین زیر ناف سنت است و کیفیت او آنست که بگیرد بدست
چپ خنصر و ابهام دست راست و بنهد سه انگشت بر بالای بند مذکور
و باطن کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد ذکره فی الظهیریة والکفایة
و قال استحسنه کثیر من المشایخ وهو المختار کذا فی البحر الرائق و غیره این
حکم مرد است و اما زن را باید که در میان سینه نهد مسئله وضع می باید
بعد از رفع متصل باشد که در میان ارسال نکند چنانکه در صلوة می شود
میگویند دستها چون پایین بطلد ارد و چون بیل کشتی زد ببرد وضع
کنند در بعض روایات آمده که ارسال کنند لیکن مختار در اکثر کتب اول است
ث ثنا خواندن یعنی سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک
ولا اله غیرک برای همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن وقتی
که امام قراءت جهری شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است
ذکره فی الذخیرة و قال هو الصحیح و مسبوق دو مرتبه در غیر این وقت
بگوید یعنی اولا هنگامی که داخل نماز امام می شود بگوید و باز چون بجهت قضا
مافات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما توجیه یعنی انی وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض تا مسلمین پس نزد امام اعظم سنت
نیست خلافا لابی یوسف والصحیح عنده انه یقول ذلک بعد از ثنا

نظم الهادیة

و ظاهر احادیث صحیح آنست که آنسرور صلی الله علیه وسلم وجهت
الی آخره می خوانند در فرض و نفل و ثنا اگر در تهجد وارد است و عمل
فاروق رضی الله عنه بود در فرض بود و در بعض روایات حدیث
جمع در ثنا و توجیه در مکتوب نیز واقع است و توجیه تکلف است
مسئله چون مقتدی رسید که امام رکوع بعد ثنا خواند به تقدیری که رکوع
فوت شود و کرد از و ساقط گردد و متابعت امام واجب شود کذا
فی نصاب الفقه ت تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم گفتن بعد از ثنا سنت است و این عبارت مختار اکثر
مشایخ است و بعض استعیذ بالله گفته اند لیکن ما حرمی
قبول نداریم و بعض زیادت از سمیع علیم میکنند و لیکن در بحر
الرائق لا ینبغی گفته است و این تابع قراءت است نزد امام اعظم
و امام محمد رحمهم الله پس مسبوق وقت قراءت خود بگوید نه مقتدی که
برو قراءت نیست خواه موتم باشد یا مسبوق خلافا لابی یوسف
فانه عنده تبع للثناء و للقراءة الصلوة فیاتی به المسبوق
علی قول مرتین کذا فی البحر الرائق ب بسم الله الرحمن الرحیم بر
فاتحه در هر رکعت سنت است نزد اکثر مشایخ مذهب و هو المختار
من الروایة فی جمیع الکتب الدرایة و فی الکافی و هو قول
ابی یوسف و محمد و روایة عن الامام و هو اقرب الی الاحتیاط
و فی الکفایة انه حسن اتفاقا و من زعم انه عند ابی حنیفة
فی الاولی فقط فقد غلط غلطا فاحشا و صحیح لما بهی
ان التسمیة قبل الفاتحة واجب فی کل رکعت و تبعه

المصلی المقتدی علی ثلثة انواع اول مدرک و هو الذی ادرک الصلوة مع الامام من اولها الی آخره و ثانی مسبوق و هو الذی فات منه بعض الصلوة مع الامام والثالث لاحق و هو الذی ادرک بعض الصلوة مع الامام ثم سبقه بحدث فیجاء و توضاء و صلی بقیة الصلوة مع الامام او بعده ١٢

ابن وهبان وقال الوجوب قول الاکثر لیکن متاخرین قبول نکرده اند
اما بر سوره خواندن سنت نیست نزد امام اعظم و ابو یوسف خلاف
لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان اما عدم الکراهة
فمتفق علیه ولهذا صرح فی المجتبی والذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة
والسورة کان حسنا عند ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروة
سرا او جهرا قال فی المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وبهذا
ظهر ضعف ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجح المحقق الشیخ
ابن همام وتلمیذه الحلبی التسمیة لشبهة الخلاف فی کونها آیة من کل سورة
انتهی و در برجندی از غیاثیه نقل میکند که واجب است تا آنکه سجده سهو
بترک آن لازم می آید لیکن در بحر الرائق این را ابعیه گفته است
و امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که سنت نزد امام
اعظم همین است دوم تکبیرات انتقالات سنت است
الا آنکه بر امام جهر گفتن نیز سنت است و در بحر الرائق میگوید
که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک آن سرور آنست که واجب
باشد و این یک روایت از امام اعظم است و آن در دو رکعت
ده تکبیر میشود سیوم تسبیحات رکوع و سجود سنت
است یعنی سه مرتبه گفتن سبحان ربی العظیم در رکوع و سبحان
ربی الاعلی در سجود سنت است و ابو مطیع بلخی میگوید که این
قدر فرض است هر که از سه مرتبه کم گوید نماز وی جایز نیست
لیکن متاخرین درین سخن دارند و بعضی گویند که سه مرتبه
واجب است تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی شود
واگر سهوا کند سجده سهو بجا آرد و اما ترک تسبیحات کلی
او بعضاً مکروه تنزیهی است ذکره فی البحر الرائق وغیره و این ادنی
مرتبه سنت است و افضل و مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم بوتر کند یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده
منع کرده اند لیکن خلاف ظاهر است این در حق منفرد است اما
امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند و اگر امام
زیادت در رکوع وغیره کند بجهت کسی که می آید اگر رعایت باشد
ممنوع است تا آنکه خوف کفر گفته اند و اگر حسبة لله باشد
جائز است بلکه ثواب است لیکن باید از پنج زیاده نکند که سبب
ملال مقتدیان است این مسئله در بحر الرائق مفصل است تطبیق
باو در روایات می توان داد سمع الله لمن حمده گفتن وقت
سر برداشتن از رکوع سنت است و بعد وقف کردن افضل است
در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اشباع ها اختیار کرده و ترجیح
داده بالجمله ترک در بعضی روایات مفسد نماز است ذکره فی خزانة
الروایات عن کنز العباد و حاشیه سراجیه و ترغیب الصلوة
بین وجهه فی شرح الارشاد فی بحث المواشة الی الموصول
و امام بر همین کفایت کند چنانکه مفتی الثقلین و صدر الشریعه
اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابو حنیفه که شیخ ابن همام
از شرح اقطع نقل می نماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی
اللهم ربنا ولک الحمد نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف
و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید و در فتاوی ظهیریه

میگوید که امام ابوبکر بن فضل بقول صاحبیه مایل بود و امام
طحاوی نیز همین اختیار نموده و در برجندی بعد از نقلین مذکورین
میگوید وهکذا النقل عن جماعة من المتاخرین انهم
اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از احادیث صحیح مسلم وغیره
آنست که پیغامبر صلی الله علیه وسلم در نماز فرض جمع میفرموده اند و
آنچه در توجیه آن بعض علما کفته اند که در حالت انفراد بوده ظاهر
الفاد نیست از هم انکه اداء آن سرور صلی الله علیه وسلم مر فرض
را تنها در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا الشیخ ابن الهمام بعد از
توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث ان ذلک ای الجمع
بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه نیز مذکور است
کان صلی الله علیه وسلم یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان
وغیره و لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است کما صرح به
فی البحر الرائق ونقله فی البدائع عن عامة المشایخ لانه ثبت
المواظبة من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را بنا بر
اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف بین اصحابنا علی ما فی الذخیره و منقول
در تحمید چهار لفظ است افضل از همه اللهم ربنا ولک الحمد بعد از
همه آنچه متعارف است ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق وفی البرجندی
عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد وهو الاظهر وعن شرح البخاری
ربنا ولک الحمد احسن وعن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
وعن الکافی اللهم ربنا ولک الحمد هو الاحسن وفی روایة یقول
اللهم ربنا ولک الحمد ولا یزید علی هذا منیة المصلی مخفی نماند که در

احادیث صحیح روایات اربعه مذکوره بحسب اختلاف اوقات
وارد است و هر چه در و زیادتی است چون دلالت بر زیادتی
معنی میکند بلا شبهه افضل است اما در حق منفرد روایات فقها
متعدد است یکی آنکه کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از
امام اعظم روایت کرده لیکن در بحر الرائق میگوید بر این اعتماد
نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید کفایت نماید
و این را مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعه اختیار نموده
وفی المبسوط هو الاصح وعلیه اکثر المشایخ واختاره شمس الائمة
الحلوانی والامام الطحاوی وصححه فی البرجندی سیوم آنکه جمع کند در
هر دو و صححه صاحب الهدایه وقال صدر الشهید وعلیه الاعتماد واختاره
الصاحب المجمع وغایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح
من جهة المذهب الاکتفاء بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به
قاضیخان والمرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه فی الهدایه
وغیره و در قنیه میگوید که وقت سر برداشتن منفرد تسمیع کند
و در حالت قیام تحمید گوید در ظاهر الروایت وهو الصحیح انتهی
و بر این تقدیر جمع نیز باشد بحسب ظاهر الروایت مسئله اگر منفرد
در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در حالت قیام نگوید ذکره
فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی التسمیع یاتی حالة الرفع بالاتفاق
واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل حالة الرفع وقیل حالت
الانحطاط ت چهارم توقف در حالت رفع از رکوع و سجود
سنت است و اکثر از عرف فقها بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث

صحیح مسلم وارد است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم در حالت قیام از رکوع
وجلسه بین السجدتین اینقدر توقف میکردند که صحابه گمان می بردند
که فراموش کردند یعنی نماز را از غایت حضور و در حدیث صحیحین
وارد است که رکوع وسجود انحضرت وقومه وجلسه برابر یا نزدیک بود
و در طیبی میگوید که آنچه نسبت بامام ابو حنیفه میکنند که محض سر برداشتن
کفایت میکند عجب است و او ازان بیزار است که اصحاب او نص کرده اند
هر که قومه وجلسه ترک کند گناهکار است و در بحر الرائق از شرح زاهدی
وغیره نقل میکنند که واجب است قومه وجلسه واطمینان در وی تا که هر
عضوی بمقام خود آید چنانکه گذشت وعبارت صدر الشریعه در شرح
وقایه نص بر وجوب است حیث قال ویجب الاطمینان فی الرکوع والسجود
وقدر بمقدار تسبیحة وکذا الاطمینان بین الرکوع والسجود وبین السجدتین
انتهی وظاهر این دلالت میکند که مقدار توقف در قومه وجلسه نیز
یک تسبیح باشد لیکن در بحر الرائق مقدار بقدر سابق که این را اطلاق
آن حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قرب مساوات است
فتامل ودر هدایه میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از
سجده اصح آنست تا وقتیکه بسجده قریب است نماز جایز نیست از جهت
آنکه در حکم سجده اول است واگر بقعود اقرب است نماز جایز است زیرا که
متحقق میشود بان سجده ثانیه انتهی واز حضرت صاحب سماع است که آنچه
در حواشی شرح وقایه نقل از بعض میکنند که رفع بمقدار گذشتن باد
کفایت میکند از امام مروی نیست بلکه از مروایان است بالجمله اهتمام بسیار
در قومه وجلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد بتاکید تمام منع میفرمودند

والله الموفق

والله الموفق ومقدار توقف زیاده از استقامت قامت درمذهب
یافته نمیشود اینقدر هست که اگر توقف نکند مکروه تنزیهی است
ونزد امام احمد حنبل تحمید در قومه وسوال مغفرت در جلسه فرض است
پس ظاهر آنست که بقدر تحمید واللهم اغفرلی در مذهب ما مستحب
باشد خروجا من الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی بحر الرائق
وغیره وحضرت صاحب مکرر بقدر تسبیح میفرمودند ظاهرا در
نظر مبارک حضرت ایشان احمد باشد والله اعلم د اول
درود خواندن در قعده اخیره بعد از تشهد سنت است نزد جمیع
علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض است وکیفیت آن بطریقی
که امام محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم آنست اللهم صل علی
محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید
مجید اللهم بارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال
ابراهیم انک حمید مجید واین موافق است بحدیث صحاح ستة یعنی صحیح
بخاری ومسلم وترمذی ونسائی وابو داود وابن ماجه واهل مذهب
روایات دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم
تنبیه درود بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم در تمام عمر یکبار فرض است
داخل نماز یا خارج آن درین هیچکس از علماء امت خلاف نیست
ونزد علماء حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود ویا از غیر
بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یکمرتبه بعد از
سماع اسم شریف واجب است ودرود مکرر شنیدن مستحب است وبقول
طحاوی هر مرتبه واجب است در تحفه ومحیط این را صحیح گفته اند

وبرین قول اختلاف که اینست اگر در مجلس واحد مکرر شنود تداخل دیده
شود یانه در کافی اول را صحیح گفته ودر مجتبی ثانی را از شمس
الائمه سرخسی قول آخر را اختیار نموده راجح که نیست ومیگوید
که اجماع بر استحباب درحالت تکرار است وقول طحاوی مخالف
اجماع است صاحب بحر الرائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این
راجح والا قول طحاوی باختیار اولی است نیز امام سرخسی از
وجوب فرض گمان کرده تارد نموده است ومراد از وجوب مصطلح
است انتهی محصله د دوم دعا خواندن بعد از درود سنت است
اما باید که بالفاظ قرآن یا حدیث باشد مثل ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار واحسن بحسب احادیث
صحیحه چنانکه مجموعه اصحاب صحاح سته غیر از بخاری روایت کرده اند
آنست که اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم وعذاب
القبر ومن فتنة المحیا والممات ومن فتنة المسیح
الدجال بگوید که بعض از تابعین این را واجب دانسته اند تا
آنکه نماز بسبب این اعاده فرموده اند وپیغامبر صلی الله علیه وسلم ابو بکر
صدیق را بالتماس او این دعا آموخته اند اللهم انی ظلمت نفسی
ظلما کثیرا ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة
من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم رواه
البخاری ومسلم والترمذی والنسائی ودر فقها حدیث مر آرند من
صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین والمؤمنات فهی خداج
بنا علیه اللهم اغفر لی وللمؤمنین والمؤمنات

والمسلمي

والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات خواندن
سنت فرموده اند کاتب حروف در فتوح الاوراد ادعیه دیگر را
ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد بعمل نماید لیکن در
حالت امامت بر قدری کفایت کند که ملال نشود **الف** در آخر
عبارت از آمین است که گفتن آن خفیه بعد از تمامیت فاتحه
در همه نماز برهر مصلی بالاتفاق سنت است مگر بر مقتدی در قرائت
قراءة امام شنود ودر لفظ او لغات متعدد است
اشهر وافضل بمد وتخفیف است واگر بمد وتشدید بگوید نماز فاسد
نمی شود ذکره فی البحر الرائق بهر حال که آنچه در ابیات ثلاث
از فرائض وواجبات وسنن بود مذکور شد الا آنکه در سنن
مذکوره مولف ابیات بر اهم کفایت نموده است از بهر آنکه سنن
دیگر هست در کتب متداوله ومستحبات نیز در این است الخ
مذکور است در کفایت المومنین وعیون وغیرهما مسطور
نمایم واز تکرار بعض ملاحظه نکنم تا احضار ما سبق در فایده کلی
حاصل آید **فصل در بیان سنن ومستحبات ومکروهات**
در عیون المسایل که مصنف آن دعوی ایراد مسایل مفتی به
کرده است میگوید که سنت در تکبیر اول پنج چیز است برداشتن هر دو
دست وروی آوردن هر دو دست بجانب قبله وکشاده داشتن انگشتان
هر دو دست بر عادة وبلند گفتن امام تکبیر را ومتصل گفتن
مقتدی تکبیر با امام وآن نزدیک امام اعظم چون امام الله
رسد مقتدی شروع کند ونزدیک صاحبین چون تمام الله اکبر گوید

نماید انتهی و در کفایت المومنین دستها بسوی قبله داشتن مستحب
گفته است و مستحب درین هشت چیز است شروع کردن امام چون
قد قامت موذن اول مرتبه بگوید و برداشتن هر دو دست برابر نرمهای
گوش چنانکه چنانکه هر دو نر انگشت با آنها مساس کند مرد از او زنان زن
تا هر دو کتف و بر آوردن هر دو دست از آستین مرد از او اول
دست برداشته بعده تکبیر گفتن و نزد بعض متصل تکبیر چنانکه گذشت
و وجه قول اول آنست که در برداشتن هر دو دست دنیا و آخرت
از دل بردارد و در تکبیر عظمة الله در دل در آرد چنانکه کلمه توحید
و وجه قول دوم آنست که در کلمه چون دو قول است جمع هر دو
نمیتوان کرد و اینجا زبان تکبیر میتوان گفت با آنکه از دل
ما سوی الله بر آورده شود وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا لیکن اول
آسانست و مختار صاحب عیون و هدایه و بحر الرائق است
اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و بعض ترجیح نیز داده اند برهم
موفق کرده عامل آید و قد مر مفصلاً و ایضاً مستحب است که
تکبیر به تعظیم گوید چنانکه در الف احدیت و عظمت و در لام
الوهیت و در ها هیبت الله ملحوظ باشد و لام الله را مفخم یعنی
پُر گوید و را اکبر بسکون گوید و دستها متصل بتکبیر بندد و برداشته
فرو گذارد و الاول اصح کما مر **و مکروه در تکبیر** ده است مد کردن
در دو جا در چهار محل است در الف الله و الف اکبر و بای
اکبر این هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه تحریمی شود و برداشته
شروع صحیح نیست و اگر عمداً کند کافر گردد و مد لام الله اگر

بسیار کند مکروه تنزیهی است و اندکی صحیح است چنانکه
گذشت و سخت گشاده کردن انگشتان وقت برداشتن
و بسیار پیوسته کردن آنها و مرت بستن دو وقت برداشتن
یا بعد از آن و پشت دست بجانب قبله کردن و کفها مقابل روی
خود کردن و روی بسوی آسمان نمودن و در آمدن در نماز با کسی
بول و غایط و تکرار کردن تکبیر و زیاده کردن بر تکبیر لفظ دیگر
کذا فی العیون و فی البحر الرائق کل لفظ سوای لفظ التکبیر مکروه
تحریما کما سبق و در کفایت المومنین یکی از مستحبات تکبیر گفته
که در آن وقت اندکی سر نگون کردن لیکن در خلاصه و غیره
گفته و لا یطاطئ رأسه و قیل هو بدعة کما مر و در کفایت
المومنین در مکروهات گفته که دستها درون آستین داشتن
و بالاتر از گوشها بردن و برابر کتف برداشتن **فصل مسنون در قیام**
سه چیز است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ نهادن
و با بهام و خنصر حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم
آخر خواندن در اول فرض و در چهار رکعات نفل در رکعت سیوم نیز
خواندن **و مستحب** در آن چهار است اول استاده شدن بوقت
گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست زیر ناف مرد از او
زنان زیر سینه سیوم نظر داشتن در حالت قیام بر جای سجده چهارم
جدا کردن دو پا بمقدار چهار انگشت کذا فی العیون و در کفایت
المومنین و در کفایت المومنین دست زیر ناف بستن و سجده گاه
دیدن سنت گفته است **و مکروهات** در قیام یازده است اول

داشتن در دست چپ که منع سنت اعتماد کنند والا نه مباح است
دوم تکیه کردن بر چیزی بی عذر در فرایض و واجبات و در سنن موکده
اما در نفل جایز است سیوم در وقت نماز زیاده بر سبحانک اللهم
الی آخره در فرض از ادعیه ماثوره خواندن نزدیک امام اعظم و محمد
و نزدیک ابو یوسف جایز است چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن
پنجم وجهت وجهی تا مسلمین و فرق کردن میان نیت و تحریمه خواندن بعد از
نیت ششم دست بر تهیگاه نهادن هفتم راست کردن از یک پا بر پای دیگر
هشتم سر گام پای زدن بی عذر و این مکروه تحریمیست و نزد بعضی
نماز فاسد شود نهم راست و چپ نگریستن چشم نگریستن دهم فرو داشتن
سر یازدهم تنها استادن امام در محراب یا جای بلند بی سبب
کذا فی العیون و در کفایت المومنین توجیه مستحب گفته است توجیه
مراد قبل از نیت باشد و دران کتاب فرض زیاده از چهار انگشت
داشتن و ضم کردن هر دو پا و دست بالا تر از ناف بستن و دست
چپ بالا داشتن و لقان کذاشتن و چپ راست جنبیدن و بار
بر پاشنه پای دادن در یکپای استادن و قدم بر قدم نهادن در سجده انگشتان
استادن از مکروهات شمرده اند **فصل مسنون** در قراءت پنج
چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن و تسمیه خواندن و آهسته خواندن
هر سه جز امام را و منفرد را در اول فرض و سیوم نفل آمین بعد از فاتحه
آهسته گفتن امام را و منفرد را و مقتدی را در جهریه فقط و دراز کردن
رکعت اول در نماز فجر و **مستحب** در و هفت اند از سه آیه زیاده خواندن
و با ترتیل خواندن یعنی با ظهار مخارج و توقف و قعده عرب قران خواندن

و رعایت وقوف با تدبیر کردن و ادنی مرتبه آن حضور دل است
بمعانی قرآن و گرنه با الفاظ آن و در حضر طوال مفصل در فجر و ظهر و اوساط
مفصل در عصر و عشا و قصار مفصل در مغرب خواندن و در سفر
هرچه میسر آید کذا فی العیون و در کنز قراءت مذکور را مسنون
گفته است و در تعیین مفصلات اختلاف است قال فی البحر
الرائق والذی علیه اصحابنا من الحجرات الی والسماء ذات
البروج طوال مفصل ومنها الی لم یکن اوساط ومنها الی آخر القرآن
قصار وقال فی المنیة عن العقد الدرر ان الظهر کالفجر فی قراءت
الاوساط واما عدد الآیات ففی الجامع الصغیر انه یقرء فی
الفجر سوی الفاتحة اربعین او خمسین او ستین وفی روایة الی
اربعین فقط وفی روایة الحسن الی مائة وفی الظهر مثله علی ما فی
جامع الصغیر وفی الکافی دون ستین الی اربعین وجمع الکل ان
المائة غایة الزیادة واربعین نهایة النقصان وما بینهما اما بینهما
فی العصر والعشاء فعشرون فی الاولیین کما فی المحیط او
خمسة عشر کما فی الخلاصة وهو ظاهر الروایة علی ما فی قاضیخان
واما فی المغرب فخمس آیات واختار فی البدائع عدم التعیین
بل هو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم وبالجملة
ینبغی ان یقرء ما یخف علی القوم الی اکثرهم ولا یثقل
علیهم بعد ان یکون علی التمام انتهی مختصرا والمراد بالتمام
ما هو سنة کما صرح به الشیخ ابن همام فی فتح القدیر و در غیر فجر مساوات
قراءت در میان هر دو رکعت مستحب نزد امام اعظم و ابو یوسف

خلافا لمحمد فانه قال یستحب التطویل فی الاولی بل یسوی قال بعضهم
الفتوی علی قول محمد المستفاد من البحر الرائق ان الفتوی
علی قولهما اما در فجر بس اتفاق بر آنست که تطویل اولی
مستحب بلکه مسنون است بقدر ثلث و یا ثلثین یعنی اگر
در اولی چهل آیت خواند و در ثانی سی بخواند بس مقدار
ثلث ثانی در اولی زیاده کرد اگر پنجاه در اولی خواند در ثانی
سی خواند مقدار ثلثین ثانی زیاده کرد در اولی و اگر شصت
در اولی خواند مقدار اردو صد ثانی زیاده کرد در اولی و ثلثین یا
ضعف اما تطویل رکعت ثانیه بر اولی مکروه است باتفاق اگر
سه آیت باشد و ما دون او معاف است مگر در جائی که تطویل
در عمل آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده مثل سبح اسم و هل
اتی در جمعه و عیدین که آن سنت است کما فی البحر الرائق و فی
المحیط لو اطال الاولی لکن یدرک القوم لا باس به اذا کان
لا یثقل علی القوم قال فی البحر الرائق فالتطویل فی الکل
القصد الخفی لیس بمکروه چهارم مستحب است خواندن سوره
فاتحه در دو رکعت اخیر فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعات تسمیه
خواندن کذا فی العیون و در اکثر کتب تسمیه قبل از فاتحه
مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سر فم ضرر انکه
هفتم بوشیده دهن بوقت فاژه کذا فی العیون وغیره و در کفایت
المومنین دفع فاژه نیز مستحب گفته است که لب زیرین به دندان بگیرد
یا به پشت دست چپ دهن به پوشد و در بحر الرائق از خلاصه مذکور است

که تا لهان

یا بقدر ضعف

و بیت در ثانی



که تا لهان دفع به دندان اگر دهن بدست یا به بر جه پوشد نماز مکروه
میگردد و دیگر معلوم باشد که دفع و فاژه در تمام نماز مستحب است
خصوصیت ذکر هر دو در قراءت فقط در عیون ظاهر التقریب
باشد که اکثر در قراءت ظاهر میشود والله اعلم در کفایت المومنین
از مستحبات قراءة بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول
بشنود **ومکروهات** در قراءت بیست و هفت اند اول بلند
خواندن جز کلمه آهسته فرموده اند دوم شمردن آیت بانگشتان
چنانکه مانع سنت وضع شود سیوم تنحنح کردن بی عذر اگرچه حرف
ظاهر نشود چهارم نا پوشیدن دهن بوقت فاژه پنجم دانستن حرف
در دهن وقت قراءه که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن قراءت
در رکوع هفتم خواندن قرآن در غیر قیام هشتم شتاب کردن
در قراءت چنانکه طریقه سنت فوت شود اگرچه برعایت قوم باشد
نهم تعیین کردن سوره در نماز چنانکه غیر او نخواند دهم جمع کردن
در دو سوره بوجهی که یک سوره در میان بماند در یک رکعت و نزد بعض
در دو رکعت مکروه است مطلقا و در بعض روایات اگر سوره طویله
اگر سوره طویلی در میان باشد مکروه نیست که در حکم دو سوره قصیره
است ذکره فی البحر الرائق یازدهم انتقال کردن از یک آیه
به دیگر اگرچه در میان سوره باشد لیکن اگر معنی فاسد نشود در غیر لا یجوز
است کما مر دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر متقدم اگرچه در دو رکعت
باشد کذا فی العیون و اگر سهوا باشد مکروه نیست ذکره فی خزانة
الروایه و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

خواند و در ثانی نیز همین بخواند و امثال آن در فرض مکروه است
اما در نوافل باک ندارد سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت
اول مقدار سه آیه باعتبار کلمات در فرایض چهاردهم توقف
کردن بر آیه رحمت یا عذاب امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را
در فرایض پانزدهم دراز کردن امام نماز را که بر قوم گران آید
وقتیکه مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام بخلاف
سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی
بعد از مقدار واجب امام را از رکوع نکردن هژدهم خواندن مقتدی
قراءت پس امام نوزدهم خواندن امام آیه سجده در نماز سریه
مگر آنکه در آخر باشد بیستم مکرر خواندن امام یا منفرد آیتی را از فوتی
یا ازانده در فرایض بیست و یکم خواندن آخر یک سوره در رکعتی
و آخر سوره دیگر در دیگری و بیک اثر علماء صحیح تر قاضیخان عدم
کراهیت است اگرچه ترک افضل است ذکره فی البحر الرائق بیست و دوم
خواندن سوره قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل
ظاهر اراد فرایض باشد بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه
قصیره یا دو بعضی برانند که مکروه تحریمیست بیست و چهارم تکرار کردن
یک سوره در یک رکعت از فرض و در دو رکعت نیز مکروه است اگرچه آیه
بیست و پنجم گفتن مقتدی صدق الله و بلغت رسله نزد یک آیه
رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن بالحان و سرود اعجمی
عرب بیست و هفتم خواندن از مصحف دیده در نماز کذا فی العیون
و در کفایة المؤمنین بسیار آهسته خواندن چنانکه یکان یکان حرف

جداکرد

چه الکوه و بغنغنه خواندن و شکسته خواندن مکروه گفته و تکرار
کردن آیه مطلقا مکروه شمرده است **فصل مسنون** در
رکوع ده چیز است اول تکبیر گویان رکوع کردن دوم بلند
گفتن امام تکبیر را سیوم گرفتن سر زانوها وقت رکوع چهارم
سخت کشاده کردن انگشتان در آن زمان پنجم سه بار تمام ساختن
تسبیح در آن و هر ظرا داکردن نتواند سبحان ربی الکریم گوید
ششم تسبیح آهسته گفتن هفتم قوم کردن بعد از رکوع هشتم در
وقت سر برداشتن امام را سمع الله لمن حمده گفتن و مقتدی را نیز ربنا
ربنا و لک الحمد گفتن و منفرد را جمع نمودن نهم بلند گفتن امام تسمیع را
دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش کذا فی العیون
وَقَدْ عَرَفْتَ اِنَّ النَّفْسَ اَلاِعْتِدَالِ وَاجِبٌ وَالتَّوَقُّفَ مَسْنُوْنٌ
و در مجتبی که تصنیف امام زاهد است از مسنونات رکوع الصاق
کعبین با استقبال انگشتان بسوی قبله مسنون گفته است لیکن
در حدیث صحیح در کتب ظاهر نیست ظاهر اراد امام کعب بسوی
کعب دیگر باشد چنانکه صاحب قاموس در معنی لصوق گفته است زیرا که
اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر لازم می‌آید یا آنکه استقبال
انگشتان بقبله نماند و سنت قیام می‌رود که فرج چهار انگشت است
مسنون و مؤید اماله قول نحو بین است الباء للالصاق یعنی للقرب
و در حدیث نیز الصاق الکعب بمعنی القرب و المقابله واقع است
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می‌توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله
در حواشی بحر الرائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم بالصواب

ومستحب در وی پنج چیز است اول برابر کردن سر را با سرین و پشت
دوم نظر کردن بسوی پشت پا سیوم زیاده از سه بار تسبیح گفتن
منفرد را بطاق چهارم دور داشتن بازو از شکم مردان را پنجم دست
فرو هشتن در قومه **ومکروهات** در وی نوزده چیز است اول بلند کردن
هر دو دست وقت رفتن در رکوع دوم همچنین برداشتن هر دو دست
وقتی که سر از رکوع بر می دارد سیوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع
وقت سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت فرو شدن هم گوید چنانکه در
بعض روایات آمده چهارم زیاده کردن در وقت تسبیح یعنی در وی
بعض ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن ششم نقصان
کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات در وی هشتم ترک کردن
قومه نهم ترک کردن طمانینه در رکوع و در قومه دهم مایل کردن سر از
از پشت و سرین یازدهم فرو گرفتن سر از وی دوازدهم کشاده داشتن
در میان دو زانو تطبیق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعض آثار آمده سیزدهم
آوردن تسمیع با تحمید در وقت رفتن بسوی سجده یعنی بایدکه در قومه تمام کند
و اگر در فرو رفتن تمام کند مکروه است چهاردهم از بالا معلوم گردید پانزدهم
مطلق انتظار تخصیص کراهت به رکوع ظاهرا سبب آن باشد که شاید
موجب آزار بعض مقتدیان گردد والله اعلم منتظر بودن امام
مر کسی را اگر آواز نعلین او می شنود یا نه هفدهم شمردن تسبیحات
با انگشتان در ان شانزدهم چسپانیدن بازوها با شکم مردان را
هجدهم برداشتن انگشتان پا از زمین در ان نوزدهم سبقت کردن
مقتدی بر امام در رفتن بسوی رکوع اگر امام را در رکوع دریابد

والا نماز

والا نماز فاسد شود چرا که رکوع عبث است پس مقتدی تارک فرض گشت
نمازش فاسد گشت فقط نوزدهم پیش کردن در سر برداشتن کذا فی
العیون و در فتح القدیر شیخ ابن همام و در بحر رائق شیخ ابن نجیم
دست کج کردن وقت رکوع چنانکه عوام می کنند مکروه گفته اند و در
احادیث آمده است که مثل زه کمان دارد و در وقت رفتن بسوی
سجده تقدیم طرف یمین بر یسری وقت برخواستن عکس آن
از مستحبات در فتح القدیر و در بحر الرائق شمرده اند و در کفایت
المومنین از مکروهات رکوع تکبیر نگفتن و دستها بالا از زانو داشتن
و انگشتان فراخ نکردن و چشم پوشیدن و بسوی قدم ندیدن در اثنای
رفتن بسوی سجده جامه از زانو بالا کشیدن نیز شمرده است **فصل مسنون**
در سجده ده چیز است اول تکبیر گویان فرود آمدن بجهت آن دوم بلند گفتن امام
تکبیر را سیوم برخواستن از سجده کرده ذکره فی العیون وبالاز
بحر الرائق لکنه ثبت که این واجب است وهو المختار چهارم تسبیح سه مرتبه گفتن
پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن هفتم بلند گفتن
امام این تکبیر را هشتم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینه در ان کردن
دهم انتقال کردن بسوی سجده دوم بتکبیر **ومستحب** در ان سیزده چیز است
اول نهادن چیزی که قریب زمین است اول هر دو زانو پس از آن دستها بر زمین
نهد بعد از آن دستها بعد از آن بینی بعد از آن پیشانی دوم برخواستن بعکس آن
سیوم پوشیدن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده
کردن پنجم انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را از سه زیاده
گفتن بطاق هفتم دور داشتن بازو از شکم و ران از ساق و ساق

از زمین مر او را بوسیدن این هم مر نماز را هشتم نهادن پیشانی و
بینی هر دو بر زمین ذکره فی العیون و از بالا معلوم شد که واجبست
و هو الصحیح نهم نظر کردن در حالت سجده بسوی بینی و [illegible] دهم
نهادن انگشتان هر دو پای بر زمین کذا فی العیون و در بعض روایات
نهادن پیشانی و بینی از سنت مؤکده گفته اند و نظر بسوی سر بینی مستحب
فرموده اند و هر دو قدم نهادن در بعض روایات فرض است چنانکه بالا
گذشت پس مراد از انگشتان پای جمیع انگشتان که هم نهاده مستحب است
بالاتفاق والله اعلم **دیگر مکروهات** در وی بیست و هفت چیز است اول
برداشتن انگشتان یک پای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از
ادعیه ماثوره یعنی در فرض سیوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن
تکبیر در سجده پنجم دمیدن بر زمین اگر مسموع نیست ششم نهادن هر دو دست
پیش از زانو بی عذر هفتم برداشتن دو زانو پیش از دست وقت برخواستن
بی عذر هشتم گردانیدن سنگ ریزه بیش از یک بار برای سجده نهم شکستن
گردن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن برهنه دستار بی عذر
یازدهم گسترانیدن دامن یا آستین یا جامه برای خاک یا برای گرمی و سردی
بجهت سجده دوازدهم چسپانیدن شکم با ران و ران با ساق و ساق
بر زمین مرد را و برداشتن آثار نماز را سیزدهم بوسیدن با وجود غیر
انبوهی مرد را چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد مرد را پانزدهم برداشتن
دست از زمین وقت سجده بی عذر شانزدهم برداشتن زانو از زمین
بی عذر هفدهم گردانیدن انگشتان پای از جانب قبله هژدهم سجده کردن
بر صورتی که تا مل در نظر آید پس بریده نوزدهم ترک کردن جلسه

[illegible]

بیست و یکم بیستم نشستن بر یک پای در جلسه بیست و یکم نشستن مانند سگ
در ان بیست و دوم مربع نشستن در ان بیست و سیوم نشستن بر
هر دو پا در ان این همه در جلسهای بی عذری بیست و چهارم ترک کردن طمانینت
در جلسه بیست و پنجم بر پیشانی و یا بر بینی تنها کفایت کردن در سجده
بی عذری بیست و ششم پیشی کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن
اگر امام را در سجده یابد و گرنه نماز فاسد شود زیرا که سجده عبث است
پس تارک فرض می گردد بنا بران نماز فاسد می گردد بیست و هفتم برداشتن
مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است
مگر آنکه جلسه نباید کرد بعد از آن وقت برخواستن برکعت دوم و چهارم
کذا فی العیون مخفی نماند که زیاده خواندن ادعیه ماثوره در رکوع
و سجود در احادیث صحیح وارد است لیکن امام اعظم آنرا بر نوافل
محصور فرموده اند چنانکه بیان مراد کرده لیکن در احادیث صحیح
مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه
بالا در وجهت رحمه الله نیز مذکور است والله اعلم و دیگر از عذرها که
در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده و برداشتن زانو پیش از
دست وقت قیام موزه فرموده اند که چون موزه پوشیده باشد جایز
است ذکره فی البحر الرائق وغیره و در کفایة المؤمنین از مستحبات
سجده کف پای را وقتیکه در جماعت نماز کند پوشیدن گفته و نحوه
فی ساکب المصلی لیکن در بحر الرائق از خلاصه نقل می کند ولو ستر قدمیه
فی سجدته بتکلیفه انتهی پس ستر نکردن اولی باشد یا آنکه خالی از حرج هم نیست
و از مستحبات در کفایة المؤمنین برابری در تسبیحات رکوع و سجود

حیث قال فی البحر الرائق وفیه ولا یغمض عینیه فی الصلوة لانه سجود وفعل الیهود کذا ذکر
فظاهر کلامهم انه لا یغمض عینیه و هم جماعة من الصوفیة نفعنا الله بهم وانها
بفتح عینیه و السجود الاکراهة
یسجد بها وینبغی ان لا یکون الکراهة بغیر ضرورة و لا
تنزیهیة اذا کان لغیر ضرورة فوت الخشوع
مصلحة اما لو خاف فوت الخشوع فلا یکره
بسبب رؤیة ما یفرق الخاطر بل ربما یکون اولی
غمضها بسبب ذلک بل ربما یکون اولی انتهی ۱۲
لانه حینئذ لکمال الخشوع
ولا یغمض عینیه فانه تشبه
بالیهود ۱۲ منیة المصلی ۱۲ زیرا که
رسم جهود است اکره ای فعل
حضور قلب است بموافقت
سنت اهل کتاب است
رب العالمین ۱۲ کبیری شرح
الکبیر ۱۲

کفته است و از مکروهات سجده اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن
دران سیوم سوی بینی نادیدن چهارم دستها مقابل زانو نهادن
پنجم در فرض امام را تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم
گران آید شمرده است لیکن در بحر الرائق پوشیدن چشم بجهت قصد جمع خاطر
جایز داشته اند مطلقاً **فصل مسنون** در قعده شش چیز است اول
انتقال کردن از سجده بقعده تکبیر گویان دوم بلند گفتن امام این
تکبیر را سیوم گسترانیدن پای چپ از بهر نشستن بران و ایستاده
کردن پای راست مرد را و زن را بر سرین چپ نشستن و هر دو پای
بجانب راست کشیدن چهارم درود بران سرور صلی الله علیه وسلم در قعده
اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم دعا کردن خود را و جمیع مومنین را
بدعائیکه بهت قرآن یا حدیث بعد از درود ششم آهسته خواندن
تشهد و درود و دعا دران **و مستحبات** در قعده هفت چیز است
اول نهادن هر دو کف دست بر رانها و انگشتان را گسترانیدن
تا بر سر زانو سیوم روی آوردن انگشتان دستها و پایها
بجانب قبله چندانکه تواند چهارم گشاده داشتن انگشتان دست
بر عادت پنجم نگریستن بجانب کنار سینه پوشیدن هر دو پا بدامن
نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن مسبوق تا فارغ شدن امام کذا فی
العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن امام در
فتح القدیر و بحر الرائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بجو برخاستن
بغیر عذر و چنانکه گذشت مکروه تحریمی است و ظاهر همین است زیرا که
متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند پس اعتماد

بر فتح القدیر

بر فتح القدیر و بحر الرائق باید کرد نه بر مثل عیون و تیسیر الاحکام
والله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو پا در قعده خالی از اشکال
نیست و لهذا گفته چندانکه تواند کنند اگر چه در بر جندی گفته که متبادر
از عبارت مختصر وقایه آنست که توجه اصابع هر دو پا کنند و توجیه
اصابع چپ بکلفت حاصل میشود و در خلاصه و در خزانة المفتین
اصابع یمنی واقع است انتهی **و مکروهات** در قعده ده است اول
نشستن بر پاشنه دوم همچو سگ نشستن یعنی بر سرین سیوم مربع
نشستن اما این هر سه بی عذر است چهارم تسمیه گفتن پیش از تشهد
یا درود و یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن
بر الفاظ تشهد مروی هفتم مسح کردن خاک و خوی از پیشانی پیش از
سلام بیعذر هشتم بلند خواندن تشهد یا درود و یا ادعیه نهم
استادن مسبوق برای قضای ما سبق پیش از سلام امام بی عذر
کذا فی العیون و در کفایة المومنین از مکروهات قعده نشستن
بر هر دو پا و پاها گسترانیدن و هر دو یکجانب کشیدن و سوی کنار زانو دیدن
و ادعیه بسیار خواندن که مقتدیان را گران آید و درود نا گفتن و بی
سلام کتف نادیدن و کشاده کردن از معتاد انگشتان زیاده وقتی که
بر ران می نهد و سر را بغایت نگون کردن نیز شمرده است و از مکروهات
تشهد در عیون و کبیری اشارت کردن بانگشت شهادت گفته است
و فی منیة المفتی یکره الاشارة بالمسبحة در خلاصه و مضمرات
گفته المختار انه لا یشیر و فی الفتاوی للولوالجیة و التجنیس و علیه
الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون و فی شرح الوقایة عن

بعضی تاکید

السابق فانه يشير دعاك ومثل هذا جاء من علمائنا الثلاثة وفي الخيرة
انه يشير بالسبابة عند الشهادة وفي در البحار يشير بمسبحة
بالسبابة وعليه الفتوى وفي فتح القدير بعد نقله عن محمد
في كيفية الاشارة يقبض خنصره والتي تليها ويحلق الوسطى
والابهام ويقيم المسبحة وكذا عن ابي يوسف في الامالي
قال الشيخ وهذا فرع تصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ
لا يشير اصلا وهو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره
في كيفية الاشارة قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف
الرواية دليل على ان رواية الصحيحة عن علمائنا الثلاثة
هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف الدراية ايماء الى ما جاء
في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره في التنصيص على
الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكاة المصابيح سبعة
والظاهر انها هو السنة كما في البرجندي عن الامام الزاهدي انه قال
اتفقت الرواية عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة و
في البحر الرائق عن المجتبى لما اتفقت الروايات عن اصحابنا
جميعا في كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرة
الاخبار كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصر بن سلام
ليس في الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف
المحققين من العلماء والمتاخرين منهم در تحقيق ابن شيخ
رحمت الله كه صاحب مناسك كبير رساله جداگانه نوشته اند در سنيت
واستحباب در ان مقرر نموده اند والله الموفق ودر فتح القدير گفته

که در صحیح مسلم وضع کف یمنی وقبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو
ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول بسط کند بعده وقت اشارت
قبض کند انتهی ومخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است هرگاه محض اشاره
با جهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض جهت تطبیق
که ممکن است بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر گفته
شده چون تجویز داشته شود والله المعطی ووقت اشارت بالانگشت
وقت شهادت است قال شمس الائمة الحلوانی یقیم الاصبع عند
لا اله ویضعها عند الا الله لیکون الرفع للنفی والوضع للاثبات
اثبات انتهی روزی بعض دوستان ازین فقیر استفسار نمودند
که در التحیات وحده لا شریک له نیست وجه چه باشد گفته شد که دو وجه
احتمال دارد یکی انکه باشارة انگشت چنانکه در حدیث صحیح است که
که بر شیطان از تیر آهن سخت تر است کفایت نموده باشند دوم انکه چون
در معراج از زبان ایشان این کلمه وارد شده درانجا محل شرکت نبود
تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة وغیره آورده که خطاب آمد
بآن سرور صلی الله علیه وسلم که ثنا بگو فرمودند التحیات لله و
الصلوات والطیبات حق سبحانه وتعالی فرمود السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته پیغامبر صلی الله علیه وسلم عرض نموده اند السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین ملائکه گفتند اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله انتهی ونکته در ذکر
عاصیان با ذکر صالحان بزرگان چنین گفته اند که آنحضرت پیغامبر صلی الله
علیه وسلم بکمال شفقت خود در علینا داخل فرموده اند و ذلک تشریف عظیم

فانه رحمة للعالمین **فصل** سلام اگر سهواً بعد نماز باقی است
چنانکه گذشت لیکن در عیون میگوید این وقتی است که در وقت
نماز سبب سهو چنانکه ناتمام را تمام انگارد اما اگر در اصل نماز سبب
سهو چنانکه گمان برد مقیم در نماز چهار رکعتی که من مسافرم یا گمان برد
که تراویح است و یا گمان برد مسبوق تمامیت نماز خود را درین
صورت نماز از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی و در بحر الرائق مذکور است
اگر مسبوق سهواً همراه امام یا قبل از وی هیچ یک نیست و اگر
بعد از امام گوید سجده سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطاً سلام
گوید یا عمداً گوید نماز فاسد شود چنانکه گذشت **و مسنون** در سلام
دو چیز است سلام اول در راست و سلام دوم چپ و پیوستن مقتدی
سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه **و مستحب** در آن پنج
چیز است اول گردانیدن روی بجانب راست و چپ چنانکه سپیدی
رخساره در هر دو طرف دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود
وقت وقت سلام سیوم نیت کردن امام بسلام مقتدیان
و فرشتگان حفظه را چهارم نیت کردن مقتدی امام را در هر
جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند
و نیت کردن منفرد حفظه را پنجم بلند گفتن امام سلام اول را
و آهسته گفتن از آن سلام دوم را **و مکروه است** در وی پنج چیز است
اول کفایت کردن بر یک سلام دوم نهان گفتن امام هر دو سلام
سیوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن
بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم برآمدن از نماز بروجه

سنت چنانکه حدث عمداً باشد یا سخن بود مطلقاً یا بفعلی دیگر
هرچه باشد غیر از سلام مکروه است تحریماً که موجب ترک
سلام که واجب میشود **بدانکه چون از بیان مکروهات که در**
ارکان مخصوص است فارغ شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم
که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد **فصل** جایها که دران نماز
مکروه است پانزده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوب
سیوم بالای سقف کعبه معظمه بی ستره هم اگرچه باشد چهارم ره
گذر عام خلق یعنی جایکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرا بی ستره
اگر ملاحظه گذشتن کسی باشد ششم جای غسل کردن هفتم در حمام
و در بحر الرائق میگوید اگر در حمام جای پاک باشد و صورت مقابل
نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم مزبله یعنی جایکه
خس و خاشاک و ... جمع می کنند دهم جای بستن ستران
یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جایکه برای نماز
ساخته باشند و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق
سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه پانزدهم جایکه صورت
حیوان باشد مگر آنکه سر بریده یا بسیار خورد باشد و اگر در
درمی که حامل اوست باشد باک ندارد کذا فی العیون و در
کفایت المؤمنین گفته است در زمینی که دران خصومت
است یعنی ملک شخص شده و در زمین کفار مطلقا یعنی اجازت
ایشان اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران و غیره
مسجد یعنی بر بام او یعنی جنب و بر بام که وقت نماز جنبه

و در مسجدی که مقابل گلخن بود یعنی دیوار در میان نباشد و بر بامی
که فرود آن نجاست باشد و در جای نشستن گاوان و گوسفندان
و گوهی که در وی استنجا کنند و در پس پای بی ستره و معبد یهود و
نصاری و جهت آتش یا شمع در مقابل پای و در کنز این را مکروه گفته
که مکروه نیست و در بحر الرائق میگوید درین اختلاف مشایخ است
و هو المختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه
که سگ باشد و در خانه که نرد یا شطرنج باشد و در مقامی که بوی
بد بیاید و مصلی بیرون بد بوی باشد یعنی اگرچه پاک بود و در خانه
منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و ستره که نزدیک
و در آسیا خانه انتهی فی کفایة المومنین مختصرا و آنچه نزدیکی
ستره گفته شد کراهیت معلوم شد و در بحر الرائق میگوید که سنت
آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز از اینجا استفاد
میشود که کم ازین مطلقا جایز باشد و بعض از احکام ستره آنست
که مستحب است مقدار ذراع دراز باشد و بستبری انگشت باشد و
تا ممکن باشد بخلاند و اگر محل وفا نکند بروایتی دراز اندازد و
بروایتی می نماید است جماعة هذا هو الصحیح گفته اند و باید که یک
جانب کند که مقابل حقیقی ممنوع است و ستره امام کفایت میکند و وقتی
که ستره نباشد اکثر مشایخ برین اند که حاجت خط کشیده نیست
و نزد بعض مسنون است بروایتی خط عرضا مانند هلال کشد و
بروایتی طولا و امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام جزم
بسنیت خط کرده است که در حدیث ابو داود و ابن ماجه مطلق خط

واقع است و همین قول امام محمد و مختاره شیخ ابن همام والله الموفق

فصل در مکروهات جامه در کفایة المومنین میگوید که آن بیست
و سه چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی
مزعفر سیوم جامه ابریشمی چهارم جامه قرمزی یعنی نماز در هر دو مکروه
است با آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که بدن نماید
ورای محل عورت و زنان را در غیر این جایز نیست ششم جامه
مغصوب هفتم جامه جهودان هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافر
دهم با موی سینه ابریشمی یازدهم بجامه کهنه با وجود نو دوازدهم با جامه
کمینه با وجود جامه اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود دستار
پانزدهم با پیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم با ازار تنها با وجود سرا
هفدهم با جامه رنگین هژدهم با زر کمر نوزدهم با سلح مجلی [illegible]
بجامه هندوی با وجود جامه پارسی بیست و یکم با چادر که بر کتف بود
و طرف او نقان باشد و در فتح القدیر میگوید داخل همین است
که برهه بر کتف میاندازند و با قبا بی آستین پوشند و در بحر الرائق
میگوید اختلف المتأخرون والمختار انه لا یکره انتهی ظاهر امراد
نفی کراهیت تحریمی باشد زیرا که حکم بکراهیت در نهایت وغیره از
مبسوط آورده است و دلالت بر سنت بروایت میکنند ترک افضل است
و با آستینهای لقان یعنی کیف قبا انداختنی بیست و دوم در جامه
که بی غاز است بیست و سیوم چادر بر سر مانند زنان کردن

فصل در مکروهات عام یعنی غیر مختص بر کسی در کفایة المومنین
سی و سه گفته است بعضی از آن باب مذکور شد و بعضی آنست اول

بوقت تنگ نماز کردن دوم باجوره نماز کردن سیوم زنار که جوره را
گره دادن و در بحر الرائق می گوید ظاهر آنست که بعقص مکروه تحریمی است
چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر محاسن بودن
ششم چپ و راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم بسوی چشم
نگریستن هشتم برای جواب سر جنبانیدن نهم کم از تار رها دیدن
دهم گوشی بجانب سر و دو پای و مانند آن داشتن یازدهم کوسر
پاره جامه بستن و باف برهنه کذا ستن بخلاف اندکی از میان دستار که
مانده باشد دوازدهم فازه بتکلف آوردن سیزدهم دفع
کردن سیزدهم برای سجده سنگ ریزه از سجده گاه دور کردن
در محل سجده توان کردن و اگر ضرور باشد یکبار کند این رخصت
بیست مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق چهاردهم
خلال کردن پانزدهم مسواک کردن شانزدهم پاتین و جامه بازی کردن
هفدهم انگشتان شکستن هژدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم
بخواب آلوده نماز کردن بیستم با احتیاج بول نماز کردن بیست و یکم
با احتیاج بول غایط نماز کردن و در حدیث صحیح لا صلوة بحضرة
الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان امام زیلعی میفرماید
بیست و دوم غایط در حکم اخبثین مکروه است و در بحر الرائق میگوید
اگر وقت تنگ باشد با این کراهیت ادا نماید که از قضا بهتر است بیست و دوم
بعد از خوردن طعام دهن ناشسته نماز کردن بیست و سیوم بار
در دهن زبان گردانیدن بیست و چهارم در سر نگاه خود کان
دیدن بیست و پنجم جانب نوشته نقصه دیدن بیست و ششم

فهم نشسته کردن بیست و هفتم چون طعام موجود باشد گرسنه
نماز کردن بی نیاز وضو وسعت در وقت بیست و هشتم طوری
دهن افکندن بیست و نهم بینی فشردن سی ام بروزه تنگ نماز
گذاردن و در هیون از افعال مکروه گشتن تسبیح و دفع کردن
آن گفته مراد بفعل قلیل است والا بفعل کثیر مفسد است
چنانکه بیاید و این وقت است که از از رساله واگر اینه ارسانه
پاک نشده اردکذا فی البحر الرائق و پا گرفتن بجامه یا به برزدن کم از سر بار
و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن چیزی که در دندان است
خورد تر از نخود و چشم بستن بغیر وقتی که قصد تحصیل حضور
باشد چنانکه در بحر الرائق گفته است و شکستن انگشتان و در آوردن
انگشتان در یکدیگر و کشیدن موزه بفعل اندک و بوی کردن
خوشبوی و بر داشتن کودک بیعذری و تنها بودن امام بر بلند
که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر بر آنند که زیادت
از گز باشد و علی هذا و تنها ماندن مقتدی در پسی که در پیش
صف فرجه باشد و گذاردن مقتدی وقت جماعت در علی
غیر نماز امام مثل سنت و غیره فصل تتمه فی المکروهات
و تحقیق بعض المسائل السابقه و در بحر الرائق میگوید که
عبث در نماز یعنی فعلی که در وی هیچ غرض صحیح نباشد مکروه
تحریمی است اما مسح عرق در نماز باکی ندارد نزد بعض مشایخ
و نزد بعض مکروه است و تطبیق آنست که بی ضرورت
مکروه است و با ضرورت جایز است و آنچه در حدیث وارد

محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه مکروه
هیچ باک نیست که مسح جبه از خاک یا حشیش کند است به مراد
بعد از فارغ شدن باب سلام و قبل از فارغ شدن سلام
بعد از فراغ از نماز و قبل از و نیز اگر ازار بسته و مشغول از
نماز کند اما اگر ازار بسته در عین نماز مکروه است و قبل از تشهد
مکروه نیست یعنی قبل از قاعده تشهد در محیط این را صحیح گفته
و در بحر الرائق می گوید وهو مقید بما من تعریف العبث تدل
على ان الحك بيده في بدنه انما يكون عبثا اذا كان
بغير حاجة اما ان اكله شيء في بدنه ضرة واشغله
فلا باس به ولا يكون من العبث انتهى اما شکستن انگشتان در
بحر الرائق می گوید سزاوار آنست که مکروه تحریمی باشد اما در غیر
نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهی است و ایضا از مکروهات درو
تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی است و در حالت انتظار
نماز نیز مکروه است و دیگر از مکروهات اقعا است یعنی هر دو سرین
بر زمین باشد و هر دو زانو استاده باشند بر قول طحاوی
و هر دو کف پا استاده کند و بر پاشنه یعنی انگشتان هر دو پا بر زمین
و هر دو پاشنه بالا که بسرین چسپانیده نشیند نزد
کرخی هر دو مکروه است تحریما صح به في البحر الرائق و از این
زانو نشستن در سجده مکروه است چنانکه گذشت و در بحر الرائق می گوید
ظاهر آنست که مکروه تحریمی است و دیگر از مکروهات نماز چهار زانو
در نماز نشستن است اگر عذر نباشد و آنچه در حدیث وارد است

نماز نفل

نماز نفل به تربیع پیغامبر صلی الله علیه وسلم که محمول بر ضرورت
یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت
سجده رفتن جامه را یا ازار را از جهت خوف پاره شدن به
بالا کردن و در بحر الرائق از قسم کف بالا کردن پیراهن و مانند آن
کمر بستن شمرده و مکروه گفته است و در خلاصه آورده است که
کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد
زیرا که کراهت در خصوص پیراهن در فتاوی داودی و غیره
واقع است و داخل در کف صاحب حزب ازار بستن بر پیراهن
که است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف است ذکره في فتح
القدير و دیگر از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات که این
نزد صاحبین مکروه نیست و در بحر الرائق می گوید محل اختلاف آنست
که به دست شمرد یا به تسبیح اما اگر به سر انگشت بشمرد یا به دل یاد دارد
مکروه نیست اتفاقا اگر این حکم در فرض و نفل عام گفته اند
و در حاشیه کنز شیخ طاهر نوشته اند لا خلاف في التطوع
انه لا يكره والخلاف في الفرض و از مکروهات در بحر الرائق
آوردن ذکر ارکان در غیر موضع شمرده است و گفته که درین دو
خلل است ترک در موضع و اتیان در غیر موضع نیز سبب دو
کراهیت می شود و الحال مکروه است که سورتی شروع کند آیه یا اقل
از ان خواند باز ترک دهد اگرچه یک حرف باشد بخلاف موقف
می آید در مقامی که سخن سوره مسنون بر خود لازم که است مثل
قل یا و قل هو الله در سنت فجر و جوب و اینها این اگر سهوا

سورة دیگر بر زبان آید باید که بقدر سه آیت قصیره یا یک آیه طویله خوانده سورة معروف بخواند تا حق هر دو ادا شود والله اعلم، بالصواب

دیگر از مکروهات نهادن درهم و دینار در دهن که مانع قراءت نباشد و اگر از ادای حرف مانع باشد جایز نیست کما فی الخلاصة وغیرها و از مکروهات شتابی امام را در ادای ارکان تصریح انه کما قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدی عن اکمال السنة اي سنن الاذکار و از مکروهات شروط انده که امام بعد از نماز نشسته باشد تا انکه زیاده از دعای ماثوره اللهم انت السلام ومنک السلام والیک یعود السلام تبارکت ربنا وتعالیت یا ذا الجلال والاکرام مکروه گفته انده در نماز بعد از و سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمة الحلوانی جواز است وحاصل مسئله آنست که سنت اهم است بعبادات در قراءت ادعیه که مستحب است از دست رد بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید در آن ده بار قبل از جنبانیدن پا در حدیث وارد است از قدر سابق زیاده تو نکنند بعد از سنت موکده ادعیه که بعد از صلوة آمده است بخوانند کذا فی بحر الرائق مکروه است ومنها کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه انتهی و قتل حیة و عقرب در نماز مکروه نیست اگر بعمل قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز را از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح است وقتی که تشویش مکند و خوف ایذا باشد والا مکروه است ذکره فی الکفایة

مسئله در بحر الرائق

مسئله در بحر الرائق میگوید اگر ترک واجب کند نماز قطعا مکروه تحریمی شود و اگر ترک سنت موکده قویه کند بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او نیز مانند ترک واجب است و اگر غیر موکده است مکروه تنزیهی است اما ترک مستحب سبب کراهت نیست بل خلاف اولی است پس باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمی است و ترک سنت موکده مکروه تنزیهی است بر قول اکثر و از غیر افکار و بحر رائق در بعض مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیها و از عیون و کفایت المومنین در شمول مکروهات تنزیهی معنی مستفاد است لیکن اهم مستحبات را در ترک مکروه گفته اند ما بدین اکتفا براهم که باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات خاص و عام نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در و مکروه تحریمی واقع کند واجب است اعاده آن و اگر تنزیهی است مستحب است اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن الهمام فی فتح القدیر والله الموفق چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز مسنون متابعة لجمیع الفقهاء عظام مذکور نمایم و در ضمن آن آنچه از مسنونات و مستحبات باقیست از کتب معتبره استنباط نموده بیان کنیم تا هر که براه و ذوق عمل بران کند بر قول آنسرور صلی الله علیه وسلم صلوا کما رایتمونی اصلی عامل باشد ان شاء الله تعالی فنقول بالله التوفیق هرگاه که خواهد که نماز شروع کند بعد از احضار

فنقول

قلب بتعیین فرض الله اکبر بحذف مدات بگوید مصلی
مختار است درین که اول رفع نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت
آن رفع و وضع هر دو در عمل آرد و بر هر دو تقدیر انگشتها بوضع
اصلی داشته هر دو کف مستقبل قبله دارد و مثل بیل کشاده زود
آرد و کف باطن دست راست را بر ظاهر کف دست چپ پایین
ناف بندد بحیثیتی که بابهام و خنصر بند دست چپ بگیرد و انگشتان
بر پشت ساعد دراز بحالت اصلی دارد و ثنا متصل آن خواند
استعاذه گفته تسمیه گوید فاتحه با سوره یا سه آیت قراءت
کند چون امام ولا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل
امام و قراءت امام و منفرد در قیام تمام نماید و بر مقتدی نیست
اصلا باید که در وقت قیام بقدر چهار انگشت فرجه باشد و بار
بر هر دو پا برابر نهد و در صحیح مسلم حدیث است که اصحاب
رضوان الله علیهم در زمان آنسرور صلی الله علیه وسلم
در وقت قیام نظر بر پا میداشتند بعده در زمان صحابه عظام
تا سجده گاه میداشتند بعده از سجده گاه متجاوز نموده اند نتیجه
محصل برین تقدیر افضل اول است بعده ثانی بالا نزاع است
و حاجت سر نگون کرده بسیار رفتن نیست بلکه قامت راست
باید کرد و گردن بتواضع می باید داشت از پا تا محل سجده داند
و تمام اعضا را از حرکت محفوظ کند لو خشع قلبه لخشع
جوارحه حدیث صحیح است و بعد از فراغ از قراءت الله
اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف الله شروع نماید و تا

استوا

استواء ظهر تکبیر تمام کند درین حالت نظر بر پشت پا دارد
و بکف هر دو دست هر دو زانو محکم گیرد انگشتان کشاده کند و
پشت و سر و سرین برابر نماید بحیثیتی که اگر قدح آب نهاده شود
نجنبد و دستها چون زه کمان دارد اگر کج کند مکروه است در
رکوع تسبیحات سه بار اگر امام سرعت کند متابعت نماید
بخلاف تشهد که تمام بخواند و سمع الله لمن حمده بتوقف ها
گویان سر بردارد اللهم ربنا ولک الحمد در قومه گفته الله اکبر
گویان راست بنشیند چنانکه درون آب مثلاً اول زانو
بعده دست بعده بینی و بعده پیشانی بزمین رسد درین
وقت مایل بطرف زمین شود اگر مقتدی باشد بر تحمید کفایت
کند و وقت برخاستن بر عکس این عمل نماید و شروع از جانب
یسری بکند و سجده بر بینی و پیشانی نماید و هر دو بازو جدا
از پهلو و بالاتر از زمین دارد چون ازدحام نباشد و کف
بهر وجه که میسر آید و در میان شکم و ران فرق کند و بلندی سرین
بقدری که بهم گوسفند تواند گذشت و این وقتی می شود که هر عضوی
بموضع استقرار نماید و آخر زانو برابر ایستاده شود و بهمین وجه
بطریق مذکور حاصل میشود و بار بر دست و بینی و پیشانی
برابر می آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه گردد در ارتفاع و وضع
خلل می شود و بار نیز بر پیشانی می آید و ازاد و داد بزرگان
منع فرموده اند و نظر در سجده بر نرمه بینی دارد و انگشتان هر دو
دست برابر نماید چنانکه ابهامین برابر هر دو گوش شوند

تمام

نظر

و بروایتی برابر دوش دارد و اول مستحب است بلکه مسنون را انگشتان
هر دو پا مستقبل قبله داشتن بار بر سینه پا دارد و تسبیحات در سجده
تمام کند الله اکبر گفته بهیئت تشهد بنشیند توقف فی الجمله نموده
تکبیرگویان سجده دوم ادا نماید بعده تکبیرگویان بی اعتماد بر زمین
دست بر رانها نهاده برخیزد و در میان دست بی اعتماد نه نهد
چنانکه بعضی عوام می نهند زیرا که در محلی که قراءت باید دست
بستن فرموده اند و در حدیث صحیح است فی صفة صلوة رسول الله
صلی الله علیه وسلم اذا نهض علی رکبتیه واعتمد
علی فخذیه و مقرر است که عکس هبوط نهوض باید چنانکه
در هبوط اول زانها بر زمین نهاده و در نهوض از زمین بر ران
نهاده همچنان برخیزد و پس بستن دست بدعت بلکه مکروه باشد
آنچه بالا مذکور شد حکم مرد است اما زن در ده چیز مخالف مرد است
اول در وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه بردارد دوم بالای
سینه دست نهد سیوم در رکوع انگشتان تا زانو رساندن پای
کشاده نکند انگشتان پنجم در سجده شکم بران متصل دارد ششم
بغلها به پهلو متصل کند هفتم همه اعضا بهم چسپاند هشتم
بانگشتان پا استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا از طرف
راست برون آرد دهم در جهر امام آهسته بخواند یک رکعت
تمام شد رکعت دوم بهمین نمط بجا آرد الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند
و چون فارغ شود از سجده ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند
و پای راست استاده کند و هر دو دست بر ران نهد چنانکه اطراف

انگشتان

نهض

بیان

یعنی سرهای انگشتان



۸۵

انگشتان مقابل قبله برابر کناره زانو باشد و نظر در کنار
دارد و در وقت شهادة اشاره کند چون از تشهد فارغ
شود بجهت رکعت سیوم بلا اعتماد بر زمین برخیزد بعد از
تسمیه فاتحه فقط بخواند و سکوت و تسبیح جایز است و مشهور مباح
است لیکن افضل اکتفا بفاتحه است بعد از دو رکعت آخره
قعود مثل سابق کند تشهد خوانده درود و از ادعیه سابقه بخواند
بعده سلام بنیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بر منکبین در
سلامین افتد و حضار نمایان صف آخره که ... و مقتدیان نیز
جانب که امام باشد نیت کنند و اگر عقب امام باشد هر دو جانب ملاحظه
کنند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است بعد از
سلام در نماز که سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه
در فتح القدیر اقتصار بر اللهم انت السلام ومنک السلام والیک
یعود السلام کرده لیکن در احادیث استغفار و ادعیه دیگر واقع
است چنانکه کاتب در فتوح الاوراد آورده و از عصر و صبح یا امام
مستقبل قبله یا مقابل قوم اگر بیارا زده باشند شده دعا کنند
که قبول است و این وقت است که تا صف آخر مصلی مقابل نماز
و کلمه طیب بعد از فرض جایز است نه مکروه چنانکه در بعضی روایات
آورده اند که آن مرجوع و غیر مقبول است و کهنه آقا فی المفرا
یقول بعد الصلوة المکتوبة بصوت المرتفع لا اله الا الله
محمد الرسول الله چون مقابل قوم شود باید که طرف چپ خود
منحرف بنشیند روی بسوی مردم طرف راست کند بعده برخاسته

سنت در غیر محل فرض بکند وافضل یمین قبله ست ریسار
مصلی باشد ذکره فی الفتاوی الخانیه و وقت دعا رفع یدین
تا منکبین نماید و باطن کفین سوی رو باشد و هر دو دست بجسبانه
خانکه مسکین وقت طلب طعام می کند کذا فی الشرعیه وفی البحر
الرائق بجعل کفیه متوجهین الی السماء انتهی بعد از تمامیت دعا
مسح بر روی نماید که مسنون ست و قراءت فاتحه متصل فرض بجهت
مهمات بدعت ست ذکره فی الخلاصه واگر بعد از سنت فاتحه اگر در
بخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والماب

چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ شدیم از نماز اولیا

اهل باطن را اسم مذکور نماییم باید دانست که خلاصه و روح نماز
خشوع ست و در حدیث وارد ست قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا یقبل الله صلوة امرء لا یشهد فیها قلبه کما یشهد
بدنه وان الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها
اذا کان قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی
الصلوة رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه وواجهه بوجهه الکریم
الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی
الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من
هو خیر لک منی ابن ادم اقبل الی فانی خیر لک ممن
تلتفت الیه الحدیث وقال السید الطائفة الجنید قدس
سره لکل شیء صفوة وصفوة الصلوة التکبیرة الاولی
وقال بعضهم النیة بالله لله من الله ای عبشاهدة الله

صفوة بضم وفتح وکسر
قبولیت

خالصة لله

خالصة لله صادرة من الله چون دست بردارد دنیا و آخرة
را پس پشت اندازد و از دل ماسوی الله بالکل بکند کما ورد فی
الحدیث صل صلوة مودع ای مودع لهواه و دنیاه وکل
شیء سواه وقد ورد ان المؤمن اذا توضأ للصلوة تباعدت
عنه الشیاطین فی اقطار الارض خوفا منه لانه یتاهب
لدخول علی الملک فاذا کبر حجب عنه ابلیس ویضرب بینه
وبینه سرادق ولا ینظر الیه وواجهه الملک
الجبار بوجهه فاذا قال الله اکبر اطلع الملک فی قلبه
فاذا ان لیس فی قلبه اکبر من الله عز وجل یقول صدقت
الله تعالی اکبر فی قلبک کما تقول وتشعشع من قلبه نورا
یلحق ملکوت الکرسی ویکشف له بذلک النور ملکوت السموات
والارض ویکتب له مثل ذلک النور حسنات الحدیث
ذکره فی عوارف المعارف و سر در تکرار الله اکبر بحسب هر رکن
که از غفلت برآید تا در نماید پس الله اکبر را بملاحظه کبریای او چنان
گوید که از حضور غایب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او کم
از خردل نماید و او را از ظهور رحمت حق شناخته توجه بجانب او
مطلقا آورده عطا لو کما حق جل وعلا از حضور برآید و بداند که او
بزرگ ست از دانش داننده بلکه از آن که او را اکبر گوید بنده کی
بی تواند کو لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
و سبحانک اللهم الی آخره بایشتر بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی
مرترا از جمیع نقایص امکانی در حالتی که متصف بجمیع اوصاف

کی اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکة هست جنس اسم تو دلالت بر ذات
مقدس و صفات عالیه و افعال کامله میکند و بلند هست عظمت تو
که در بیان نگنجد نیست هیچ معبود و معشوق و موجود غیر تو و سوره
فاتحه بملاحظه عظمت ثنا بخوانده که در حدیث صحیح وارد است قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال الله تعالی قَسَمْتُ الصَّلٰوةَ بَیْنِیْ
وَبَیْنَ عَبْدِیْ نِصْفَیْنِ فَاِذَا قَالَ الْعَبْدُ الحمد لله رب
العالمین قال حمدنی عبدی واذا قال الرحمن الرحیم قال
اثنی عَلَیَّ عَبْدِیْ اذا قال مالک یوم الدین قال مَجَّدَنِیْ
عبدی واذا قال ایاک نعبد وایاک نستعین قال هذا بینی
وبین عبدی واذا قال اهدنا الصراط المستقیم قال الله تعالی
هذا لعبدی ولعبدی ما سأل رواه مسلم پس باید که رعایت معنی خواند
تا شایسته خطابات الهیه شود در عوارف المعارف میفرماید که
قال الشیخ الربانی اذا اخذ العبد فی التلاوة شاهد یسمع قلبه
کانه یسمع من الله او یقرء علی الله اگر این حضور دست نه دهد تا بمعنی
معنی فاتحه را ملاحظه نماید بنوعی محامد اربعه جمع بجمیع و تفرقه بتفرقه
وجمع بتفرقه و تفرقه بجمع ثابت است حق تعالی الحامد و محمود فی الحقیقة
در این مراتب همون است که پروردگار عوالم جمیع معلومات اعیان
ثابته است بفیض اقدس در مرتبه وحدت و واحدیت و رحمن است
برحمت عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلا ظهوری بفیض مقدس
و رحیم است بکمال استجلا بالصلح مستعدان بمرتبه مشاهده و معاینه
وفنا و بقا و بقاء البقا در دنیا و مالک جزاست در روز رستخیز اخری

مُجِّدُنِیْ
بزرگی بنده گفت
و یا بزرگ گفت

[illegible]

حمد جمع الجمع
[illegible]

حمد تفرق بتفرقه
تعریف بنده مر بنده را

حمد جمع بتفرقه
تعریف حق مر بنده را

حمد تفرقه بجمع
تعریف کردن بنده
خدای تعالی را

٥٧

هر یکی را بجزای لایق سوال از میکند چون اینجا رسید دل حامد و محمود
را حاضر دیده خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنم عبادت
و عبودیت و عبودت را بتو درین تخصیص خاصه از تو استعانت
می جویم بتجلی افعالی صفاتی و ذاتی بقرب نوافل و فرایض و
قرب القرب راه نما مارا ایا الله نفسا و قلبا و روحا راه مستقیم
که ما زاغ البصر و ما طغی بهیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد
بعلم الیقین و عین الیقین و حق الیقین آن راه کسانی که نعمت کرده
اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین نه راه کسانی که اهل غضب دارند که جز از محبوب
حقیقی مطلوبی در دل آرند فهم از راه هدایت ما و غم او روان شدند
دنیا و آخرت بیمن و یسار ماندند و نه راه کسانی که اهل ضلال میروند که بکرا
ظاهری از حکم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا می کنند
آمین بطریق عجز بقاء البقا طلب استجابت میکنم که العجز عن
درک الادراک ادراک بیت کسی معنی تمام است کنز تمامی
کند با خواهکی کار غلامی نبوده قل هو الله احد یا سوره دیگر بملاحظه معنی
بخواند چون اخلاص سبب خلاص هست معنی آن در دل باید بس هست
بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم آن است که الله جل جلاله متصف است
بمرتبه احدیت ذاتی وحدت واحدیت جمع واحدیت جمع است از همه مستغنی
هست بغنا ذاتی و همه باو محتاج اند بکمال اسمائی و صفاتی یا منزه است
باتصاف اوصاف سلبی در احدیت و موصوف است بصفات
ثبوتی در صمدیت هیچ یکی مماثل او نیست که وله او توان گفت

ولا الضالین هم

واو مماثل هیچ چیز نیست که والد تو ازو رسته و در توالد مماثلت شرط است ونیست او را هیچ یکی از کفو یعنی مثل بهت تو ان گفت لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر واگر این معنی حاضر نتواند که مطلب الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ملحوظ دارد یا معنی آیت الذی یریک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین یا ایاک نعبد وایاک نستعین در دل بحضور تمام منظور باید والله الموفق وفی العوارف المعارف از حدیث می آرند که در نماز چهار رویه و شش ذکر است یعنی قیام و رکوع و سجود و قعود وبتلاوت وتسبیح وحمد واستغفار ودعا وصلوات واین ده چیز برده صف ملائکه مقسم است بر هر صف ده هزار فرشته پس جمع می کند مصلی دو رکعت را عبادتی که متفرق است بر صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عابدان متصف شود یعنی در قیام بقا ایمان بقا ایمان و در رکوع بر ارکان و در سجود بجان الی اخر الاوصاف حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری من لم یخشع فسدت صلوته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فالادب فی رکوعه ان لا یبقی مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا یکون فی قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع راسه وقال سمع الله یعلم انه یسمع ذلک ومنه ایضا ومن الساجدین من یکاشف انه

یطوی بسجوده

یطوی بسجوده بساط الکون والمکان ویسرح قلبه فی فضاء الکشف والعیان ویسجد علی طرف رداء العظمة وذلک اقصی ما ینتهی الیه الطائر الهمة البشریة ومنهم من یکون فی بحر شهوده لم یتخلف عن السجود شعرة کما قال سید البشر سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط و انخفاض است عظمت و علو حق جل و علی فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و عظیم بر حق در مقیدات تنزل و دنو اختیار نموده مع ذلک بحسب الواقع همون عظیم و عالی است کذا ذکره شیخ الاولیا فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل رفع العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع الارکان وجود الثواب فمن اتی الصلوة بلا خضوع النفس فهو مصلی خاطی ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصلی ساهی ومن اتاها بلا حضور القلب فهو مصلی لاهی ومن اتاها بلا خشوع الارکان فهو مصلی جافی ومن اقامها کما وصف فهو مصلی وافی وسئل عن سید الطائفة الجنید ما فریضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهم والحضور بین یدی رب الخلائق وقال الشیخ ابو الخیر الاقطع رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی المنام فقلت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم

صيت

اوصيني فقال يا ابا الحسن عليك بالصلوة فاني استو
ربي فاوصاني بالصلوة وقال ان اقرب ما اكون منك
وانت تصلي و در وقت قعود بايد كه جمع مراتب طي نموده بساط
قرب بنشيند چنانكه مشايخ گفته اند الصلوة معراج القلوب
والتشهد مقر الوصول بعد تدريج مسافة الالهيات
على طبقات السموات والتحيات سلام على رب البريات
چون بسلام آخر رسد بايد كه بر دوستان سلام كند گويا غايب از ين
عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعده اللهم
انت السلام ومنك السلام بحرمت تمام بخواند اين مقدار از اسرار
اهل يقين درين رساله بس است والله الكافي والمعين

فصل في الجماعت وآن سنت موكده است در ظاهر الروايت

امام زاهدي در مجتبى ميگويد ظاهر آنست كه مراد قوم از تاكيد وجوب
باشد ازيرا كه استدلال مي كنند باحاديث كه دلالت مي كنند بر وعيد
شديد و در محيط ميگويد كه رخصت ترك جماعت نيست مگر بعذر
و در قنيه مي گويد كه واجب است تعزير تارك جماعت را و در بدايع
مي گويد هر كه سنت موكده گفته است مخالف وجوب نيست از جهت
آنكه هر دو مساوي اند خصوص در آنكه باشد از شعاير اسلام
وفي البحر الرائق الراجح عند اهل المذاهب الوجوب ونقله
في البدايع عن عامة مشايخنا انتهى حاصل جماعت واجب است در پنجگانه
و در عيدين بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و تراويح
وصلوة كسوف سنت است و مستحب است در وتر رمضان بيك روايت

ودر صلوة خوف

كراهت مختلف فيه است وخارج رمضان
در وتر مكروه است نزد اكثر و بروايتي مباح است و در استسقا
نزد امام نيست و نزد صاحبين سنت است و در نفل اگر بتداعي است
يعني باذان واقامت مكروه است وگرنه مكروه نيست بايد كه در
غير مقام اما باشد و در مسجدي كه بر سر راه است تكرار جماعت مكروه
نيست اگرچه باذان واقامت ثانيه باشد بر تقديري كه او را امام
وموذن معين نباشد و از عذرها سقوط جماعت سرماي سخت
وتاريكي سخت وباران بسيار يا باد بسيار در شب باشد و در
روز باد عذر نيست و مدافعت بول وغايط نيز عذر است وخوف
دشمن واراده سفر و خوف فوت قافله باشد عذر است وتعهد
حال مريض ويا حاضر شدن كه خوف ضايع شدن باشد عذر است
واحتياج تمام بطعام نيز عذر است و وقتي كه فوت شد بعذر
يا بغير عذر طلب در مساجد شرط نيست بعده اگر منفرد ادا كنند در مسجد
يا در خانه باهل خود جماعت كنند وبعض گويند بي عذر جماعت
باهل خانه مكروه است و اختلافست كه مسجد جامع بهتر است يا مسجد
قبيله و وقتي كه ازين هر دو نباشد مسجد قديم اختيار كنند واگر معلوم
نباشد اقرب اختيار كنند وطالب علم را مسجد استاد افضل است
بالاتفاق كل ذلك من البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد
به بيست وهفت مرتبه است و بروايتي به بيست وپنج مرتبه است
و هر چند كه زياده شوند فضل زياده گردد پس اگر دو كس جماعت
كنند فضل مذكور يابند چون هزار كس باشند هر يك با فضل

مذکور ثواب هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت در این
باب حدیث آورده اند و در مشکاة المصابیح از انس رضی الله عنه
روایت می‌کند که فرمود پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز مرد در خانه یک نماز
برابر است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجدی که در وی جمعه
پانصد است و در مسجد بیت المقدس و مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است
و در مسجد حرام صد هزار است رواه ابن ماجه مسـ اولی بامامت اعلم
است یعنی عالم بمسایل نماز ذکره فی المضمرات و سراج الوهاج بعد از آن
کسی که قران موافق قواعد عربیه بخواند برعایت وقف و وصل در
مقام خود بعد از آن کسی که از شبهه و معاصی پرهیز کند بعد از آن کسی که
عمر زیاده داشته باشد بعد از آن کسی که حسن خلق داشته باشد بعد از آن
کسی که حسن وجه داشته باشد بعد از آن کسی که صاحب نسب باشد بعد از آن
کسی که [illegible] امامت کند بعد از آن کسی که در مردم عزت داشته باشد
بعد از آن کسی که صاحب نسب باشد کسی که بر هر نفس موافق شرع
پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است
و در فتاوی ارشادی می‌گوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع
و قراءت و حسب و نسب بر این اجماع امت واقع است انتهی مخفی نیست
که این دعوی بلا دلیل است مگر توجیه نموده شود بامامت کبری او فهم
نظر مسـ مقتدیان که قریب امام بایستند باید که قابل امامت باشند
تا بوقت حدث و سهو وغیره بکار آیند در حدیث و فقه چنین مقرر است
مسـ مکروه است امامت غلام و اعرابی و فاسق و مبتدع و نابینا
و ولد زنا و کسی که مقتدیان از وی ملول باشند یعنی چون از حسن

و مستحب زیاده

و مستحب زیاده کند چنانکه در سراج قدوری مصرح است مسـ [illegible] وقت زنان
فقط مکروه است تحریما و بر تقدیر که کنند امام در میان بایستد چنانکه
برهنگان مسـ مقتدی اگر یک کس باشد بطرف راست بایستد برابر امام
و بروایتی از امام محمد رحمة الله علیه انگشتان نزدیک پاشنه امام دارد و اگر
بطرف چپ ایستد مکروه است اتفاقا و اگر دو مقتدی باشند امام
پیش شود در ظاهر روایت و بروایتی مخیر است اگر خواهد مقدم شود و اگر
خواهد در میان ایستد هر دو مجوز است اگر سه باشند البته مقدم شود
و در میان نه ایستد و اگر نه مکروه است ذکره فی البحر الرائق عن الاسبیجابی
و فی فتح القدیر تقدم الامام واجب وقیام الامام فی غیر محاذاة
وسط الصف مکروه انتهی محصلا مسـ اگر یک کس بطرف راست باشد
چون دیگر آید باید که تکبیر گفته او را بکشد و اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی
بروایتی فاسد می‌شود بجهت اجابت غیر مصلی والاصح انه لا تفسد صلوته
ذکره فی البحر الرائق مسـ اول صف مردان شوند که آزاد باشند بعد از آن
طفلان آزاد بعده غلامان بالغ بعده طفلان ایشان بعده خنثای آزاد
که بالغ باشند بعده طفلان ایشان همچنین در غلامان ایشان بعده زنان
بالغات همچنین در دالها این دوازده قسم کذا فی الشرح المنیه و فی البحر
الرائق ظاهر کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقا
سواء کانوا احرارا او عبیدا مسـ اگر برابر مصلی زن بایستد
نماز او فاسد گردد خواه [illegible] باشد یا [illegible] بشرط آنکه نماز
[illegible] کسی می‌رود بشرط آنکه زن مشتهاة یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبیه
خواه زوجه خواه محرم خواه عجوزه یعنی در نماز که رکوع و سجود دارد

وحقیقة یا حکماً وبشرط آنکه هر دو مشترک باشند در اداى نماز امام ود
نیت امامت زن کرده باشد ودر یک مکان باشند یعنى بقدر تمام
مختلف نباشند ودر میان بمقدار یک کذ فرق نباشد اگر یکى ازاین امور
فوت شود فاسد نگردد وکل ذلک من بحر الرائق واما محاذات الامرد فقال
فى فتح القدیر صرح الکل بعدم الفساد الا من شذ ولا تمسک له
فى روایة لما صرحوا به ولا فى الدرایة لتصریحهم بان الفساد
فى المرأة غیر معلول بعروض الشهوة بل هو لترک فرضها وهو قوله علیه الصلوة والسلام اخروهن السیه
المقام ولیس هذا فى الصبى انتهى مسئلة زنان بى عت
حاضر نشوند مگر عجایز که اسباب جواعت مطلقاً ناشسته باشند بشرط
آنکه بزینت آیند چون درغیر ظهر وعصر حاضر شوند محجوز است هذا
عند ابى حنیفة وعندهما فى الصلوة کلها والاعتماد على مذهب
الامام ذکره فى البحر الرائق مسئلة باطل است اقتداء مرد بزن و
نابالغ وطاهر بمعذور وقارى بامى وصاحب لباس به برهنه و
غیر مشیر بمشیر ومتفرض بمتنفل وبمفترض آخر مسئلة جایز است
اقتداى متوضا به متیمم وغاسل بماسح وقایم بقاعد وبکوز پشت
ومشیر بمثل خود ومتنفل بمفترض مسئلة اگر ظاهر شود که امام نماز بى طهارت
خوانده اعادة لازم است چون امام بحال خود واقف شود اگر مقتدیان
مرجع باشند اعلام نماید واگر متفرق شده باشند خود اعاده کند کذا
فى الذخیرة العقبى وفى البحر الرائق عن المبتغى انه لا یلزم الاعلام
ولا دیانة لانه بترکه وعن معراج الدرایه لا یلزم اذا کان نواعتیم

منفیهد

متعیبى وعن المجتبى یجب الاخبار مهما امکن باللسان
او الکتاب او الرسول على الاصح انتهى محصله فصل
فى الصلوة الجمعه وشرط اداى او شش چیز است اول مصر است
یعنى شهرى که در او امیر وقاضى نافذ الاحکام باشد واهل شهر یا عیدگاه
یعنى آنچه در حکم فناء مصر است جمعه آنجا جایز است وآنرا بعض تا بقدر
سه گروه معین نموده فتوى داده اند وبعض حد وجوب نیز
گفته اند ودر بدایع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف
در خانه تواند رسید وقال هذا احسن واختاره فى البحر الرائق
مسئلة در یک شهر در مواضع متعدده نماز جمعه جایز است وهو الاصح
على ما فى الزیلعى وعلیه الفتوى على ما فى فتح القدیر وذکره
الامام السرخسى هو الصحیح وبه ناخذ وشرط دیگر در اداى جمعه
سلطان یا نایب او است ومراد از نایب امیر شهر است بعده کوتوال است
بعده قاضى بعده هر که از ایشان اذن بترتیب یابد واین شرط
در وقت بناء مسجد تا آنکه خطباء مختلف در امتولى مسجد که اذن
مطلق حاصل نموده یا خطیب که بجهت خود اذن گرفته نصب
میتواند ساخت چنانکه در بحر الرائق مفصلاً مذکور است سیوم
وقت ظهر شرط است پس اگر مثلین قبل از سلام زیاده شد نماز
فاسد کرده بالاتفاق وبعد از مثل نزد صاحبین وغیره فاسد کرده
چهارم خطبه قبل از نماز شرط است وسنت در آن یا نزده چیز است
اول وضو دوم استادن سیوم استقبال بقوم چهارم استعاذه
در دل یعنى خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع

بحمد خدای گفتن هفتم ثنای حق تعالی چنانکه اهل آنست هشتم و درود
بشهادتین گفتن نهم درود بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرستادن دهم
وعظ و نصیحت نمودن یازدهم قرآن دران خواندن بر قدر که میسر آید
دوازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم در خطبهٔ دوم اعاده حمد
و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادت کردن بر دعای مومنین و
مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی که از طوال
مفصل باشد و ازان زیاده مکروهست کذا فی المجتبی پانزدهم
عصا یا غیر او در دست کردن در خلاصه میگوید مکروهست لیکن در حاوی
قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهرا از بحر الرائق آنست
که فرق در شمشیر و غیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم
میشود جوازست بلکه سنت است کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله
علیه وسلم اذا خطب فی الحرب خطب علی قوس واذا خطب
فی الجمعة خطب علی عصی رواه ابن ماجه والحاکم فی صحیح المستدرک
والبیهقی فی السنن ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعی
ذکره الامام السیوطی فی الشمایل اما دعای پادشاه اگر عادل است
مباح است و اگر ظالم است مکروه تا آنکه کلام دران وقت جایز است
اما صحیح آنست که سکوت واجب است دران وقت نیز لیکن
نوعی بسماع آن نکند که در حکم کلام است مسئله کافیست بجهت ادای
فرض خطبه مثل الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه
نزد امام اعظم و قالا لابد من قدر التشهد الی عبده و رسوله
شرط پنجم جماعت است و آن سه کس اند سوای امام خواه آزاد باشند

خواه غلامان

خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند خواه
مریضان خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویا باشند خواه
اخرسان اما طفلان و زنان بکار نیایند ششم اذن عام است تا
اگر در قلعه بسته امام با لشکر خود بخواند جایز نیست و اگر در مسجد
ببندند جمعه صحیح نیست و همین حکم نماز عید است و نیت جمعه چنین
کند نَوَیْتُ اَنْ اُسْقِطَ فَرْضَ الظُّهْرِ عَنْ ذِمَّتِی بِاَدَاءِ
رَکْعَتَیْ صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ و بعربی یا بفارسی یا بهندی در دل بکند و اگر براند
و بزبان آهسته گفتن مستحب است یا بدعت حسنه و قد مرّ کله
و شرط وجوب جمعه هم شش چیزست اول اقامت است دوم مردان است
سیوم صحت تن است چهارم آزادی است پنجم سلامتی چشم است
ششم سلامتی پایست پس واجب نیست بر مسافر و بر زن و مریض
و غلام و نابینا و مقعد اما بر کور و لنگ واجب است و کسی که بروی جمعه لازم
نیست اگر ادا کند جایز است و از فرض وقت ادا شود مسافر و غلام و رخصت بعذر
اگر امامت کنند جایزست و جمعه بایشان منعقد صحیح میشود نیز چنانکه معلوم
مسئله کسی که عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از ادای جمعه بکند مکروهست تحریما
بلکه حرام است قطعا چنانکه در بحر الرائق تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعا
وَمَنْ اَنْکَرَ فَرْضِیَّةَ الْجُمُعَةِ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللّٰهِ تَعَالٰی مسئله نماز ظهر بر تقدیر
ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از ادا از خانه بنیت جمعه برآمد ظهر
باطل میشود جمعه باید بار مسئله مکروهست معذور را و محبوس را ادای
ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع و دیگر از کراهیت رسته است
و در بحر الرائق میگوید اَدَاءُ الظُّهْرِ بِجَمَاعَةٍ یَوْمَ الْجُمُعَةِ مَکْرُوهٌ

مطلقا هر که ادراک کند در تشهد امام جمعه را یا در سجده سهو نماز جمعه را
تمام رساند نزد امام اعظم و ابو یوسف و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت
ثانیه دریافته باشد بنا جمعه کند و اگر نه بنا ظهر کند مسئله وقتیکه برآید امام
یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود نماز نفل و سنت جمعه و تحیه مسجد
نکند و اگر در سنت باشد بیک روایت بر دو رکعت قطع کند کما اختاره الشیخ
ابن همام و بروایتی دیگر تمام و هو الصحیح علی ما فی بحر الرائق و کلام
نیز نکند اصلا مگر امر معروف به خطیب یا مجوز است و اختلاف کرده اند در
تسبیح و ذکر و قراءت بعضی جایز فرموده اند و بعضی منع در نهایه
و غیاثیه می گوید الاول اصح و امام زیلعی میگوید الاحوط الانصات
و در بحر الرائق می گوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است
اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمی است اگر چه امر
معروف باشد کما صرح به فی الخلاصه و غیره و قال لا بأس بالکلام
اذا خرج قبل ان یخطب و اذا نزل قبل ان یکبر لیکن
در بحر الرائق از عیون نقل میکند که مراد اجابت اذان است و اما
غیره من الکلام فیکره اجماعا مسئله مطالع کتاب فقه و تصحیح آن جائز است
نزد ابو یوسف و اشاره بدست یا بچشم برای رفع منکر کردن باک
ندارد ذکره فی البحر الرائق باید دانست که چون در وقت سکوت
امام قبل از شروع تسبیح و ذکر و قراءت بروایت صحیح جایز
در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جایز خواهد
بود علی الخصوص در احادیث صحیح آمده که ساعة الاستجابة
ما بین ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان تقضی الصلوة

نکاح



٦٣

کما صح فی صحیح المسلم و جزم به الامام النووی فی شرح
المسلم و قال هو الصواب پس باید دانست که در وقت جلوس
که در ظاهر الروایت مقدار سه آیت وارد است کما فی التجنیس
و غیره ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب
النار برعایت معنی بخوانند که عمل بر ظاهر الروایت و احادیث
صحیح واقع گردد و اگر دست بر داشته بخوانند موافقت طریقه دعا
که در احادیث واقع است و عمل بزرگان نیز هست مسئله اگر در
خطبه نام آن سرور صلی الله علیه و سلم شنود درود در دل گوید و
هو الصواب علی ما فی فتح القدیر و یجب الاستماع فی الخطبة
الحکم والاصح الوجوب فی اولها الی آخرها و ان کان فیه
ذکر الولاة کذا فی المجتبی الامام الزاهدی و علی هذا سنت
جمع وقت ذکر بار است کان ترک واجب است که عبارت از سکوت
باشد یا آنکه در ان مقدار از وقت سنت تمام نمی شود و بعضی
خطبه واجب الاستماع از دست میرود بلکه از بعض تکبیر تحریمه
چنانچه مشهور ممنوع شده پس سنت بعد از نماز جمعه ادا نماید قبل از
سهو که قضا که قضا مقدم برادا است کما ذکره فی البحر الرائق مسئله
مکروه است در سماع خطبه آنچه در خطبه است بالاجماع حرام است
مکروه است در نماز مثل خوردن و آشامیدن و عبث دست و پا
جنبانیدن و التفات بجانب کردن اما جواز قراءت قرآن و ذکر
فقه و نظر در و در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق
وقت نشنیدن استماع خطبه از اینجا مستفاد می شود که بهیئت صلوة

بنشیند بعضی دست بسته یا بر ران نهاده که در نماز غیر این دو هیئة هیئة بیوند نشستن مکروهست و بعضی آن می‌نماید که بموجب ترتیب نماز که در خطبه اول دست بسته و در دوم بر ران نهد

از یوسف فضلا مسموع شد که روایتی نیز چنین است **مسئله** واجبست ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه بنماز جمعه بسماع اذان اول که بعد از زوال است وهو الصحیح فی المذهب وقیل بعد الاذان للخطبة وهو ضعیف کذا فی البحر الرائق وفیه ایضا الاشتغال بعده بعمل آخر مکروه کراهة تحریمة انتهی ظاهرا عمل علی مجوز باشد والله اعلم واذان سنت در فتاوی حجت مذکور است قال بعد الاذان الاول ثم یؤذن قبل السنة وقبل الخطبة وفی الحاشیة الهدایة اذان السنة احدثه الحجاج وکان یقول سیخ وابی الحکم عنی الوفا میخ الاولیا انه احدثه بمحضر من الصحابة من غیر نکیر فکان اجماعا علی جوازه فلم یکون بدعة منکرة بل حسنة بالجمله هر که بعد او را منع نباید کرد اما اذان خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل منبر بگویند و اقامت بعد از خطبه نمایند **مسئله** غسل جمعه سنت موکده است چنانکه گذشت و مستحب است که روز جمعه خوشبوئی مالد اگر داشته باشد و بر جامه خوب پوشد و در صف اول حاضر شود و در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود و در صف اول روئیت یابد **مسئله** باید که قراءت در جمعه مثل قراءت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت آنست که در اول سبح اسم و در اخری هل اتیک بخواند لیکن مداومت ننماید تا عام وجوب نفهمند

کذا فی البدایع

کذا فی البدایع **مسئله** تخطی رقاب مکروهست علی الخصوص روز جمعه در حدیث صحیح است هر که تخطی رقاب کند روز جمعه او را پل دوزخ گردانند لیکن در بحر الرائق می‌گوید وان کان لا یؤذی احدا بان لا یطاء ثوبا ولا جسدا فلا باس بان یتخطی ویدنو من الامام وعن اصحابنا بانه لا باس بالتخطی ما لم یاخذ الامام فی الخطبة انتهی یعنی آن تخطی سابق باشد که بعد از شروع خطبه اما تخطی که سبب ایذا باشد قبل از او یا بعد از او مکروه است کذا فی المستصفی کما قال واردست

فصل در بیان نماز عیدین

واجبست نماز عید بر کسی که واجبست نماز جمعه و شرایط عید همان شرایط جمعه است و در آن خطبه که در جمعه فرض است و در عید سنت موکده اما شنیدن آن بعد از حضور واجبست چنانکه در بحر الرائق گفته و بالاتفاق گفته شده و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنون گفته است **مسئله** مستحب است در عید فطر که طعام اول بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبوئی مالد و بر جامه خوب که در ملک او باشد بپوشد و صدقه فطر ادا کند بعده متوجه مصلی یعنی عیدگاه شود و مقدار صدقه فطر نصف صاع است که عبارت از چهار رطل باشد و آن دو سیر و نیم شاه جهانی میشود چون از گندم یا آرد یا ساتو باشد و یک صاع که اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود بصبح یوم فطر و تقدیم و تاخیر آن جایز است و وجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی هر که بیست و دو دینار نیم تولہ نقره یا بهای آن سوای مسکن بودن و بر جامه پوشیدنی و ضرورت خانه و اسپ سواری و غلام و کنیزک خدمت داشته باشد

از خود واز فرزند صغیر خود واز داده وغلام خود اینقدر زنبه
از زن وپسر کبیر خود لازم نیست مسئله تکبیر در راه عید فطر بنبیه
نزد امام اعظم ونزد صاحبین بخفی بگوید واین مروی از امام نیز
هست واصح نزد صاحب خلاصه اول است وشیخ ابن همام ترجیح
ثانی نموده لیکن صاحب بحر الرائق قبول ندارد اما جواب نزد
محدثین ترجیح ثانی است چنانکه در عمل الیوم ولیله وغیره وارد است
کان النبی صلی الله علیه وسلم یکبر فی الفطر حین یخرج من بیته حتی
یاتی المصلی وقد نصه الکاتب فی حواشی بحر الرائق ولهذا قال
فی غایة البیان مراد الامام نفی التکبیر جهرا والله اعلم مسئله
نفل قبل از نماز عید مکروه است در عیدگاه بلا خلاف ودر خانه نیز
بروایة الاصح واما بعد از وی پس در عیدگاه مکروه است نزد جمهور واما
بیرون از وی پس جائز است بلا کراهیت بلکه مستحب است که چهار رکعت
از مصلی چون آمده بگذارد ودر رکعت اولی بعد از فاتحه سبح اسم
ودر دوم والشمس ودر سیوم والضحی ودر چهارم اخلاص بخواند گویا
جمیع کتب الهی قراءت نموده وجمیع یتامی را سیر ساخته ومثل عمل
آن روز اهل زمین یابد وپنجاه ساله گناه او بخشیده شود ذکره
ابن الجوزی مرفوعا عن سلمان الفارسی فی کتاب النور آورده و
الحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید
از بلند شدن آفتاب است بمقدار یک نیزه تا زوال وآن دو رکعت
است که بعد از تکبیر ثنا خوانده سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در اولی
قبل از قراءت ودر ثانیه بعد از آن واز تکبیری که بعد از قراءت

دعا یا قرائت

دعا یا قرائت است دست پس از وی بربندد ودر روایتی دست لقان
دارد ودر میان تکبیرات فرجه بقدر سه تسبیح کند چنانچه بالا
نیز مذکور شده مسئله دو خطبه بعد از نماز عید سنت است ودر آن
تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد وصلوة اگر عید فطر باشد والا احکام
اضحیه وتکبیرات تشریق بیان نماید مسئله اگر نماز عید همراه امام فوت شد
قضا نیست واگر مسبوق یا لاحق باشد ادا نماید بقیه را وبسبب عذر
تا روز دوم امام بجماعت ادا کنند نه بعد از وی مسئله در عید الضحی
احکام مذکور مرعی دارد الا آنکه تاخیر خوردن ودر شامیدن کند تا
فارغ از نماز شود که ثواب روزه تمام می یابد واگر تا شام روزه نگاه دارد
شهید باشد رواه ابو موسی الحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة
مسئله اضحیه قربانی کردن واجب است بر مسلمان آزاد از نفس خود
واز فرزند صغیر واجب نیست مسئله در اضحیه گاو وبز وگوسفند
بی سرون وخصی ودیوانه جائز بود ونابینا وکور ولاغر وبیشتر
از گوش ودم یا چشم ویا از دنبه بریده باشد جائز نبود مسئله
اضحیه از شتر وگاو وگوسفند وبز گوسفند کم از یک ساله نه
وگاو کم از دو ساله نه وبیشتر از آن جائز بود واز شش
ماه دنبه وبقول بعضی هفت ماه مسئله اضحیه بکنم نفس
یک گوسفند واز هفت کس نه یک شتر ویا یک گاو دهند وقت
اضحیه از صبح صادق روز عید الضحی تا نماز مغرب دوازدهم
ماه مذکور است مسئله تکبیر در راه روز اضحی باواز بلند گفتن سنت است
چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند ودر وقت تکبیر بهتر است

که استاده شود چنانکه در عمل الیوم واللیله وارد است وان یظهر
التکبیر وعلیه السکینة والوقار والفاظ در مذهب امام اعظم
اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
ولله الحمد مسئله تاخیر نماز عید اضحی بسبب عذر تا سه روز جایز است
مسئله نماز بردن عید در مواضع متعدده جایز است بالاتفاق بخلاف
جمعه که دران خلاف است کذا فی البحر الرائق مسئله روز عرفه
اعمال حاجیان بسبب تشبه باویشان کردن مسنون نیست لیکن
از ابن عباس رضی الله عنهما روایت ومشایخ رضوان الله علیهم
عمل کرده اند وبعض از اهل مذهب تصریح بکراهت کرده اند اگر تنها
صلوات التسبیح نماز عرفه بمانند حاجیان کنند دور از خلاف
باشد وتفصیل این مسئله کما ینبغی کاتب در فتوح الاوراد نوشته
است دیده عمل نماید مسئله واجب است تکبیر بعد از نماز صبح روز عرفه
تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بیست وسه وقت بگوید واین
بر مذهب صاحبین است وتا هشت نماز نزد امام اعظم است وفتوی
بر اول است قال فی البحر الرائق وغیره والعمل والفتوی علی قولهما
فی عامة الامصار وکافة الاعصار

فصل در بیان قضاء فائت

مسئله ترتیب درمیان فوایت فرض است تا مادام که شش نماز
فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون یاد آمد اول
آن نماز را ادا کند بعده وقتیه ادا نماید اگر ضیق نکنند وادا نکند
مگر آنکه وقت تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازها در عدد کثرت
درآیند وآن عبارت از شش نماز است تا نماز هفتم از زیادتی

باید آن شش جایز است بعده آن شش نیز اگر بی ترتیب گذارد
روا باشد اگر فرض وقتی ادا کند درحالتی که فائته یاد دارد اگرچه
وتر باشد فاسد می شود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام
اعظم وبفساد قطعی نزد صاحبین اگر شش از وقتیات ادا نموده
وآنچه قبل از وی که بود اعاده باید کرد پس موقوف که فساد برای
فائته این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین فاسد می شود تا شش
نماز قطعاً اعاده هم فرض است احتیاط در عمل بر قول آخر است
بلکه بعض فتوی نیز داده اند اگرچه در متن کنز وغیره قول امام اعظم
است فقط

فصل در بیان وتر وسنت

مسئله وتر واجب است
وبروایتی از امام اعظم فرض است وبقول صاحبین سنت مؤکده
است وبهر تقدیر بعد از فوت قضا باید کرد صرح به فی الکنایة مسئله
وتر سه رکعات است بیک سلام که قراءت سوره در هر سه رکعت
بعد از فاتحه واجب است ودر سیوم پیش از رکوع دعاء قنوت باید خواند
در جمیع ازمنه خلافاً للشافعی فانه یقنت فیه عنده فی نصف
الاخیر من رمضان فقط ودعاء قنوت بالا مذکور شد مسئله در فرائض
قنوت نیست خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع بخواند
مقتدی چون حنفیه باشد دران وقت استاده باشد وبقولی بنشیند
بهر تقدیر دعاء قنوت نخواند مسئله سنت مؤکده پیش از فجر [illegible]
وبعد از ظهر ومغرب وعشا دو رکعت است وپیش از ظهر وجمعه
وبعد از جمعه چهار رکعت است بیک سلام وبروایتی بعد از جمعه شش
رکعت است که بعد از چهار دو بخوانند وبروایتی صحیح این دو [illegible]

مسئله چهار رکعت پیش از عصر و عشا مستحب است و بعد از
عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت مستحب است مسئله در
نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده
از هشت رکعت بیک سلام مکروه است و چهار رکعت نفل در شب و روز
مستحب است مسئله درازی قیام در نماز افضل است از کثرت سجود
و بروایتی کثرت سجود افضل است و جماعتی بر آنند اگر وردی از قرآن
معین دارد پس افضل کثرت عدد رکعات است و گرنه افضل
طول قیام است و صاحب بحر الرائق ترجیح روایت کثرت سجود نموده
زیرا که قیام وسیله رکوع و سجود است که غایت خشوع درین هردو متحقق
است و وسیله افضل از مقصود نمی شود و آنچه منقول از امام اعظم
کثرت رکعات تهجد است تا آنکه در بعض کتب هزار رکعت نقل کرده اند
مؤید این ترجیح است مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر و در دو
رکعت از فرض قراءت فرض است مسئله نفل بشروع لازم شود
اگرچه بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع کند تا اگر بعد از شروع
بشکند قضا لازم آید مسئله اگر بنیت چهار رکعات نفل شروع کرد
دو رکعت لازم شود بعد از قعود اول افساد واقع شود یا
قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گذاردن نفل نشسته با قدرت
بر قیام جائز است ابتداءً و بناءً خلافا لصاحبیه فانه اذا
شرع عندهما قائما یکره اتمامه قاعدا **فصل فی التراویح** در ماه رمضان
بعد از عشا بیست رکعت بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت
سنت است و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن در آن سنت است

والله یقول الحق وهو یهدی السبیل فتح الابواب ...

مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیه شهر تراویح ساقط می شود
یا نه درین اختلاف است در خزانة الروایة از بعض کتب فقه نقل
میکند که ساقط می شود و در بحر الزخار گفته که ساقط نمی شود و هو
الصحیح مسئله در هر رکعت از تراویح ده آیت خواند تا سنت قائم
مقام ختم شود کما فی ذخیرة العقبی و هو اصح کما فی بحر الرائق
ظاهر مراد آن باشد که چون حافظ بعد انشود یا عذر شرعی داشته
باشد والا نه سماع تمام قرآن باتفاق افضل است مسئله بعد از چهار
رکعت مقداری که چهار رکعت بوجه سنت ادا توان نمود نشستن نیز
سنت است مسئله در ماه رمضان وتر بجماعت مستحب است و در فتح
القدیر می گوید که سنت است و صاحب نهایه از بعض مشایخ اختیار انفراد
نقل می نماید والظاهر الاول و در غیر رمضان بجماعت اگر بگذارد
جائز است بکراهت ذکره فی البحر الرائق **فصل در ادراک فرض**
مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده بود که اقامت شد دو رکعت
تمام کند و اقتدا نماید و اگر سه رکعت گذارده است تمام نماید بعده
به نیت نفل اقتدا کند اگر ظهر و یا عشا باشد و اگر در رکعت اول ضم
بسجده نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایه والکافی والمحیط و هم
چنان اگر در ثالث است قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده است فرض بهم صفت
ازان بگذرست مسئله اگر در سنت شروع کرد و اقامت شد صحیح نزد مشایخ
آنست که تمام کند و شیخ ابن همام برین هستند که دو رکعت تمام کرده قطع
نماید و در کنز الدقائق همان بتفصیل فرض مذکور نموده است و مختار
بحر الرائق اول است مسئله اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که

که اقامت شد قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست نیاید
مسـ مکروه است بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده
مگر آنکه امام یا موذن مسجد دیگر باشد یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد
دیگر باشند مسـ سنت فجر در خانه ادا کرده در مسجد بیاید و اگر در مسجد
آمد و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرده اگر بداند
که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و گرنه داخل فرض شود
و این مذهب جمهور است و بعضی گفته‌اند که اگر در تشهد با امام شریک
تواند شد ادا سنت نماید صاحب بدایع وغیره ترجیح اول نموده‌اند
و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره فی بحر الرائق و بر تقدیر
ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا
نیست نزد امام اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید و
آنچه حلی گفته‌اند که شروع کند در سنت بعد تحریمه بنیت فرض بگوید و بعد
از سلام امام قضا کند سنت را ابن همام تحریم انزاد در بحر الرائق مکروه
گفته بوجوه کثیر فصل در بیان اوقات مکروهه مسـ اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شد است قضا نماید تا دو پهر بعده نکند و بعض محققان
بر آنند که قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعة فی شرح
الوقایة اختصاص قضاء السنة بتبعیة الفرض بکونه
قبل الزوال لا معنی له انتهی لکن فیه ان بعد الزوال یدخل وقت
الظهر فلا ینبغی ان یقضی السنة فیه لانها یصیر مماثلا
للفرض مع انه صلی الله علیه وسلم انما قضاها قبل الزوال
فقط حین فاته سنة الفجر لیلة التعریس کما ثبت فی الاحادیث

صدر الشریعه

مسـ اگر سنت قبل ظهر ترک شده تا وقت باقی است قضا کند
قبل از دو رکعت نزد امام اعظم و بعد از ان نزد امام محمد چنانکه در اکثر
کتب مذکور است و امام ابو یوسف بقولی موافق امام اعظم است
و بقولی موافق امام محمد است و شیخ ابن همام روایت تقدیم رکعتین
اختیار نموده و صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در حدیث نیز وارد است
لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده‌اند مسـ اگر وقت
وفا کند سنت اول ادا نموده در فرض شروع کند و اگر امن از فوت
نباشد در فرض شروع کند مسـ اگر کسی از امام رکوع کرده و امام
با او در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد اگرچه بترک متابعت آثم گردد فصل
فی الصلوة المریض مسـ اگر مریض استادن نتواند و یا بقیام
خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بکند از دو
~~اگر زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بکند~~ و اگر از
ادای این هر دو نیز عاجز باشد اشارت کند هر دو برای سجده بسر
فروتر از رکوع اشارة کند مسـ اگر نتواند نشست بر پشت
یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارة ندارد تاخیر کند نماز بچشم
و یا بدل اشارة نکند اطلاقا الا زوم مسـ اگر بر قیام قدرة دارد و
بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره گذارد مسـ اگر در میان
نماز مرض حادث شود بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین
در عین نماز قادر شود بارکان ادا نماید مسـ در نماز نفل تکیه جایز است
مسـ در کشتی بی عذر نشسته گذاردن جایز است از جهت آنکه
احتمال سر گشتی دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند

دیگر **مسئله** اگر در بیهوشی و یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کنند قضا واجب
شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد **فصل فی الجنازه**
مسئله کفن مسنون مرد ازار و لفافه و پیراهن است و کفن
کفایت ازار و لفافه است و این هردو از سر تا قدم باید و دیگر
پیراهن از گردن تا پا و ابتدای پوشانیدن از پهلوی چپ کنند
تا جانب راست اول بر چپ پیچیده بعده جانب راست پوشانند اول پیراهن و از
بالا به سینه تا کفن پیراهن پیچانند شود **مسئله** کفن مسنون زنان پیراهن
و ازار و دامن و سینه بند و لفافه است و کفایت کفن ازار و لفافه
و دامن است و کفن ضرورت هرچه میسر آید کهنه باشد یا نو و اگر میت
فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن بدهند اگر نباشد سوال کنند ذکره
فی السراجیه **مسئله** حد طول خمار زن دو گز شرعی و عرض او یک
وجب است و حد طول خرقه سه گز است و عرض از پایین بغل تا زانو
و حد طول پیراهن که ذکر شد غسل بر صورت میت مر اینها یک و نیم گز است
و عرض او دو گز است فمن زاد علی هذا فقد تعدی و ظلم کذی
فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه للفاضل الجلبی مخفی نماند
که بعرض یک وجب سر زن مستور نمی شود و آنچه مستفاد از کتب دیگر می شود
آنست که بمقدار ضرورت کفایت کنند و غایت آن دو وجب است
والله اعلم **مسئله** کفن زن اول پیراهن پوشانیدن بعد از آن موی او را
بافته دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای
او ازار پوشانیده لفافه پوشانند و در سینه بند دو روایت است
یک روایت بالای همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پایین

لفافه با

لفافه باشد **مسئله** اکفان قبل از پوشانیدن خوشبو سازند
مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی بامامت بادشاه
است بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی جایز
است که ولی دیگری را رخصت بدهد **مسئله** چون نماز گذارند
بعده از ولی رخصت بگیرند جماعه که همراه نروند ذکره فی
البرجندی والکافی و جماعه که روند قبل از دفن بی رخصت نروند
و بعد از آن حاجت رخصت نیست ذکره فی خزانة الروایه
مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم
الی آخره بخوانند و در دوم درودی که بعد از تشهد می خوانند بخوانند و در
سیوم دعا از میت کنند اگر بالغ باشد. اللهم اغفر لحینا ومیتنا
وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا
اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته
منا فتوفه علی الایمان و اگر نابالغ باشد این دعا بخوانند
اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا
اللهم اجعله لنا شافعا ومشفعا و اگر دختر باشد این دعا
بخوانند اللهم اجعلها لنا فرطا اللهم اجعلها لنا
اجرا وذخرا اللهم اجعلها لنا شافعة ومشفعه
و بعد از تکبیر چهارم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة الی آخره بخوانند که مستحب است
و آنچه سابق مذکور شد مسنون است **مسئله** اگر مسبوق بعد از یک تکبیر
یا دو تکبیر رسید انتظار کند و همراه امام تکبیر گوید و آنچه رفته است
قضا کند تا وقتی که جنازه برنداشته اند و آنکه حاضر است بی انتظار

تکبیر گوید مسئله بایستد امام برابر سینه مرد و زن مقابل سینه مسئله
نماز جنازه در مسجد مکروه است و اگر جنازه در غیر مسجد باشد دو روایت
است بی ضرورت در مسجد ایستاده شود و چون از نماز فارغ شوند
مستحب است که امام یا صالحی دیگر فاتحه و بقره تا مفلحون طرف سر
جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول طرف پایین بخواند که
در حدیث وارد است و در بعض احادیث بعد از دفن واقع
شده هر وقت که میسر شود مجوز است مسئله اگر کودکی بعد از ولادت
گریست و یا جنبید بر و نماز کنند و گرنه جایز نیست قوم پس
جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع جنازه ننشینند
مسئله گور را لحد کنند و از جانب قبله دارند مسئله در وقت در آوردن
بسم الله علی ملت رسول الله گویند و روی میت سوی قبله کنند
و بند کفن بگشایند و خشت خام بعد از قطعات قصب نهند مسئله
گور زن را وقت نهادن بپوشند تا نظر بیگانه نیفتد مسئله گور را مقدار
یک وجب بالا کنند بطریق کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه است
مسئله بعد از دفن میت را بر نیارند مگر زمین مغصوب باشد
مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اولی منها
خلقناکم گوید و در مرتبه دوم وفیها نعیدکم گوید و در مرتبه
سیوم ومنها نخرجکم تارة اخری گوید ذکره فی البحر الزخار
والله الموفق **فصل فی مفسدات الصلوة** بدانکه مفسد
یا قولیست یا فعلی قولی عبارت از سخن گفتنست عمداً یا خطاً یا سهواً
قلیلاً او کثیراً یقظةً او نوماً و آن بر هژده وجه است اول سلام در غیر

قاعده اخره

قاعده اخیره اگر چه سهواً باشد بظن تمامیت آن ذکره فی القنیه دوم
سلام بر انسان مطلقاً خواه عمداً یا خطاءً یا سهواً ذکره فی
البدایع سیوم جواب سلام بزبان و اگر باشارة باشد مکروه است
و صاحب مجمع گوید باشارة دست نیز مفسد است لیکن اکثر بر قول
سابق اند چهارم گریستن باواز بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف
دوزخ و یا شوق بهشت باشد مفسد نیست و اگر محض بجهت هیبت
الهی بالذات حضوری باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر آنست که مفسد
نخواهد بود ظاهراً در حدیث صحیح است که صدیق اکبر رضی الله عنه در نماز
جوشیدی مثل جوشیدن دیگ بر آتش والله اعلم پنجم تنحنح کردن بی عذر
اگر حرف ظاهر شود قال فی البحر الرائق ان کان بعذر لا یفسد وان
حصل به حروف وان کان من غیر عذر ولا غرض
صحیح فهو مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف فی الحجة
وفی الوضع الصحیح لتحسین القراءة او للاعلام انه فی الصلوة
ونحوهما اختلاف المشایخ وصحیح عدم الفساد وعلامة
الفساد هنا اذا ظهر الحروف واذا لم یظهر یکره من
غیر ضرورة انتهی محصله ششم اف کردن نزد امامین خلافاً
لابی یوسف در مجتبی گفته که خلاف در مخفف است واما مشدد
مفسد است نزد همه و در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست
و چهار حرف مفسد است اتفاقاً و در سه اختلاف مشایخ است اصح
عدم فساد است و فی المحیط النفخ المسموع المهجی مفسد عنده
خلافاً لابی یوسف واه واوه وایه و مانند این گفتن بسبب درد یا مصیبت

از خارج

مکروه نیکی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله [illegible] گفتند آمین نماز عاطس
شکست [illegible] فی الظهیریه کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است
که آن شخص دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که
بمجرد [illegible] احتمال است که [illegible] احتمالی نماز را فاسد
حکم کرده شد الا آنکه تحقیق کرده شود والله اعلم ثم فتح کردن بر غیر امام
و اگر بر امام خود فتح کند و امام مقدار فرض نخوانده است فتح ضرور است
و اگر خوانده است یا انتقال بآیه دیگر کرده است درین اختلاف
مشایخ است و صحیح آنست که نماز نمی شکند اصلا نه فاتح را نه امام را
و هو الصحیح علی ما فی الکافی وغیره مسئله اگر مؤتم شنید از کسی که در
نماز نبود و آن کلمه را بر امام فتح کرد نماز همه شکند ذکره فی القنیه مسئله
باید که امام بعد از مقدار واجب و بروایتی بعد از مستحب رکوع کند
و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند اما اگر قصد قراءت
دارد پس فاسد نمی شود نزد همه کذا فی الخلاصه و هم سبحان الله
بقصد تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعده اولی کرده قیام
تمام نمود بعده مقتدی سبحان الله گفت قیل لا تفسد صلوته و عن
الکرخی انها تفسد عنده کذا فی المجتبی قال فی البحر الرائق و ینبغی
فساد الصلوة به و چون قریب قیام باشد سبحان الله باید گفت
ذکره فی السراج و ینبغی فساد الصلوة به لان القیاس فساده عند
قصد الاعلام بلا حاجة کذا فی البحر الرائق شاید این قیاس
بحسب بعض روایات باشد چنانکه گذشت یازدهم الحمد لله شنیدن
خبر خوش گفتن و فی البحر الرائق اذا اخبره بخبر یسره فقال الحمد لله

اما اگر اذکر جنت و نار باشد مفسد نیست و در حکم همین است هر قسم
که ناله باشد مگر از بیماری و دردی که دفع نمی تواند کرد قال فی الظهیریه
مَحَلُّ الخِلَافِ اِذَا اَمْکَنَهُ الاِمْتِنَاعُ وَ اَمَّا المَرِیْضُ اِذَا لَمْ یَمْلِکْ
نَفْسَهُ عَنِ الاَنِیْنِ وَ التَّأَوُّهِ فَلَا یُفْسِدُ لِاَنَّهُ کَالعُطَاسِ
وَ الجُشَاءِ اِذَا حَصَلَ بِهِمَا الحُرُوْفُ انتهی و در فازه نیز بی اختیار
اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق و در حکم کلام است
توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اَشْبَهَ التَّسْبِیْحَ جاز
هفتم جواب عطسه به یرحمک الله گفتن و اگر بر عطسه خود یرحمک الله گفت مفسد
نیست و اگر الحمد لله بر عطسه خود گوید باکی نیست و سکوت احسن است
و اگر بر عطسه غیری گفت اگر قصد جواب ندارد بالاتفاق مفسد نیست
و اگر قصد جواب کند اختلاف مشایخ است اگر جواب اذان گوید
یا بعد از سماع اسم آن سرور صلی الله علیه و سلم درود گوید مفسد است
و اگر بی شنیدن اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در
نماز نام خدای تعالی شنید جل جلاله گفت نماز کسی نمی شکند مسئله
اگر شخصی در مسجد آمد مؤذن را اذا کرد که تکبیر بلند گوید در آن
زمان امام رکوع کرد مؤذن بلند گفت بقصد جواب او نماز مؤذن
فاسد شد مسئله اگر وقت ختم قرآن در عین نماز صدق الله
و صدق رسوله گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید نماز
فاسد شد اگر قصد جواب دارد هشتم آمین گفتن وقت دعا
بقصد جواب مسئله مصلی عطسه کرد شخصی گفت یرحمک الله مصلی
گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی الظهیریه اگر دو کسی نماز

بکوید

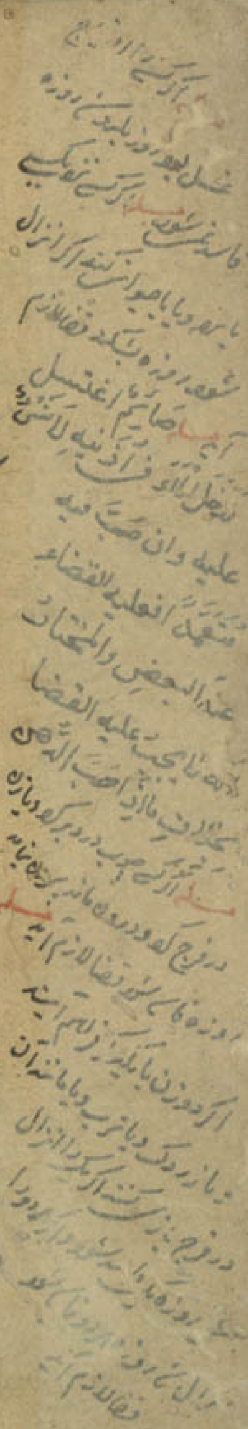
او بامر عجیب فقال سبحان الله یفسد انتهی این عبارت صریح است دران
که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است بخلاف ما فی العیون
فانه مطلق فی القصد التعجب و درهمین حکم است آنچه از قرآن
بقصد خطاب خواند مثلا یا یحیی خذ الکتاب بقوة و ما تلک
بیمینک یا موسی و یا بنی ارکب معنا الی غیر ذلک دوازدهم لا حول
و لا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن ۔ در دینی فی الظهیریة
لو وسوسه الشیطان فقال لا حول و لا قوة الا بالله ان کان لامر الاخرة
لا تفسد و ان کان لامر الدنیا تفسد خلافا لابی یوسف و بهمین
حکم دارد تعوذ اگر بجهت دفع است و نحو گفته باشد اما اگر از جهت
وسوسه باشد مفسد نیست مطلقا سیزدهم لا اله الا الله در جواب
کسی که گفت أمع الله اله آخر کذا فی الکافی قال فی البحر الرائق الظاهر
عدم التفسید بهذه الصورة کما فی الفتاوی قاضیخان لو اخبر
بخبر یسوء فقال لا اله الا الله و الله اکبر و اراد الجواب فسدت انتهی
و اگر تسبیح یا تهلیل برای منع از امری یا امر بفعلی گوید هم فاسد کند
ذکره فی المجتبی بخلاف آنکه بجهت اعلام نماز خود بگوید فاسد نشود
کما فی البحر الرائق چهاردهم قرآن خواندن در نماز به نیت جواب
سخن مثل کسی که خبر مصیبت گفت در جواب او مصلی انا لله و
انا الیه راجعون خواند پانزدهم اذان در نماز گفتن و فی البحر
الرائق و لو اذن فی الصلوة و اراد به الاذان فسدت صلوته
انتهی این عبارت صریح است که نماز فاسد بقصد میشود بخلاف ما فی
العیون فانه مطلق شانزدهم دعا کردن بالفاظی که مشابه

کلام مردمان

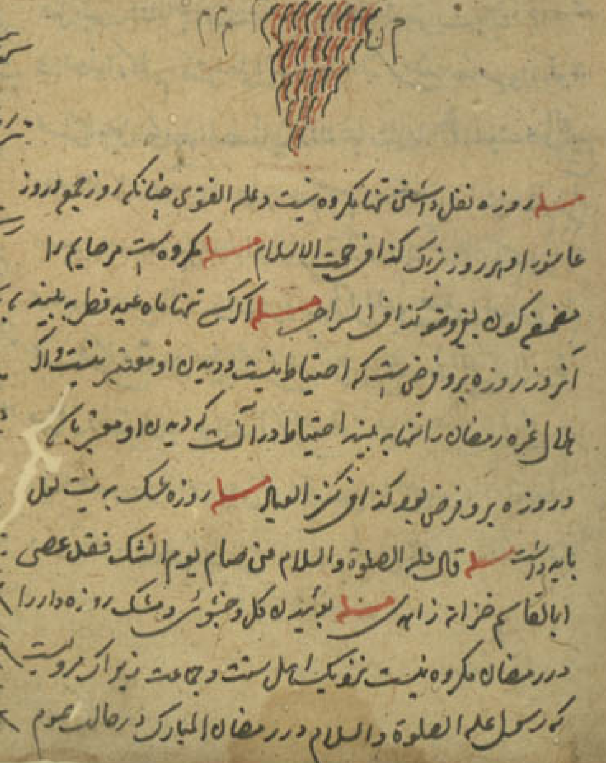
کلام مردمان باشد یعنی خواستن آن از مردم محال نباشد هفدهم خواندن
قرآن بر وجهی که مفسد معنی بالکلیه باشد چنانکه در زلة القاری تفصیل
آن معلوم شد و در عیون از مفسدات کلامی یکی خواندن قرآن
بعد از حدث بی اختیاری شمرده و فی الحقیقة این مسئله عام است
چنانکه در بحر الرائق گفته که بعد از حدث مذکور همان وقت متوضی
گشته و اگر توقف کند مقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد
قسم دوم مفسد فعلی است و آن حدث است چنانکه در نماز
خواب آمد و احتلام شد و یا بتفکر منی بر آمد و یا حدث عمدا قبل
از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون بر آمد این چهار حدث مفسد
نماز است اما حدثی که بی اختیار رسیده شود چنانکه قی برآید یا جاری شدن
شدن خون از بینی و ریش و بر آمدن مذی و یا قطره بول از
ذکر یا باد از دبر این مجموع سبب نقض وضو است و نماز بر حال است
باید که وضو کند از جائی که گذاشته است لاحقانه یعنی بی قرائت
قرآن شروع کند اگر مقتدی است و بعد از آن ملحق بامام گردد و اگر
برامامت اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره فی البحر الرائق
و باید که بجز وضو چیزی عمل دیگر نکند و از سر گرفتن افضل است
از تمام کردن بنا را دوازده شرطهاست چنانکه در بحر الرائق مذکور است
بجا آوردن اشکال تمام دارد و الله اعلم و یا غیر حدث چنانکه تعلم
قرآن در عین نماز از مصحف گردد بعضی گفته تعلم حکم نفسد است
و بعضی برداشتن مصحف و اوراق گردانیدن حکم نفسد گفته اند
لیکن در کافی اول را اصحیح گفته است بر تقدیر ثانی اگر مصحف

فصل در بیان روزهٔ رمضان المبارک
مسئله اگر روزه‌دار در روزه فکر ... روزه‌دار
مسئله اگر روزه‌دار ... نقض ... از برای روزه‌دار
دعوی نماید کرده ... کفارت لازم ...
روزه فاسد شود کفارت ... روزه‌دار
مسئله اگر روزه‌دار در روزه فاسد
از اختیار ... روزه‌دار حلق
مسئله اگر ... نماز نشود
روزه‌دار ... روزه فاسد ...
مسئله اگر کسی ... احتلام ...
روزه ... روزه فاسد ... گرفت
مسئله اگر کسی عورت ...
و یا ... روزه فاسد نشود

مسئله ... و یا ... لازم آید



موضوع باشد وتقلیب اوراق دیگری کند جایز بود پس برین
روایت اگر بسیار ضرور باشد عمل توان کرد در تراویح و لهذا
مولای عائشه تراویح در قرآن دیده میکرد چنانکه در فتح القدیر گفته
است و خوردن و آشامیدن زیاده از مقدار نحوه چیز یکی در
دهن است و اما از خارج اگر بکرد نماز فاسد است اگرچه بقدر
کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره و عمل کثیر مطلقا مفسد
و حد وی آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در نماز نیست
و بعضی گویند که آنچه بهر دو دست کند والاول اصح علی ما فی
البدایع والزیلعی والولوالجی وهو الاحسن علی ما فی المحیط بل
هو الصواب علی ما قاله الصدر الشهید و اگر بخارد جسد خود را
سه مرتبه در یک رکن نماز فاسد کرد و در خلاصه مقید نموده است
بهر دو دست درست دهر بار صاحب بحر الرائق میگوید وهو تقیید
غریب وتفصیل عجیب ینبغی حفظه لکن فی الظهیریه
معزیا الی الصدر الشهید حسام الدین انه لو حك موضعا
من جسده ثلث مرات بدفعة واحدة تفسد صلوته
انتهی و مفسدات نماز بجهای این بسیار است مجمل کار آنست
هر که فرضی از فرایض نماز ترک آرد مثلا روی از قبله گرداند یا رکن
یا شرط مقدر تسبیح استقرار نماید یا بر چیزی آن مقدار در نه
پوشد نماز فاسد کرد و جز این مفسدات در کتب مبسوط مفصلا
تفصیل یافته آنچه کثیر الوقوع دیده شد براین اکتفا نموده مفتاح الصلوة
تمام ساخت و این رساله بواسطه شیخ احمد بن سلیمان که یکی از
خواهرزاده کان این نقیر است بواسطه صلة الرحم تالیف نموده شد
امید که حق تعالی آن محب را و جمیع فرزندان آن را و دوستان و مخلصان را
و جمیع مومنان را توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه وکرمه آمین
و بسیار از مسایل درین رساله بجهت اختصار ترک نموده اما بقدر
بجهت عمل کافی است والله الموفق والمعین الوافی تم مفتاح
الصلوة بید مولفه سنه احدی وستین بعد الالف من الهجرت ۱۰۶۱
النبوة علیه افضل الصلوة والسلام ظاهرا و باطنا وعلی اله
واصحابه ومن عمل بعلمهم وحاضرا آمین یا رب العالمین
تمت الکتاب بعون ملک الوهاب بتاریخ چهاردهم شهر شعبان المعظم
سنه ۱۱۴۱ هجری در قصبه عیدل اباد مضاف صوبه برهانپور صورت یافت



مسئله روزه نفل در عاشورا تنها مکروه نیست و علیه الفتوی چنانکه روز جمعه و روز
عاشورا و هر روز بزرگ کذا فی حجة الاسلام مسئله مکروه است مر حایض را
مضمضه کردن بنیت وضو کذا فی السراج مسئله اگر کسی تنها ماه عید فطر ببیند
افطار روزه بر وی فرض است که احتیاط نیست و دیدن او معتبر نیست والا
هلال غره رمضان را تنها ببیند احتیاط در آنست که دیدن او معتبر باشد
در روزه بر وی فرض بود کذا فی کنز العباد مسئله روزه شک بنیت نفل
باید داشت مسئله قال علیه الصلوة والسلام من صام یوم الشک فقد عصی
اباالقاسم خزانه زاهدی مسئله بوئیدن گل و خوشبوی و مشک روزه دار را
در رمضان مکروه نیست نزدیک اهل سنت و جماعت زیرا که روایت است
که رسول علیه الصلوة والسلام در رمضان المبارک در حالت صوم

قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الله ورسوله برئ من الذين يأكلون من بيت المصيبة قبل مضى ثلثة ايام قال النبي صلى الله عليه وسلم العلماء كالشمس والمتعلمون كالقمر والمستمعون كالنجم وسائر الناس كالسمج قال النبي صلى الله عليه وسلم نفقة العالم واجبة على العوام لنفقة الاولاد على ابيها كنفقة الامام على مصابيح لا ينبغي للمنفقة ان يأكل طعام السلطان وان كان يحل قاضيخان ١٢ دفع الذلة حرام الا ان باذن صاحب الزيانة بها نصيبا ذخيره ١٢ اذا اخذ المعلم من الصبي من الماكولات او يدفع الصبي الجد ولد المعلم لا يحل له خلافه ولو وضع على فوق الميت ثياب كما هو في المتعارف في تلك زمان هل يكون الامام الذي مقدم ام انه مشترك بين الجماعة والعلماء كلهم افتوا على انه للامام الذي مقدم خاص ولا يكون مشتركا بين الجماعة المصلين والاخيار للاولياء الميت هو الصحيح وعليه الفتوى ١٢ مبسوط ولو سمع اسم الله تعالى بحيث انه يعظم بقوله سبحان الله او جل جلاله او تعالى وتبارك لان تعظيم اسم البارى واجب علينا والصلوة عند ذكر النبي صلى الله عليه وسلم يجب في كل مرة عند الطحاوي وعند الكرخي لا يجب في العمرة الا مرة مما اختيار جامع الفتاوى السلف من ابي حنيفة الى محمد بن الحسن والخلف من محمد الحسن الى شمس الائمة الحلوائي والمتاخرون من شمس الائمة الحلوائي الى حافظ الملة والدين ١٢

واقعات البخاري

ذبح كرد ايت له حلال است واگر كرد كنا با لغ بسم الله گفته ذبح الله حلال باشد اما بشرطا انكه اين مقدار عقل دارد

